

نوسان

NAVASAN

آنچه در این جلد خواهید خواند:

مصاحبه با دکتر سید جواد عمادی پرمکوهی

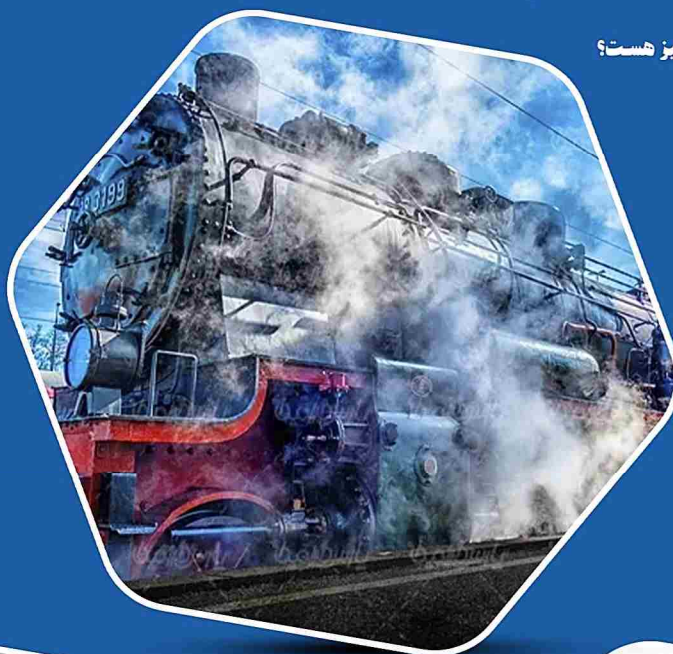
جنگ تجاری آمریکا و چین

تاب آوری اقتصادی و زنجیره تامین در شرایط بحرانی مانند جنگ

اصرار بر خودکفایی گندم آری یا نه؟

آیا موتور لوکوموتیو، موتور محرک اقتصاد ایران نیز هست؟

نویل ۲۰۲۵





دانشگاه صنعتی شاهرود
انجمن علمی دانشجویی اقتصاد
نشریه نوسان شماره هفتم؛ آذر 1404

فهرست

- سخن سردبیر ۱
- مصاحبه با دکتر سید جواد عمادی پرمکوهی ۴
- جنگ تجاری آمریکا و چین ۸
- تحریم، تجارت آزاد و قانون اساسی آمریکا،
تناقضی آشکار ۱۲
- گسترش بریکس و تضعیف سلطه دلار؛
نقش چین و هند در تغییر نظم اقتصادی جهان .. ۱۶
- تابآوری اقتصادی و زنجیره تامین در شرایط
بحرانی مانند جنگ ۲۰
- اصرار بر خودکفایی گندم آری یا نه؟ ۲۴
- بررسی تجارت پنهان آب مجازی ۲۸
- آیا موتور لوکوموتیو، موتور محرك
اقتصاد ایران نیز هست؟ ۳۳
- اقتصاد رفتاری ۴۰
- نوبل ۲۰۲۵ ۴۴
- معرفی کتاب اقتصاد عام ۴۸

صاحب امتیاز: انجمن علمی دانشجویی اقتصاد
دانشگاه صنعتی شاهرود
مدیر مسئول: محسن فرخنده عمل اقدم
سردبیر: ابوالفضل جورابچی
مشاور علمی: دکتر عاطفه مزینانی (عضو هیئت علمی
دانشگاه صنعتی شاهرود)
مدیر اجرایی: زهرا ابراهیمی
ویراستار: فاطمه علی پور
طراح و صفحه آرا: مونا عرب احمدی
سرپرست تحریریه: زهرا ابراهیمی
سرپرست مصاحبه: حمیده محرمی
سرپرست فرهنگی و سرگرمی: محدثه ذاقلی
هیئت تحریریه: (اسامی به ترتیب حروف الفبا)
علی اسماعیل زاده
عطیه اشرفی
ابوالفضل جورابچی
محدثه ذاقلی
آیسن رحیمیان
حانیه رضازاده
سوگند سادات ساداتی
مهلا سربابی نژاد
فاطمه علی پور
درسا علیجانی
محسن فرخنده عمل اقدم
امیرحسین فولادی
حمیده محرمی
مهدی مصطفی پور
آیناز وکیلی
زهرا هاشمی

آدرس دانشگاه: شاهرود، میدان هفتم تیر، دانشگاه
صنعتی شاهرود
شماره تماس دانشگاه: ۰۲۳۳۲۳۹۲۲۰۴-۹
شماره تماس سردبیر: ۰۹۱۹۲۲۵۶۳۶۶
ایمیل سردبیر: abolfazljoorabchi@shahroodut.ac.ir

از کلیه نویسندگان و صاحبان اندیشه دعوت به عمل می‌آوریم در صورت تمایل به همکاری، ما را با ارسال آثار خود
در هر چه غنی‌تر کردن محتوای نشریه یاری دهند.
آراء و نظرات نویسندگان نظر نشریه نیست.
نشریه در ویرایش و خلاصه کردن آثار ارسالی آزاد است.
مقالات و عکس‌های ارسالی به هیچ عنوان مسترد نخواهد شد.

ساختن سردبیر



ابوالفضل جورابچی

در جهان امروز، اقتصاد دیگر صرفاً مجموعه‌ای از معادلات ریاضی یا شاخص‌های کلان نیست؛ بلکه عرصه‌ای پیچیده از تعاملات سیاسی، فناوری، محیط‌زیستی و حتی رفتاری است. آنچه در دهه‌های گذشته شاید تنها در سطح نظریه‌ها و مدل‌های اقتصادی مطرح می‌شد، اکنون در متن واقعیت جهانی جریان دارد؛ جهانی که در آن، جنگ‌های تجاری، تحریم‌ها، رقابت قدرت‌های نوظهور و تغییر زنجیره‌های تأمین، مسیر اقتصاد بین‌الملل را بازتعریف کرده‌اند. شماره‌ی پیش رو تلاشی است برای واکاوی همین تحولات و بررسی پیوند میان اقتصاد جهانی و تاب‌آوری ملی. در روزگاری که «جنگ تعرفه‌ها» میان آمریکا و چین مرزهای تجارت آزاد را زیر سؤال برده و ایده‌ی جهانی‌سازی را به چالش کشیده است، مفاهیمی چون تحریم، بریکس، خودکفایی و زنجیره تأمین دیگر صرفاً واژه‌هایی اقتصادی نیستند، بلکه ابعاد سیاسی، امنیتی و حتی هویتی پیدا کرده‌اند.

از سویی دیگر، اقتصاد ایران نیز در این میان با پرسش‌هایی بنیادین روبه‌روست: آیا تأکید بر خودکفایی در تولیداتی چون گندم می‌تواند ضامن امنیت غذایی باشد یا منجر به اتلاف منابع آب و سرمایه می‌شود؟

تجارت پنهان آب مجازی چه تأثیری بر آینده منابع کشور دارد؟ و آیا صنعتی چون راه‌آهن، که در بسیاری از کشورها پیشران توسعه بوده، می‌تواند نقش «موتور محرک» اقتصاد ایران را ایفا کند؟

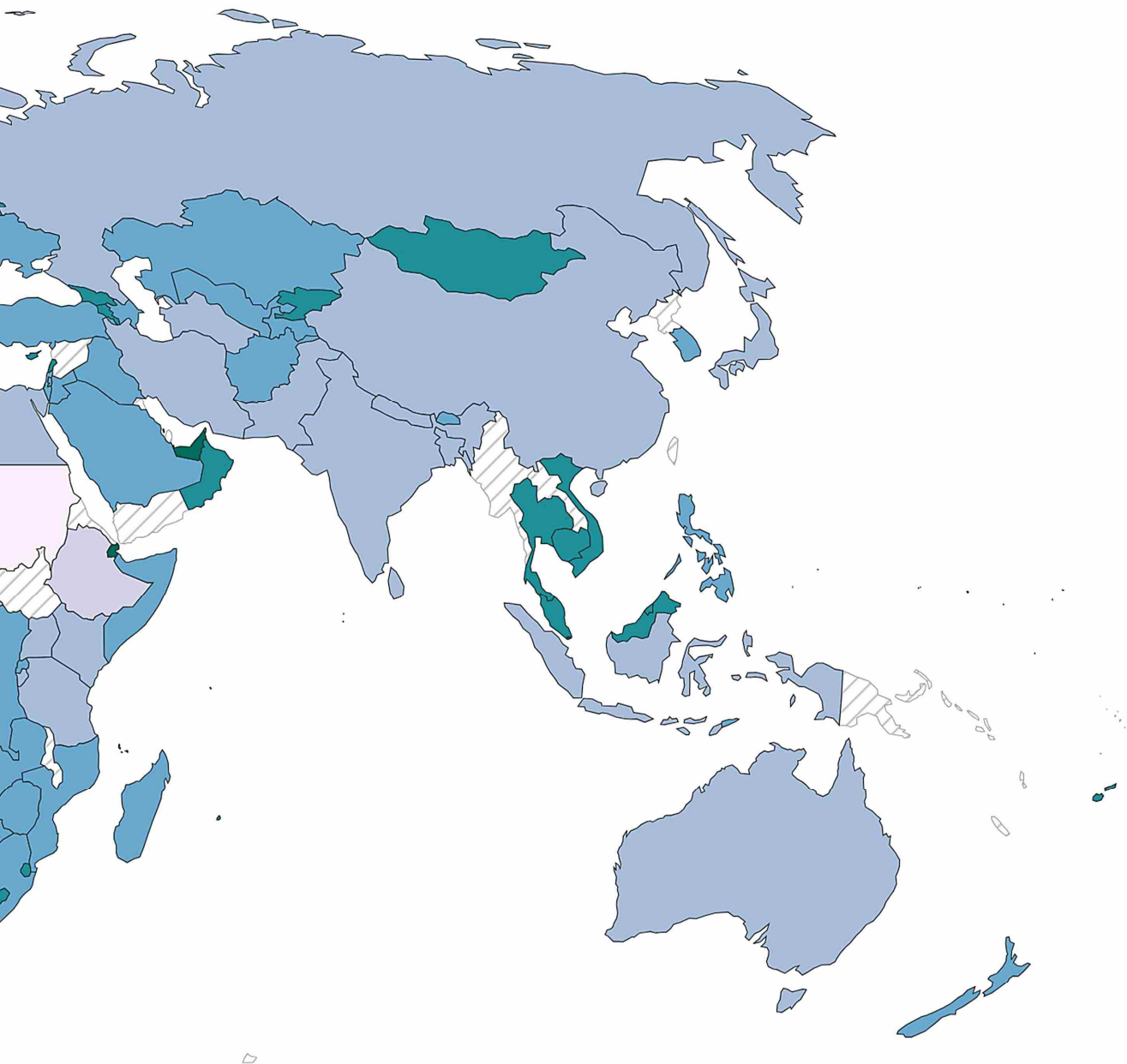
در کنار این مباحث ساختاری، این شماره نگاهی دارد به اقتصاد رفتاری؛ شاخه‌ای که با عبور از فرض عقلانیت کلاسیک، تلاش می‌کند تصمیمات اقتصادی انسان را آن‌گونه که هست، و نه آن‌گونه که باید باشد، تحلیل کند. همچنین در بخش‌های دیگر، نگاهی داریم به برندگان نوبل اقتصاد ۲۰۲۵ و معرفی کتابی که به زبانی ساده، مفاهیم پایه‌ای علم اقتصاد را برای دانشجویان و علاقه‌مندان بازگو می‌کند.

تمام این مطالب، در مجموع تلاشی است برای پاسخ به یک پرسش محوری: در جهانی که نظم اقتصادی آن در حال دگرگونی است، اقتصاد ایران چگونه می‌تواند مسیر خود را میان استقلال و وابستگی، خودکفایی و تعامل، ثبات و پویایی پیدا کند؟ امید است آنچه در این شماره گرد آمده، گامی کوچک در مسیر اندیشیدن دوباره به جایگاه ما در اقتصاد جهانی و شناخت دقیق‌تر از فرصت‌ها و تهدیدهای پیش رو باشد.

ارادتمند

سردبیر؛ ابوالفضل جورابچی

gross domestic product, expressed as a



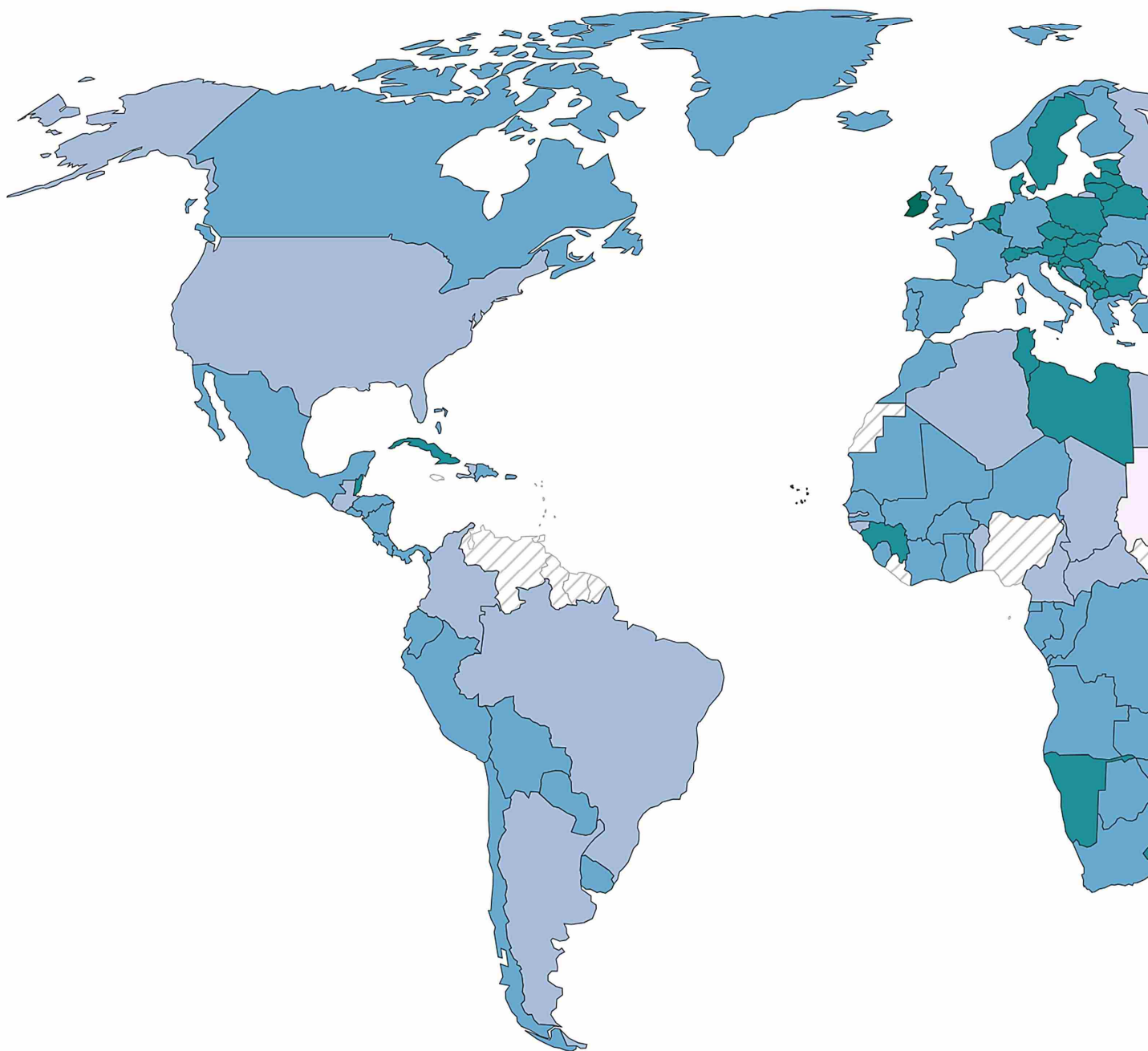
50% 100% 200%



national accounts, and World Bank staff estimates (2025)

Trade as a share of GDP, 2024

Sum of exports and imports of goods and services, divided by gross domestic product (GDP), expressed as a percentage. This is also known as the "trade openness index".



Data source: National statistical organizations and central banks, OECD
OurWorldinData.org/trade-and-globalization | CC BY

نهادهای دولت و سیاست تجاری مثلث پنهان توسعه در جهان امروز



زهرا ابراهیمی

دانشجوی کارشناسی اقتصاد | ورودی 402



عمیده محرمی

دانشجوی دکتری دانشگاه مازندران

مختلف اتفاق نیفتد، رشد حاصل شده ناپایدار و مقطعی خواهد بود. بنابراین، کشورهایی که در حال توسعه هستند، بیش از هر چیز به رشد پایدار نیازمندند.

معمولاً در بحث توسعه گفته می شود: نهادهای بیش از سیاستها اهمیت دارند. به نظر شما نهادهای کارآمد چه نقشی در شکل گیری توسعه پایدار دارند؟

در مورد سؤال دوم، من تا حدی با دیدگاه شما موافق نیستم. برداشت شما بر این اساس است که گسترش نهادهای منجر به توسعه می شود، در حالی که من معتقدم توسعه موجب گسترش نهادهای است.

به عنوان مثال، در دوران جنگ داخلی فرانسه که سرانجام منجر به انقلاب شد، شهری به نام «پروسس» وجود داشت که پس از تصرف آن توسط نیروهای انقلابی، زیرساختها و نهادهای مختلف در آن شهر توسعه یافت. در نتیجه، آن شهر نسبت به مناطقی که اشغال نشده بودند، مسیر توسعه را با سرعت بیشتری طی کرد.

به باور من، زمانی که توسعه اتفاق می افتد، زیرساختها شکل می گیرند و نهادهای در نتیجه آن توسعه گسترش پیدا می کنند. این فرایند موجب بهبود عملکرد شده و در نهایت به توسعه پایدار می انجامد. بنابراین، ابتدا باید گام های توسعه برداشته شود تا پس از آن، نهادهای بتوانند رشد و گسترش یابند.

کارآمد؟ خیلی ها رشد اقتصادی را با توسعه اقتصادی یکی می دانند. از نگاه شما، تفاوت اصلی این دو در چیست و چه چیزی توسعه را از صرفاً رشد متمایز می کند؟

از دیدگاه من، میان رشد اقتصادی و توسعه اقتصادی تمایز وجود دارد. برای توضیح بهتر، همواره این گونه مثال می زنم که توسعه اقتصادی همانند سبزی از میوه ها است که رشد اقتصادی یکی از میوه های درون آن است. برای دستیابی به توسعه اقتصادی، لازم است



تمامی ابعاد فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و حقوقی و تمام نظام را در بحث اقتصاد باید ارتقا داد. مجموعه این عوامل موجب می شود که در نهایت، کشور به رشد اقتصادی نیز دست یابد. به عبارت دیگر، رشد اقتصادی در شرایطی اتفاق می افتد که محورهای توسعه شکل گرفته باشند و زیرساختهای لازم برای پشتیبانی از رشد ایجاد شده باشند. در غیر این صورت، اگر توسعه در ابعاد

در جهان امروز که تعامل میان اقتصاد، سیاست و نهادهای بیش از هر زمان دیگری پیچیده و درهم تنیده شده است، درک سازوکار توسعه بدون توجه به نقش نهادهای و سیاستهای عمومی تقریباً ناممکن به نظر می رسد. تجربه کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه نشان داده است که مسیر پیشرفت اقتصادی تنها از دل شاخص های کلان یا رشد تولید ناخالص داخلی عبور نمی کند، بلکه در گروی کیفیت نهادهای ظرفیت دولت و نوع سیاستهای تجاری است که اتخاذ می شود.

در واقع، نهادهای دولت و سیاست تجاری را می توان سه ضلع مثلثی دانست که اگر هماهنگ و مکمل یکدیگر عمل کنند، زمینه ساز رشد پایدار، عدالت اقتصادی و جایگاه یابی بین المللی کشورها خواهند بود؛ و در صورت تعارض یا ناکارآمدی، همان ها می توانند به موانع اصلی توسعه تبدیل شوند.

در همین راستا، نشریه اقتصادی دانشگاه صنعتی شاهرود در گفت و گویی تحلیلی با دکتر سید جواد عمادی پرمکوهی، عضو هیئت علمی گروه اقتصاد دانشگاه صنعتی شاهرود، به بررسی این موضوع با عنوان: «نهادهای دولت و سیاست تجاری؛ مثلث پنهان توسعه در جهان امروز» پرداخته است.

در این گفت و گو، تلاش شده است تا ضمن واکاوی پیوند میان ساختار نهادی، نقش دولت در هدایت اقتصاد، و راهبردهای تجاری در سطح ملی و جهانی، به این پرسش بنیادین پاسخ داده شود که:

آیا توسعه اقتصادی نتیجه سیاستهای تجاری آزاد است یا حاصل مداخله هوشمندانه دولت در چارچوب نهادهای



نقش دولت در اقتصاد همیشه محل بحث بوده است. در شرایط امروز جهان، دولت باید تا کجا در امور اقتصادی حضور فعال داشته باشد و از چه نقطه‌ای به بعد بهتر است میدان را به بخش خصوصی و بازار بسپارد؟

به طور کلی، من دولت‌های نئولیبرال را می‌پذیرم؛ یعنی دولتی که حضور حداقلی در اقتصاد دارد و تلاش می‌کند اقتصاد را از حالت یارانه‌ای خارج سازد. چنین دولتی به جای رویکرد پدرمآبانه، باید نقش خود را در برنامه‌ریزی کلان ایفا کند و اجازه دهد اقتصاد با قوانین شفاف و مکانیزم‌های بازار کنترل شود.

دولتی که در جزئی‌ترین امور مانند قیمت‌گذاری، روغن یا یارانه‌ها مداخله می‌کند، تمرکز خود را از دست می‌دهد و نمی‌تواند به توسعه کمک کند. حضور دولت باید در حد رفع بحران‌ها باشد، نه مداخله مستقیم در همه شئون اقتصادی حتی در نرخ ارز هم مداخله نداشته باشد. و دولت باید همواره بفکر برنامه‌ریزی باشد.

به باور من، دولت باید تمرکز خود را بر توسعه زیرساخت‌ها، ایجاد نهادهای کارآمد و توسعه پایدار بگذارد؛ نه اینکه همواره دغدغه نان، آب را داشته باشد. بازار در بسیاری از موارد می‌تواند این نیازها را تأمین کند، در حالی که نقش واقعی دولت باید راهبری کلان و ایجاد بسترهای توسعه باشد.

تجربه کشورها نشان می‌دهد مسیر توسعه همیشه یکسان نیست؛ برخی بر تجارت آزاد و تعامل جهانی تأکید دارند. و برخی با سیاست‌های حمایت‌گرایانه رشد کرده‌اند. اگر به نمونه‌هایی مانند چین و سنگاپور نگاه کنیم (یکی با اتکا بر برنامه‌ریزی دولتی و اصلاح تدریجی بازار و دیگری ترکیب دولت کارآمد، جذب سرمایه خارجی و سیاست‌های تجاری باز) به نظر شما چه عاملی باعث شد دو کشور با وجود دو مسیر متفاوت، به موفقیت نسبی دست پیدا کنند؟ نقش دولت و سیاست‌های تجاری در این میان تا چه اندازه تعیین‌کننده

است؟

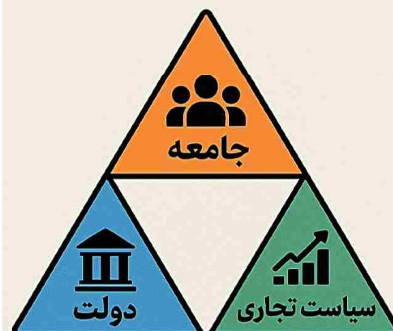
کشورهای چین و سنگاپور هرچند مسیرهای متفاوتی را در توسعه پیموده‌اند و الگوهای متفاوتی داشتند، اما در نهایت هر دو یک پیام مشترک دارند: پذیرش تجارت آزاد.

چین تا پیش از مرگ مائو، سیاست خوداتکایی و خودکفایی را دنبال می‌کرد و توجه چندانی به تجارت آزاد نداشت. اما پس از مرگ مائو، علی‌رغم ساختار سیاسی کمونیستی، این کشور به سمت گسترش تجارت آزاد با جهان حرکت کرد. امروز حضور گسترده پرچم چین در سراسر دنیا، حاصل همین سیاست تجاری است و تفکر مرکانتلیستی در تجارت.

در مقابل، سنگاپور مسیر توسعه را بهتر از چین دنبال کرده است. سنگاپور از ابتدا با دولتی توسعه‌گرا و کارآمد مسیر خود را آغاز کرد. دولت این کشور ابتدا به توسعه و نهادهای پرداخت و سپس با کاهش مداخله مستقیم در بازار و اتکا به قوانین اجرایی و شفاف، زمینه را برای رشد اقتصادی پایدار فراهم کرد.

بنابراین، هرچند مسیر توسعه چین و سنگاپور متفاوت بوده، اما هر دو در چارچوب تجارت آزاد و استفاده از اصل اساسی مازاد تولید در تجارت جهانی به موفقیت رسیده‌اند و می‌توان آن‌ها را به عنوان دو الگوی موفق آسیایی در نظر گرفت.

مثلث پنهان توسعه



در جهان امروز

با توجه به تحولات فناوری، رشد هوش مصنوعی و تغییرات در نظم اقتصادی جهانی، آینده توسعه و سیاست تجاری را چگونه می‌بینید؟ آیا نیازمند بازتعریف مفهوم توسعه هستیم؟

به نظر من، با ظهور هوش مصنوعی نیازی به بازتعریف مفهوم توسعه وجود ندارد. اتفاقاً همان‌گونه که مایکل تودارو در تعریف توسعه بیان می‌کند، توسعه به معنای انتخاب آزادانه انسان‌ها در سبک زندگی است. وجود هوش مصنوعی می‌تواند کمکی باشد که نیازهای پیچیده انسان در زندگی را برطرف کند. در دنیای امروز، انسان‌ها آزادانه این سبک از زندگی مبتنی بر فناوری را برگزیده‌اند.

در گذشته، به دلیل سادگی زندگی، نیازی به چنین فناوری‌هایی احساس نمی‌شد؛ اما اکنون، پیچیدگی زندگی معاصر ضرورت بهره‌گیری از هوش مصنوعی را آشکار کرده است. افزون بر این، خود هوش مصنوعی زاده توسعه است؛ زیرا روند توسعه و پیشرفت علمی و فنی، بستر پیدایش آن را فراهم کرده است.

هوش مصنوعی نیز با تأثیر بر بهره‌وری و تخصص نیروی کار، می‌تواند به توسعه و رشد اقتصادی یاری رساند. بنابراین، می‌توان گفت هوش مصنوعی نه عامل بازتعریف توسعه، بلکه نتیجه و ابزار تقویت توسعه است، و تعریف تودارو همچنان در این زمینه معتبر باقی می‌ماند و نیازی به تعریف جدید هم وجود ندارد.



E WAR



جنگ تجاری ایالات متحده آمریکا و چین



معدثه ذاقلی

دانشجوی کارشناسی اقتصاد | ورودی 402



فاطمه علی پور

دانشجوی کارشناسی اقتصاد | ورودی 402

آمریکا را ۴/۰٪ کاهش داده و ۳۴۴۰۰۰ شغل را از بین می برد. چین در مواجهه با فشارهای اقتصادی و تغییرات جهانی، رویکردی استراتژیک اتخاذ کرده است، این کشور تلاش کرده با اعمال تعرفه های ۱۲۵ درصدی نشان دهد که نسبت به تحولات تجاری خویشتن دار است و آماده پاسخ گویی به فشارها نیز می باشد. یکی از پیامدهای مهم جنگ تجاری تسریع فرایند دور شدن چین از وابستگی به بازارهای غربی بود. ترامپ در جنگ تجاری علیه چین به سه دلیل شکست خورد:

که واردات کالاهای ما را گران تر و در واقع غیرممکن می کند.

پیامدهای اقتصادی، ژئوپولیتیکی و اثرات جهانی:

تحلیل گران سیاسی استدلال می کنند که سیاست های تعرفه ای دولت ترامپ، نه تنها مبتنی بر سوء تفاهم های اقتصادی است، بلکه به شکلی نامناسب اجرا شده و می تواند منجر به رکود جهانی شود. سیاست تعرفه ای ترامپ بر این پایه بنا شده که کسری تجاری نشانه ی یک بحران جدی اقتصادی

جنگ تجاری آمریکا و چین تاکنون مسائل و ابهامات زیادی را برای چین و آمریکا به همراه داشته است. این جنگ پس از تصمیم دونالد ترامپ، در ۶ ژوئیه ۲۰۱۸ با هدف اعمال ۳۴ میلیارد دلار تعرفه گمرکی بر واردات کالاهای چینی و در مقابل برای چین، واردات کالاهای آمریکایی صورت گرفت. به گفته منابع آمریکایی این تصمیم نه تنها جنبه اقتصادی بلکه ابعاد سیاسی و راهبردی نیز دارد. با توجه به نظریات تحلیل گران چین با محدودی سازی صادرات عناصر حیاتی در آستانه اجلاس APEC، تلاش کرده در مذاکرات پیش رو اهرم فشار بسازد.

زمینه و ریشه های جنگ تجاری:

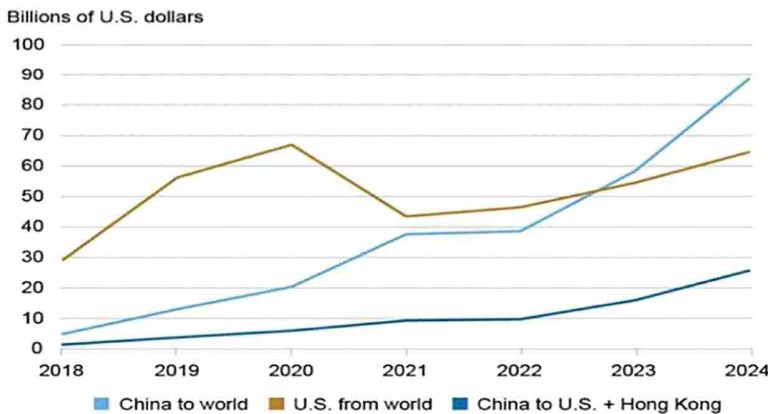
استراتژی ترامپ در امور بین المللی، استراتژی عدم پیش بینی است. اگر اقدامات ترامپ خصوصاً در قبال ایران و خاورمیانه متناقض به نظر می رسد و نوعی هرج و مرج در آن مشهود است بابت بی تدبیری وی نیست، بلکه وی تأکید کرده است ما دستان بسیار پر است، اما متأسفانه سیاستمداران یا خیلی احمقند یا بیش از حد نادانند و این را نمی فهمند، شاید هم هر دو باشند. در ادامه ترامپ آشکارا دلیل دشمنی خود با چین را بیان می کند: خیلی افراد از من می خواهند که به چین به عنوان دشمن نگاه نکنم، اما آنها دقیقاً دشمن ما هستند، آنان کل صنایع ما را با استفاده از کارگران خود که دستمزدهای پایین دارند نابود کرده اند، خسارت ده ها هزار شغل را به ما وارد کرده اند، از کسب و کار ما جاسوسی کردند، فناوری ما را به سرقت برده اند و ارزش پول خود را دستکاری کرده و پایین آوردند



۱- عدم حمایت جهانی: آمریکا در دوران ترامپ به کشوری غیرقابل اعتماد تبدیل شد و قدرت های جهانی از جنگ صلیبی علیه چین حمایت نکردند.
۲- عقب نشینی از تعرفه های متقابل: ترامپ به دلیل واکنش منفی بازار مجبور به لغو برخی تعرفه ها شد و این اقدام موجب کاهش قدرت چانه زنی او در مذاکرات تجاری شد.
۳- آمادگی چین برای جنگ اقتصادی: چین می تواند تقاضای از دست رفته آمریکا را با مصرف داخلی خود جایگزین

است، اما کسری تجاری فی نفسه نگران کننده نیست و بازتاب طبیعی سرمایه گذاری های خارجی در آمریکا است. سیاست های تعرفه ترامپ باعث کاهش رشد اقتصادی و دستمزدها، افزایش قیمت ها و بالا رفتن هزینه های خانوارهای آمریکایی شده است. گزارش بنیاد مالیات با بررسی تأثیر اقتصادی تعرفه های پیشنهادی ترامپ که شامل ۲۵٪ بر واردات از کانادا و مکزیک و ۱۰٪ بر واردات از چین است، پیش بینی می کند این اقدامات، تولید ناخالص داخلی





خط نوسانی است. اوج در سال ۲۰۲۰ می تواند با دوره ای از اعتماد جهانی به بازار آمریکا همزمان باشد. خط آبی تیره: این خط جریان مالی چین به سمت آمریکا و هنگ کنگ را نشان می دهد. رشد آهسته اما مداوم چین در تعامل با آمریکا و هنگ کنگ نشان می دهد که چین به تدریج سرمایه بیشتری به این دو مقصد خاص منتقل کرده است.

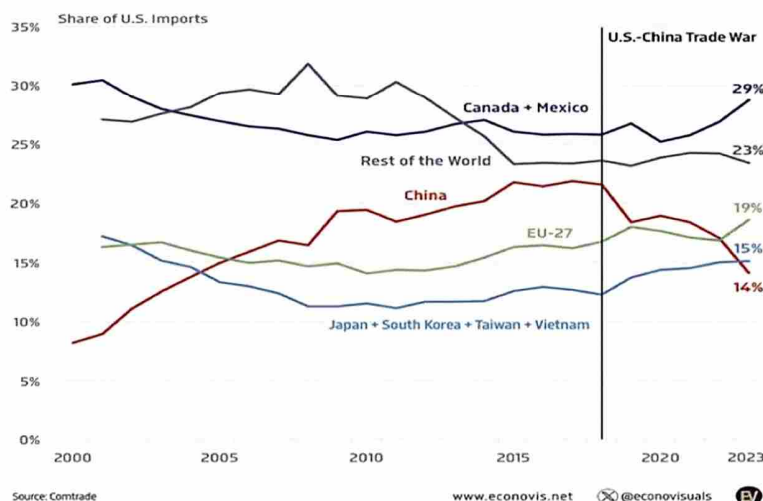
نمودار ۲

این نمودار روند وابستگی چین به بازار صادراتی آمریکا را نشان می دهد. سهم چین از بازار آمریکا از حدود ۲۲٪ به ۱۴٪ رسیده است.

این نمودار یک نمودار خطی است که روند تغییرات میلیارد دلار سرمایه یا جریان مالی بین چین، آمریکا و جهان را از سال ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۴ نمایش می دهد. سه خط در نمودار وجود دارد که هر کدام نماینده ی یکی از مسیرهای مالی هستند:

خط آبی روشن: این خط سرمایه یا جریان مالی از چین به سایر نقاط جهان را نشان می دهد. به این معنی که چین به شکل فزاینده ای در حال افزایش سرمایه گذاری یا ارتباط مالی با جهان است. این روند نشان می دهد که چین در حال تبدیل شدن به یکی از بازیگران اصلی جهانی در انتقال سرمایه، سرمایه گذاری مستقیم خارجی یا تعامل مالی بین المللی است.

خط قهوه ای: این خط سرمایه گذاری یا جریان مالی از سایر نقاط جهان به سمت آمریکا را نشان می دهد. رفتار این



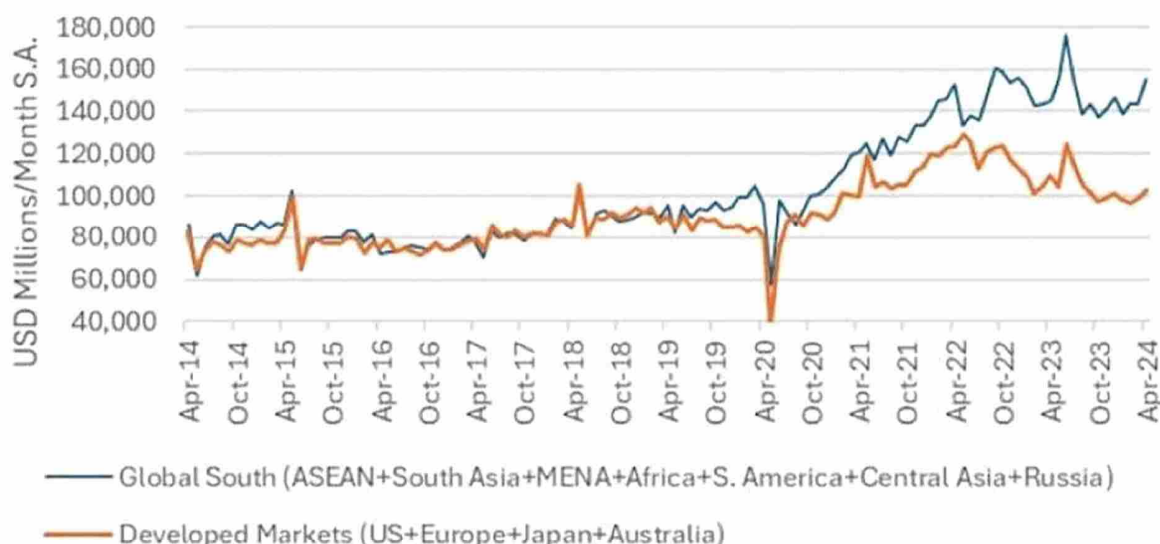
کند، این در حالی است که چین تولید کالاها بدون فناوری آمریکایی را سال هاست که به خوبی مدیریت کرده است. اگر چین تصمیم بگیرد به دلیل اعمال تعرفه های بالا توسط دولت ترامپ روابط اقتصادی خود را با آمریکا کاهش دهد، اقتصاد آمریکا دچار چندین نوسان جدی خواهد شد. نخست کاهش تجارت بین دو کشور منجر به کاهش رشد اقتصادی در ایالات متحده می شود، چون بسیاری از شرکتها و صنایع آمریکایی وابسته به صادرات به چین یا واردات مواد اولیه ارزان از این کشور هستند. از سوی دیگر چین تأمین کننده بسیاری از کالاهای ارزان قیمت مورد نیاز بازار آمریکاست و کاهش روابط باعث افزایش هزینه واردات و در نتیجه افزایش قیمت کالاهای مصرفی و رشد تورم در بازار داخلی آمریکا خواهد شد.

پاسخ ها و استراتژی های مقابله ای:

چین آگاهانه سطح درگیری با آمریکا را از یک مرحله برخوردهای محتاطانه ارتقا داده و با یک استراتژی از پیش برنامه ریزی شده، رویکردی تهاجمی و چندجانبه را در پیش گرفته است که در کوتاه مدت آسیب های جدی را برای هر دو طرف به همراه خواهد داشت و در بلندمدت ممکن است شرایط تجارت جهانی را برای همیشه تغییر دهد.

چین با بررسی های دقیق و درس گرفتن از تجربیات جنگ تجاری قبلی با ترامپ، خود را از ماه ها و حتی سال های قبل، برای این جنگ آماده کرده است تا امروز با اعتماد به نفس بیشتری به جنگ تجاری با آمریکا مقابله کند.

China Exports to Global South vs. Developed Markets



نمودار ۳

این نمودار نشان می‌دهد که با افزایش سهم فناوری در صادرات چین، سهم چین در بازار کشورهای در حال توسعه با سرعت بیشتری از بازار او در کشورهای توسعه یافته افزایش یافته است. نمودار ۱ و ۳ به خوبی نشان می‌دهند که کشور چین در حال جایگزین کردن بازار کشورهای در حال توسعه به جای بازار آمریکا و متحدینش است.

منابع:

۱. بلومبرگ

www.bloomberg.com

۲. سایت مرکز تحلیل راهبردی و بین الملل

isacenter.ir

۳. سایت اقتصاد نیوز

www.eghtesadnews.com

۴. سایت تحلیل داده‌های اقتصادی دارایان

daraian.com

سناریو محتمل:

جنگ تجاری بین آمریکا و چین تنها جنگ بر سر تعرفه‌ها نیست، این جنگ یک جنگ اقتصادی خواهد بود. سناریویی که برای این جنگ محتمل است، نه یک درگیری کوتاه‌مدت بلکه یک جدایی طولانی‌مدت و بسیار پرهزینه بین دو کشور است. این جنگ، اقتصاد جهان را به دو بخش تقسیم می‌کند، رشد را کند کرده و بی ثباتی را افزایش می‌دهد. در نهایت، اکثر کشورهای جهان را مجبور به انتخاب یا تعدیل موقعیت خود می‌کند و ممکن است عواقب ناگواری را در پی داشته باشد.

تأثیر بر اقتصادهای جهانی و کشورهای در حال توسعه:

در حوزه ژئوپولیتیک، ترامپ به شدت نگران افزایش نفوذ چین در آسیا و اروپا بوده و احتمالاً سیاست‌های تهاجمی‌تر در قبال پروژه کمربند و جاده و توسعه همکاری‌های چین با کشورهای دیگر اتخاذ خواهد کرد. فشار بر متحدان برای کاهش وابستگی به چین و تلاش برای تقویت روابط تجاری با کشورهای دیگر به ویژه کشورهای آسیایی مانند هند و ویتنام، بخش مهمی از راهبرد ترامپ خواهد بود.



WE THE PEOPLE

We the People

in order to form a more perfect union, establish justice, insure domestic tranquility, provide for the common defense, promote the general welfare, and secure the blessings of liberty to ourselves and our posterity.

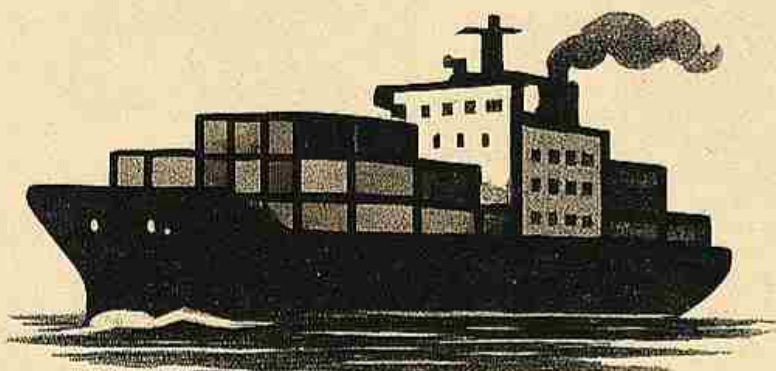
Do not think of the Constitution as a mere collection of words. It is a living document that grows with the times. It is the foundation of our government, the source of our rights, and the guide of our actions. It is the promise of a better future for all of us.



SANCTIONS



FREE TRADE



تحریم، تجارت آزاد و قانون اساسی آمریکا تناقضی آشکار

ابوالفضل جورابچی

دانشجوی کارشناسی اقتصاد | ورودی 402



مقدمه

بیش از یک قرن است که ایالات متحده آمریکا، خود را به عنوان سردمدار و مدافع توسعه تجارت آزاد در جهان به حساب می‌آورد. ریشه این گزاره به قرن گذشته باز می‌گردد، با پایان یافتن جنگ جهانی دوم، آمریکا به عنوان تنها قدرت آسیب ندیده از جنگ، حمایت از تجارت آزاد را در دستور کار خود قرار داد. کنفرانس برتون وودز در ژوئیه ۱۹۴۴ برای تعیین ساختار و نظم اقتصادی جهان پس از جنگ جهانی دوم بر پایه سیستم آمریکایی اقتصاد آزاد جهانی شکل گرفت. این کنفرانس سه اصل را دنبال می‌کرد: ۱- التزام به تجارت بر اساس اندیشه‌های لیبرالیسم ۲- توافق در مسائل جاری برای گسترش تجارت آزاد ۳- موافقت برای ثابت نگه داشتن مبادلات مالی و ارزش پول

در این کنفرانس که پس از جنگ جهانی دوم و بحران بزرگ اقتصادی دهه ۱۹۳۰ برگزار شد، اصول اولیه ایجاد نهادهای بین‌المللی شکل گرفت. از جمله این نهادها می‌توان به صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی، موافقت‌نامه عمومی تعرفه و تجارت (گات) که بعدها به سازمان تجارت جهانی (WTO) تبدیل شد اشاره کرد.

سازمان تجارت جهانی به عنوان نهاد اصلی تنظیم تجارت جهانی، نقش مهمی در تنظیم قوانین تجاری بین المللی و تسهیل جریان آزاد کالاها و خدمات ایفا می‌کند. از وظایف سازمان تجارت جهانی می‌توان به ۱- تنظیم قوانین تجاری و تسهیل تجارت آزاد بین کشورهای عضو ۲- حل و فصل اختلافات تجاری بین کشورهای عضو و کاهش موانع تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای

۳- اصلاحات و رفع چالش‌های اقتصادی از قبیل کاهش تعرفه‌های گمرکی، کاهش مقررات واردات و صادرات و محدودیت‌های دولتی به جهت تسهیل تجارت بین‌المللی اشاره کرد.

پس با این تفاسیر روشن است که ایالات متحده آمریکا پس از جنگ جهانی دوم، تمام تلاش خود را در جهت رهبری کردن جهان آزاد و توسعه تجارت جهانی انجام داده است؛ اما امروزه دولت‌های ایالات متحده با اعمال تحریم و تعرفه‌های جهانی بر علیه کشورهای به زعم ایشان متخاصم، مسیری را در پیش گرفته‌اند که به نظر می‌رسد نه تنها در تضاد کامل با سیاست‌های قرن گذشته خود است بلکه با قانون اساسی و اصول بنیادی حاکم بر این کشور نیز در تناقضی آشکار است.

«آیا سیاست تحریم با اصل تجارت آزاد و مفاد قانون اساسی آمریکا در تناقض است؟»

«چرا دولت‌های این کشور با اعمال سیاست‌های تحریمی بر خلاف اصول ارزشی کشور خود عمل می‌کنند؟»

«آیا سیاست‌های تحریمی واقعا کارا بوده‌اند یا پایبندی به اصول تجارت آزاد بود که می‌توانست منافع همه را تضمین کند؟»

این‌ها سوالاتی هستند که در ادامه به بررسی آنها خواهیم پرداخت.

تجارت آزاد و نمود آن در قانون اساسی آمریکا

ایده تجارت آزاد به سال ۱۷۷۶، بر می‌گردد. زمانی که آدام اسمیت، اقتصاددان بریتانیایی نظریه «تجارت آزاد» خود را با انتشار کتاب معروفش، ثروت ملل ارائه کرد. این کتاب حمایت از تولید داخلی را

در قالب هر نوع ممنوعیت یا محدودیت بر واردات و صادرات مردود می‌دانست. اسمیت و پیروانش تاکید می‌کردند که تعرفه‌های گمرکی و موانع تجاری که برای حمایت از تولید وضع می‌شود، باید تا حد امکان پایین نگه داشته شوند یا اصلا وجود نداشته باشند.

آدام اسمیت در پی اثبات و القای این نظریه بود که بهترین روشی که یک ملت دارای سرزمین می‌تواند کارآفرینان، تولیدکنندگان و بازرگانان خود را ارتقا دهد، این است که آزادی کامل تجارت را به کارآفرینان، تولیدکنندگان و بازرگانان کشورهای دیگر اعطا کند. به عبارت دیگر این کشور باید بازار خود را بر روی کالاهای خارجی باز بگذارد تا تجارت آزاد در رقابت بین تولیدکنندگان خارجی و داخلی شکل بگیرد. (ابدالی محمدی، اکبر. کتاب اقتصاد مقاومتی در آمریکا، چاپ دوم، پاییز ۱۴۰۰)

از دیگر اندیشمندان معتقد به نظریه تجارت آزاد، می‌توان به دیوید ریکاردو، اقتصاددان انگلیسی اشاره کرد. دیوید ریکاردو با ارائه نظریه مزیت نسبی، بیان کرد که کشورها باید در تولید کالاهایی تخصص یابند که در آن‌ها کارآمدترند و از طریق تجارت آزاد با یکدیگر مبادله کنند. این رویکرد نه تنها بهره‌وری جهانی را افزایش می‌دهد، بلکه رفاه عمومی را نیز بهبود می‌بخشد.

"ما مردم ایالات متحده، به منظور تشکیل اتحادیه‌ای کامل‌تر، استقرار عدالت، تأمین آسایش ملی، تضمین دفاع مشترک، ارتقای رفاه عمومی و حفظ برکات آزادی برای خود و آیندگانمان، قانون اساسی حاضر را برای ایالات متحده آمریکا وضع و مقرر می‌نماییم."

ممنوعیت‌های گسترده در سطح کشور یا تحریم‌های هدفمند علیه افراد باشند. نمودار ۱. منبع وزارت خزانه‌داری ایالات متحده

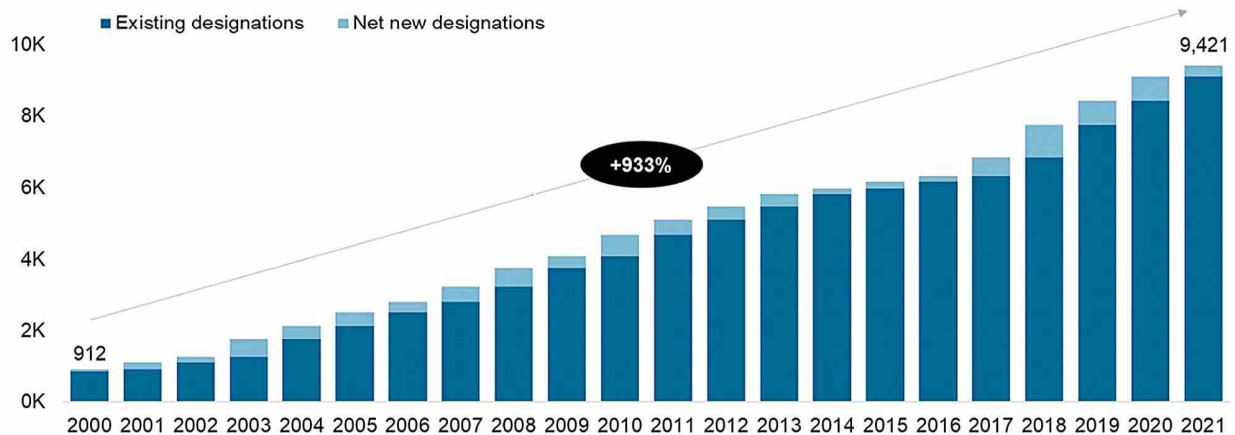
نمودار فوق بیانگر تحریم‌های اعلام شده از سوی دفتر کنترل دارایی‌های خارجی وزارت خزانه‌داری ایالات متحده (OFAC) است؛ نهادی که مسئول اجرای برنامه‌های تحریمی این کشور علیه دولت‌ها و گروه‌های مختلف به شمار می‌آید. داده‌های نمودار نشان می‌دهد که ایالات متحده طی دو دهه‌ی اخیر، به‌طور قابل توجهی سیاست گسترش و افزایش تحریم‌ها را در پیش گرفته است.

اقتصادی کشور هدف استفاده می‌شوند، به ویژه هنگامی که فشار داخلی یا بین‌المللی برای اقدام وجود دارد. تحریم‌ها با تلاش برای تأثیرگذاری بر رفتار هدف، ممکن است طیف وسیعی از اهداف سیاست خارجی و یا امنیت ملی، مانند بهبود حقوق بشر، بازدارندگی از تجاوز یا جلوگیری از تکثیر سلاح‌ها را دنبال کنند.

تحریم‌ها ممکن است در رابطه با کشور هدف، اولیه یا ثانویه باشند. تحریم‌های اولیه شامل محدودیت‌های تجاری بین المللی (مثلاً ممنوعیت‌های تجاری و محدودیت‌های صادرات خاص به، یا واردات از کشور هدف)، تحریم‌های مالی (مثلاً مسدود کردن دارایی‌های خارجی

این بندی است که در بخش مقدمه قانون اساسی ایالات متحده آمریکا نوشته شده است. همچنین در اصل اول، بخش هشتم قانون اساسی آمریکا مقرر شده است که "وضع مقررات برای تجارت با کشورهای خارجی، بین ایالت‌های مختلف و با قبایل سرخپوست" به کنگره ایالات متحده مرکب از مجلس سنا و مجلس نمایندگان واگذار گردد. شروع قانون اساسی آمریکا با عبارت We the people، تأکید آن بر حفظ آزادی برای نسل حال و آیندگان و همچنین واگذاری اختیارات وضع مقررات تجاری به کنگره ایالات متحده، از پابندی قانون اساسی این کشور به اصول لیبرالیسم و بازار آزاد حکایت می‌کند.

OFAC Sanctions Designations (net)



چرایی تناقض

تحریم‌های اقتصادی از یک سو ابزاری برای اعمال فشار سیاسی و تحقق اهداف امنیت ملی محسوب می‌شوند، اما از سوی دیگر دیگر با اصول بنیادین تجارت آزاد در تعارض قرار می‌گیرند. همانطور که پیش‌تر اشاره شد فلسفه‌ی تجارت آزاد بر مبادله‌ی داوطلبانه، رقابت بدون تبعیض و جریان آزاد کالا و سرمایه میان کشورها استوار است؛ در حالی که تحریم به‌طور ذاتی نوعی مداخله دولتی در بازار جهانی و محدودسازی روابط اقتصادی است. این مداخله نه تنها منطق اقتصادی «مزیت نسبی» را تضعیف می‌کند، بلکه از منظر حقوقی نیز می‌تواند با تعهدات بین‌المللی و حتی با روح قانون اساسی کشورهای

یا عدم پذیرش درخواست کشور تحریمی برای کمک‌های خارجی، وام‌ها و سرمایه‌گذاری‌ها) و سایر ممنوعیت‌ها در معاملات اقتصادی با کشور هدف می‌شوند. تحریم‌های ثانویه با هدف حفظ یا افزایش فشار بر کشور هدف، از طریق مجازات اشخاص ثالثی به کار گرفته می‌شوند که با کشور مشمول تحریم‌های اولیه، در فعالیت‌هایی همکاری دارند که می‌تواند اهداف تحریم‌های اولیه را تضعیف کرده یا موجب دور زدن آن شود. بسته به شرایط، تحریم‌ها ممکن است انتخابی (مثلاً محدود کردن فقط معاملات تجاری و مالی خاص) یا جامع (مثلاً متوقف کردن تمام روابط اقتصادی با کشور هدف) باشند. تحریم‌ها ممکن است از نظر دامنه متفاوت باشند و شامل

تحریم چیست؟

تحریم‌های اقتصادی اغلب به عنوان «عقب‌نشینی عمدی و دولتی یا تهدید به عقب‌نشینی از روابط تجاری یا مالی مرسوم» تعریف می‌شوند. به طور خاص تر، تحریم‌ها اقدامات تنبیهی (به عنوان مثال، ممنوعیت تجارت، توقف معاملات مالی یا جلوگیری از کمک‌های اقتصادی) هستند که توسط یک کشور، گروهی از کشورها یا یک نهاد چندجانبه (به عنوان مثال، سازمان ملل متحد) بر یک کشور، نهاد یا گروهی از افراد هدف که هنجارهای بین‌المللی را نقض می‌کنند، اعمال می‌شود. تحریم‌ها معمولاً به عنوان ابزاری برای سیاست خارجی برای محدود کردن فعالیت‌های

اقتصادی برای مسکو، توانستند مانع ادامه‌ی سیاست‌های کرملین شوند و در عوض، سبب شکل‌گیری بلوک‌های اقتصادی و مالی جایگزین در برابر نظام مالی غرب گردیدند. مجموعه‌ی این تجربیات نشان می‌دهد که تحریم، به عنوان ابزاری از امپریالیسم اقتصادی، در بلندمدت کارایی محدودی دارد و گاه بیش از آنکه به تغییر رفتار دولت‌ها بینجامد، به بازآرایی نظم جهانی به زیان سلطه‌ی اقتصادی آمریکا منجر می‌شود.

جمع بندی

«در نظام تجارت کاملاً آزاد، هر کشور به طور طبیعی سرمایه و نیروی کار خود را به سودمندترین مشاغل اختصاصی می‌دهد. این پیگیری منفعت فردی، به شکلی شگفت‌انگیز با خیر عمومی کل جهان پیوند خورده است.»

"دیوید ریکاردو"

«تجارت آزاد، نه تنها ثروت بلکه صلح را نیز افزایش می‌دهد.

"دونالد بودرو"

«تجارت آزاد تنها فلسفه‌ای است که با صلح و رفاه بین‌المللی سازگار است.»

"والتر بلاک"

بر اساس دیدگاه بسیاری از اقتصاددانان کلاسیک و معاصر، در شرایط کنونی تحولات جهانی، مسیر دستیابی به رشد و توسعه پایدار، صلح و رفاه اجتماعی، در گرو پابندی کشورها — به‌ویژه ایالات متحده آمریکا — به اصول تجارت آزاد است. تنها از رهگذر گسترش مبادلات آزاد و شکل‌گیری پیوندها و وابستگی‌های متقابل میان اقتصادهای ملی است که می‌توان زمینه‌ی بهره‌مندی همگانی از منافع تجارت جهانی و تأمین خیر و منفعت عمومی بشر را فراهم ساخت.

منابع

۱. ابدالی محمدی، اکبر. اقتصاد مقاومتی در آمریکا. چاپ دوم، پاییز ۱۴۰۰.

۲. سایت مرکز ملی قانون اساسی ایالات متحده آمریکا

constitutioncenter.org

۳. Sarah Krulikowski. Economic

Sanctions: An Overview. U.S.

International Trade Commission.

Executive Briefings on Trade, March

۲۰۲۴

گیری نظم تک‌قطبی شد، اما با احیای نسبی قدرت روسیه و ظهور چین به عنوان بازیگر اقتصادی و سیاسی برجسته، این نظم به چالش کشیده شد. با این حال، ایالات متحده همچنان قدرت مسلط در نظام بین‌الملل و مهمترین بازیگر امپریالیستی در ساختار کنونی سیاسی و اقتصاد جهان به شمار می‌آید. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که دولت‌های ایالات متحده با علم به آنکه سیاست‌های تحریمی در تضاد آشکار با اصول تجارت آزاد است، از این ابزار به عنوان عاملی برای تضعیف رقبا و کشورهای به‌زعم ایشان متخاصم و همچنین حفظ و برتری قدرت هژمونیک خود استفاده می‌کنند.

آیا سیاست‌های تحریمی دولت‌های ایالات متحده کارا بوده است؟

پیش‌تر اشاره شد که تحریم‌های اقتصادی معمولاً با هدف تغییر رفتار دولت‌های مخالف، تضعیف توان اقتصادی یا وادار ساختن کشورها به پذیرش خواسته‌های سیاسی آمریکا اعمال می‌شوند، اما در عمل اغلب موجب تشدید انزوا، افزایش مقاومت داخلی و شکل‌گیری ائتلاف‌های جایگزین شده‌اند. نمونه بارز آن تحریم‌های طولانی‌مدت علیه کوبا است که از دهه‌ی ۱۹۶۰ آغاز شد. با وجود بیش از شصت سال تحریم، نظام سیاسی کوبا نه تنها فرو نپاشید بلکه سیاست‌های خود را با اتکا به حمایت برخی کشورها و ظرفیت‌های داخلی تداوم بخشید؛ در نتیجه، تحریم نه به تغییر رژیم بلکه به تداوم تقابل منجر شد.

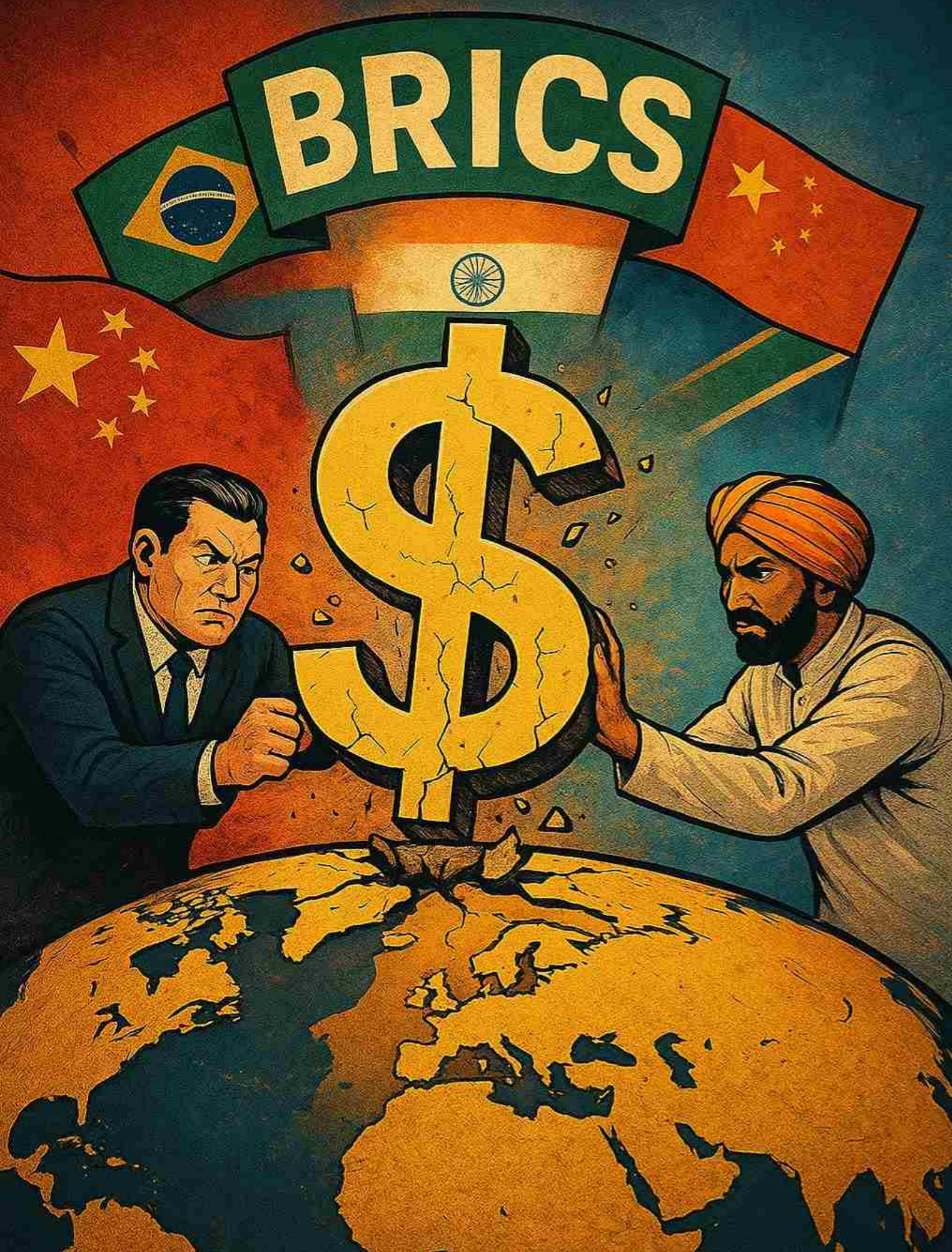
نمونه‌ی دیگر، تحریم‌های گسترده علیه ایران است که با هدف محدودسازی برنامه‌ی هسته‌ای و تغییر رفتار منطقه‌ای اعمال شدند. این تحریم‌ها گرچه اثرات اقتصادی قابل توجهی بر تولید و تجارت ایران گذاشتند، اما نتوانستند اهداف سیاسی آمریکا را محقق کنند و در مقاطعی حتی موجب گسترش خودکفایی و تعمیق روابط ایران با قدرت‌های غیر غربی مانند چین و روسیه شدند. همچنین، تحریم‌های علیه روسیه پس از بحران اوکراین در سال ۲۰۱۲ و به‌ویژه پس از تهاجم ۲۰۲۲، با وجود خسارات

چون ایالات متحده که آزادی را بازرگانی را یکی از ارکان اقتصاد خود می‌داند در تضاد قرار گیرد. به این ترتیب، تحریم در نقطه‌ی تلاقی سیاست و اقتصاد، تناقضی بنیادین میان منافع ملی و اصول تجارت آزاد پدید می‌آورد.

چرا آمریکا اصول بنیادین خود را نقض می‌کند؟

ریشه تعارض بین اصول بنیادی و سیاست‌های اجرایی کشورهای غربی را می‌توان در رابطه بین قدرت سیاسی و نظام اقتصادی و همچنین روحیه امپریالیستی ابرقدرت‌های جهانی وقت جست‌وجو کرد. سلطه‌طلبی بین‌المللی که اصطلاحاً به آن امپریالیسم گفته می‌شود پدیده‌ای است که ریشه در دنیای پیشامدرن دارد. و این درحالی است که نظام اقتصادی مبتنی بر بازار آزاد یا به اصطلاح سرمایه‌داری برخاسته از تجارت آزاد، با گرایش‌های استعماری و امپریالیستی که بنیادشان بر سیاست‌های تجاری انحصاری نهاده شده در تضاد است.

پس از جنگ جهانی دوم و استقلال مستعمرات، نظام سنتی استعمار فروپاشید، اما اشکال نوین سلطه‌ی بین‌المللی یا امپریالیسم در قالب‌های سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیک استمرار یافت. در نظم جهانی جدید، دو ابرقدرت، یعنی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و ایالات متحده آمریکا، جایگزین قدرت‌های استعماری پیشین شدند و با آغاز جنگ سرد، عرصه‌ی سیاست جهانی میان بلوک کمونیستی شرق و بلوک سرمایه‌داری غرب تقسیم شد. با وجود شکل‌گیری جنبش عدم تعهد، رقابت این دو محور قدرت، مسیر اصلی روابط بین‌الملل را در نیمه‌ی دوم قرن بیستم رقم زد. در این چارچوب، شوروی با شعار حمایت از جنبش‌های رهایی‌بخش و ایالات متحده با ادعای دفاع از ارزش‌های دنیای آزاد، در عمل به دنبال گسترش حوزه‌ی نفوذ و منافع خود بودند. فروپاشی شوروی در اوایل دهه ۱۹۹۰ موجب برتری موقت آمریکا و شکل



گسترش بریکس و تضعیف سلطه دلار؛ نقش چین و هند در تغییر نظم اقتصادی جهان



سوگند ساداتی

دانشجوی کارشناسی اقتصاد | ورودی 401



حانیه رضازاده

دانشجوی کارشناسی اقتصاد | ورودی 401

مقدمه:

در طول هفتاد سال گذشته، نظم اقتصادی جهانی بر محور دلار آمریکا شکل گرفته است. پس از پایان جنگ جهانی دوم و امضای توافق نامه «برتون وودز» در سال ۱۹۴۴، دلار به ارز مرجع جهان تبدیل شد و آمریکا توانست از این جایگاه برای تثبیت نفوذ اقتصادی و سیاسی خود بهره برداری کند. حتی با لغو پشتوانه طلا در سال ۱۹۷۱، دلار همچنان ارز اصلی در تجارت بین المللی، ذخایر بانک های مرکزی و تسویه حساب های جهانی باقی ماند.

اما در دو دهه اخیر، تغییراتی بنیادین در ساختار قدرت جهانی در حال وقوع است. کشورهایی با اقتصادهای رو به رشد، به ویژه چین و هند، دیگر خود را بازیگران حاشیه ای نمی دانند آنان با تشکیل گروهی به نام بریکس (BRICS) - شامل برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی - در پی ایجاد نظمی چندقطبی و کاهش وابستگی به دلار برآمده اند. گسترش این ائتلاف به کشورهایی مانند ایران، امارات، عربستان و مصر، اهمیت آن را بیش از پیش افزایش داده است.

پرسش محوری این است که آیا این تحولات می تواند به تضعیف سلطه دلار و باز تعریف نظم اقتصادی جهان بینجامد؟ پاسخ این پرسش در بررسی نقش دو قدرت اصلی شرق، یعنی چین و هند، نهفته است.

پیدایش بریکس و اهداف آن:

بریکس در ابتدا مفهومی اقتصادی بود که نخستین بار توسط مؤسسه گلدمن ساکس در سال ۲۰۰۱ برای توصیف اقتصادهای نوظهور جهان مطرح شد. با گذشت زمان، این کشورها به این

به این نتیجه رسیدند که تنها از طریق همکاری جمعی می توانند بر ساختار مالی تحت سلطه غرب غلبه کنند. بنابراین، از سال ۲۰۰۶ نخستین نشست رسمی میان این کشورها برگزار شد و به تدریج این گروه از قالب اقتصادی صرف خارج شد و به یک بلوک ژئوپلیتیکی با اهدافی روشن تبدیل گشت.

اهداف اصلی بریکس شامل این موارد است:

کاهش وابستگی به دلار آمریکا و ایجاد سازوکارهای مالی جایگزین؛ تقویت همکاری جنوب-جنوب میان اقتصادهای در حال توسعه؛

ایجاد نهادهای مالی جدید مانند بانک توسعه جدید (NDB) و صندوق ذخیره ارزی مشترک (CRA) برای مقابله با سلطه بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و حرکت به سمت نظم مالی چندقطبی که در آن تصمیم گیری ها محدود به واشنگتن و بروکسل نباشد.

بریکس اکنون حدود ۴۰٪ از جمعیت جهان و نزدیک به ۲۵٪ تولید ناخالص جهانی را در اختیار دارد. این حجم از قدرت اقتصادی، همراه با منابع طبیعی فراوان و نیروی انسانی عظیم، به این گروه ظرفیت آن را می دهد که در آینده یکی از مراکز تصمیم گیری اصلی در نظام مالی جهان باشد.

دلارزدایی؛ ابزار بریکس برای استقلال مالی:

«یاد می شود. (Dedollarization) یکی از مهم ترین برنامه های بریکس، سیاستی است که از آن با عنوان «دلارزدایی دلارزدایی به معنای کاهش وابستگی کشورها به دلار در مبادلات تجاری و مالی بین المللی است. این روند در

کشورها به دلار در مبادلات تجاری و مالی بین المللی است. این روند در واکنش به قدرت بیش از حد آمریکا در استفاده از دلار به عنوان ابزار سیاسی و تحریمی آغاز شد. کشورهایی که در معرض تحریم های اقتصادی قرار دارند، از جمله روسیه و ایران، به خوبی دریافته اند که سلطه دلار تنها یک مسئله اقتصادی نیست، بلکه ابزاری ژئوپلیتیکی برای کنترل و فشار سیاسی است.

در این راستا، بریکس چند اقدام کلیدی انجام داده است:

راه اندازی بانک توسعه جدید، (NDB) برای تأمین مالی پروژه ها با ارزهای ملی به جای دلار؛

ایجاد صندوق ذخیره ارزی مشترک، (CRA) برای مقابله با بحران های مالی بدون نیاز به وام های صندوق بین المللی پول؛

توسعه سامانه های پرداخت مستقل از سوئیفت مانند سیستم CIPS چین و SPFS روسیه؛

و تسویه تجارت دوجانبه با ارزهای ملی بین کشورها، مانند تجارت چین و برزیل با یوآن و رئال یا معاملات هند با امارات و روسیه با روبیه.

هر چند این اقدامات هنوز به سلطه دلار پایان ن داده اند، اما روندی پایدار و فزاینده را رقم زده اند که می تواند نظم پولی جهانی را به تدریج تغییر دهد.

نقش چین در فرایند تضعیف سلطه دلار:

چین به عنوان دومین اقتصاد بزرگ جهان و رهبر غیررسمی بریکس، نقش محوری در دلارزدایی دارد پکن سال هاست سیاست «بین المللی سازی یوآن» را دنبال می کند. از طریق گسترش توافق های سوآپ ارزی، ایجاد شبکه پرداخت

پرداختی‌اش را گسترش دهد و اعتماد بازارها را به ارزهای ملی خود افزایش دهد، در دهه‌های آینده شاهد انتقال تدریجی قدرت مالی از غرب به شرق خواهیم بود. در این میان، چین و هند نقش دو موتور محرک اصلی را ایفا خواهند کرد؛ چین با نفوذ صنعتی و مالی خود و هند با ظرفیت انسانی، فناوری و بازار گسترده‌اش.

اعتماد گسترده‌ای به دلار آمریکا به عنوان یک ذخیره ارزش وجود دارد. یکی از کارکردهای کلیدی یک ارز، ذخیره ارزش آن است که می‌توان آن را بدون از دست دادن قابل توجه قدرت خرید، ذخیره و در آینده بازبایی کرد. یکی از معیارهای اعتماد به یک ارز به عنوان ذخیره ارزش، استفاده از آن در ذخایر رسمی ارز خارجی است. همانطور که در شکل ۲ نشان داده شده است، دلار آمریکا ۵۸٪ از ذخایر رسمی خارجی جهان را در سال ۲۰۲۴ تشکیل می‌داد و از سایر ارزها از جمله یورو (۲۰٪)، ین ژاپن (۶٪)، پوند انگلیس (۵٪) و رمنینی چین (۲٪) بسیار پیشی گرفت. سهم دلار از اوج ۷۲ درصد ذخایر در سال ۲۰۰۱ کاهش یافته است، زیرا مدیران ذخایر خارجی طیف وسیعی از ارزهای کوچکتر، از جمله دلار استرالیا و کانادا (IMF COFER) را به پرتفوی خود اضافه کرده اند، حتی با این کاهش، دلار همچنان ارز ذخیره غالب است و تنها به سهمی که در سال ۱۹۹۵ داشت، بازگشته است. نکته قابل توجه این است که از سال ۲۰۲۲، زمانی که ۵۸٪ از ذخایر را تشکیل می‌داد، اساساً بدون تغییر مانده است که نشان می‌دهد تحریم‌های ایالات متحده علیه روسیه پس از حمله به اوکراین منجر به ترس از «سلاحی شدن» دلار نشده و باعث تخصیص مجدد قابل توجه ذخایر از دلار نشده است. توجه: سهم ذخایر ارزی افشا شده جهانی، داده‌ها سالانه هستند و از سال ۱۹۹۵ تا ۲۰۲۴ ادامه دارند. ورودی‌های راهنما به ترتیب نمودار از بالا به پایین ظاهر می‌شوند. رمنینی چین تا سه ماهه دوم ۲۰۱۵، ۰ است.

برخلاف چین، از حمایت آشکار از ایجاد ارز واحد بریکس خودداری کرده است، اما رشد سریع اقتصادی هند، توسعه صنعت فناوری اطلاعات و افزایش نفوذ در بازارهای جهانی، این کشور را به بازیگری کلیدی در شکل‌دهی به نظم مالی آینده تبدیل کرده است.

چالش‌ها و موانع بریکس در مسیر دلارزدایی:

با وجود پیشرفت‌های قابل توجه، بریکس هنوز با موانع مهمی روبه‌رو است. نخست، تفاوت ساختارهای اقتصادی و سیاسی اعضا مانع از ایجاد هماهنگی کامل می‌شود. نرخ تورم، سیاست‌های پولی و سطح توسعه در کشورهای عضو بسیار متفاوت است؛ از چین صنعتی‌شده گرفته تا آفریقای جنوبی با اقتصاد کوچکتر.

دوم، نبود ارز مشترک باعث شده هر کشور همچنان از پول ملی خود در مبادلات استفاده کند که هماهنگی مالی را دشوار می‌سازد. ایجاد ارز واحد نیازمند همگرایی اقتصادی بالاست که فعلاً در بریکس وجود ندارد.

سوم، مقاومت شدید آمریکا و متحدان غربی در برابر تلاش‌های بریکس است. واشنگتن با استفاده از ابزارهایی چون تحریم‌های مالی، تعرفه‌های تجاری و فشارهای دیپلماتیک، تلاش می‌کند مانع گسترش سیستم‌های جایگزین شود.

و نهایتاً، زیرساخت‌های مالی جایگزین هنوز در مراحل اولیه توسعه قرار دارند. اگرچه سامانه‌هایی مانند CIPS و SPFS در حال گسترش‌اند، اما هنوز حجم مبادلات آنها در مقایسه با سیستم جهانی سوئیفت بسیار محدود است.

آینده نظم مالی جهانی؛ از تک قطبی دلاری تا چندقطبی ارزی:

گرچه سلطه دلار هنوز دست نخورده به نظر می‌رسد، روندها نشان می‌دهند که نظام مالی جهانی در حال گذار از وضعیت تک‌قطبی به چندقطبی ارزی است. سهم دلار از ذخایر رسمی ارزی جهان طی دو دهه اخیر به طور محسوس کاهش یافته و ارزهایی مانند یوان چین و یورو سهم بیشتری یافته اند.

اگر بریکس بتواند همکاری مالی خود را تعمیق بخشد، نهادهای بانکی و پرداختی

CIPS و استفاده از یوان در تجارت انرژی و کالا، چین تلاش کرده جایگاه ارز خود را در مبادلات جهانی تثبیت کند.

بانک توسعه چین و بانک مرکزی این کشور تاکنون با ده‌ها کشور آسیایی، آفریقایی و آمریکای لاتین توافق مبادله ارزی امضا کرده‌اند. علاوه بر این، چین در مسیر توسعه ارز دیجیتال ملی یوان الکترونیکی (e-CNY) پیشگام است؛ ابزاری که می‌تواند در آینده به کاهش وابستگی به سیستم‌های مالی غربی کمک کند. چین همچنین در چارچوب بریکس، حمایت از ایجاد ارز مشترک بریکس را پیگیری می‌کند. اگر این طرح عملی شود، می‌تواند گامی بزرگ در جهت ایجاد نظم مالی مستقل از دلار باشد.

با این حال، پکن در مسیر خود با چالش‌هایی همچون اعتماد پایین جهانی به یوان، کنترل ارزی داخلی و رقابت شدید آمریکا مواجه است، اما روند بلندمدت نشان می‌دهد که چین با ترکیبی از نفوذ اقتصادی، سرمایه‌گذاری جهانی (در قالب طرح «کمربند و جاده») و سیاست ارزی حساب‌شده، یکی از ستون‌های اصلی تضعیف سلطه دلار محسوب می‌شود.

نقش هند؛ گام‌های محتاطانه در مسیر استقلال مالی:

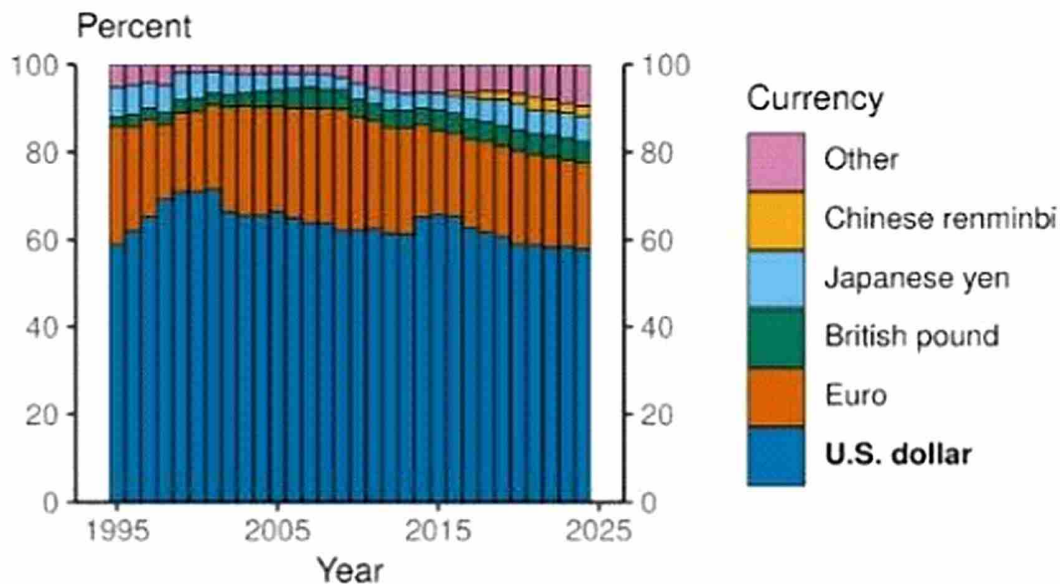
هند، دیگر قدرت بزرگ آسیایی در بریکس، با رویکردی محتاط‌تر اما مؤثر به دلارزدایی می‌نگرد. دهلی‌نو به جای تقابل مستقیم با نظام مالی غرب، سیاست تنوع‌بخشی ارزی را دنبال کرده است. بانک مرکزی هند تاکنون بیش از ۱۲۰ حساب ویژه روییه (Vostro) در کشورهای مختلف ایجاد کرده تا تجارت خارجی با روییه تسهیل شود.

برای نمونه، هند و امارات متحده عربی بخشی از مبادلات خود را مستقیماً با روییه انجام می‌دهند و هند برای نخستین بار در سال ۲۰۲۳ بخشی از واردات نفت خود را با روییه پرداخت کرد همچنین، هند در تجارت با روسیه نیز به استفاده از ارزهای ملی تمایل نشان داده است.

در عین حال، هند از نظر سیاسی تلاش می‌کند جایگاه خود را میان شرق و غرب حفظ کند و به همین دلیل،



Figure 2. Foreign exchange reserves



منابع:

۱. حریری، رحمان و همکاران. بریکس و دلارزدایی؛ فرصت‌ها و تنگناها. سال ۱۴۰۴
۲. احمدی، حسین و ریاضی، مهدی. آینده گروه بریکس و تأثیر راهبردی آن بر نظم پولی و مالی جهان. سال ۱۴۰۲
۳. سایت خبرنامه دانشجویان ایران
۴. امیدی، علی؛ پیران‌خو، سحر و ارغوانی پیر سلامی، فریرز. هژمونی دلار در سده بیست‌ویکم کاوشی در مؤلفه‌های تداوم یا زوال در چارچوب نظام پولی بین‌المللی. سال ۱۴۰۰
۵. محروق، فاطمه و شهیری، ابوالقاسم. امکان سنجی بهره‌گیری از سیاست دلارزدایی در سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای در کاهش اثر تحریم‌ها بر جمهوری اسلامی ایران. سال ۱۴۰۳

جمع‌بندی:

گسترش بریکس را می‌توان یکی از مهم‌ترین تحولات ژئواقتصادی قرن بیست و یکم دانست. این گروه نمایانگر تلاش جمعی کشورهای جنوب برای بازنویسی قواعد بازی در اقتصاد جهانی است. اگرچه بریکس هنوز نتوانسته سلطه دلار را به طور مستقیم درهم بشکند، اما با ایجاد نهادهای مالی مستقل، گسترش تجارت با ارزهای ملی و تقویت همکاری‌های درون‌گروهی، پایه‌های این سلطه را سست کرده است.

چین و هند، به عنوان دو قدرت بزرگ آسیا، نقشی حیاتی در این مسیر دارند. چین با راهبرد تهاجمی و شبکه‌سازی مالی جهانی‌اش و هند با سیاست تدریجی و متعادل، دو مسیر متفاوت، اما مکمل را برای تحقق نظم اقتصادی چندقطبی طی می‌کنند.



ECONOMIC RESILIENCE



تاب‌آوری اقتصادی و زنجیره تأمین در شرایط بحرانی مانند جنگ



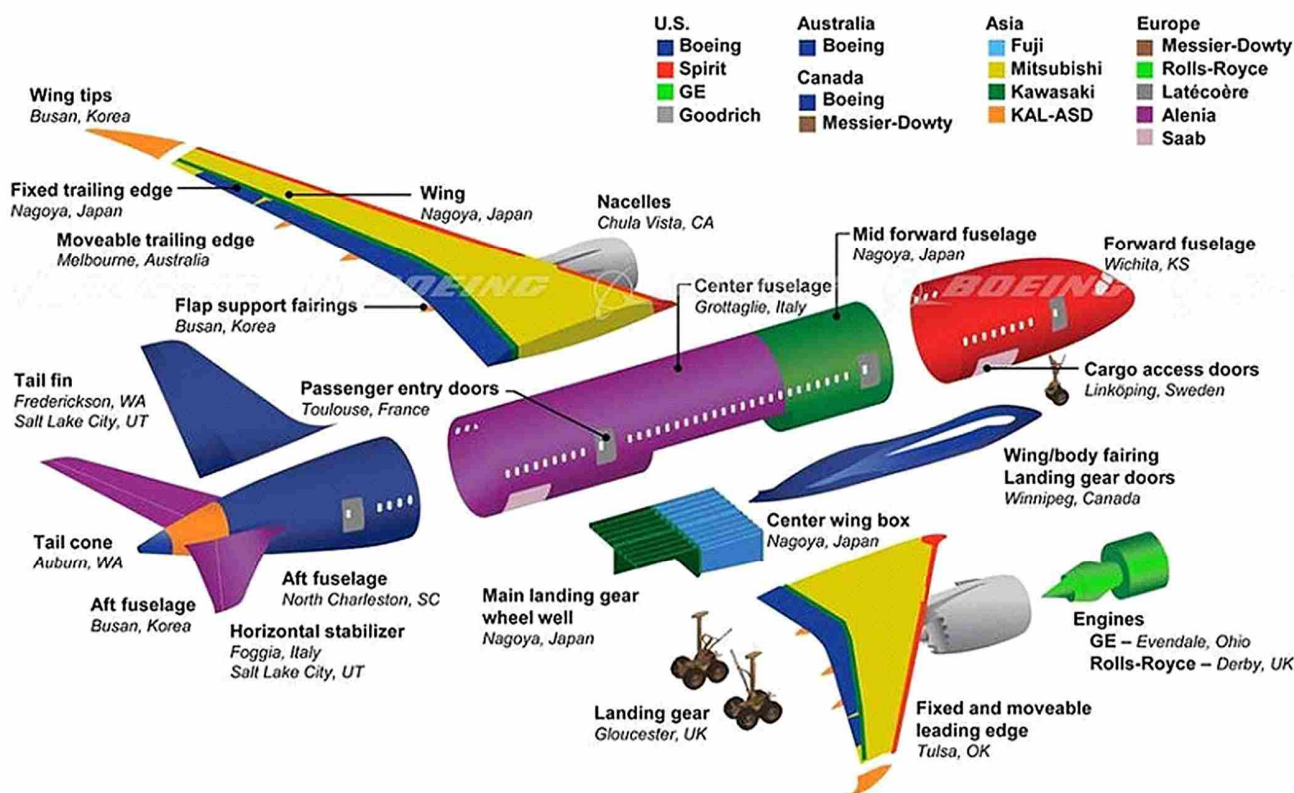
معسن فرخنده عمل اقدام

دانشجوی کارشناسی اقتصاد | ورودی 401



عطیه اشرفی

دانش‌آموخته مقطع کارشناسی اقتصاد
دانشگاه صنعتی شاهرود



Copyright © 2014 Boeing. All rights reserved.

کوچکترین بحران می‌تواند اثرات جهانی ایجاد کند. از طرفی با وقوع جنگ‌ها، تحریم‌ها یا همه‌گیری‌هایی مانند کووید-۱۹، آسیب‌پذیری زنجیره‌های تأمین آشکار شده است. در چنین شرایطی، کشورهایی که ساختار اقتصادی مقاوم‌تر و انعطاف‌پذیرتری دارند، سریع‌تر به شرایط عادی باز می‌گردند. از این رو، تاب‌آوری اقتصادی به عنوان یکی از اصول کلیدی توسعه پایدار و امنیت ملی مطرح شده است.

نمونه‌های واقعی از بحران‌های اخیر، به ارائه راهکارهایی برای تقویت پایداری اقتصادی کشورها می‌پردازیم.

در عصر جهانی شدن اقتصادها دیگر جدا از یکدیگر عمل نمی‌کنند. تولید یک کالا مانند هواپیما بویینگ ۷۴۷ شرایطی را فراهم کرده است که چندین شرکت در قاره‌های مختلف برای رسیدن به محصول نهایی همکاری داشته باشند و هر شرکت نسبت به تخصص خود وظیفه ساخت قطعاتی از بویینگ ۷۴۷ را بر عهده بگیرد. همین مثال مبین وابستگی متقابل میان شرکت‌ها و کشورها می‌باشد و این موضوع به حدی افزایش یافته که

در دنیای جهانی شدن که امروزه در حال تجربه کردن هستیم، اقتصاد کشورها به زنجیره‌های تأمین پیچیده‌ای وابسته است که در اثر بحران‌هایی مانند جنگ، تحریم یا بلایای طبیعی می‌تواند دچار اختلال شود. در چنین شرایطی، مفهوم «تاب‌آوری اقتصادی» به عنوان توانایی یک کشور برای تحمل شوک‌های اقتصادی خارجی، حفظ عملکرد حیاتی و بازیابی سریع پس از بحران، اهمیت ویژه‌ای می‌یابد. هدف ما بررسی ارتباط میان تاب‌آوری اقتصادی و زنجیره تأمین در شرایط بحرانی بوده و ضمن مرور نمونه‌های



مفهوم تاب‌آوری اقتصادی:

تاب‌آوری اقتصادی (Economic Resilience) به توانایی یک کشور، سازمان یا نظام اقتصادی برای تحمل، سازگاری و بازیابی در برابر شوک‌های بیرونی گفته می‌شود.

این مفهوم شامل سه بعد اصلی است: ۱- شناخت، پیش‌بینی و آمادگی در برابر بحران‌ها ۲- پاسخ مؤثر در زمان وقوع بحران و ۳- بازیابی و بازسازی سریع پس از بحران. برخلاف «پایداری» که بر حفظ وضعیت موجود تمرکز دارد، تاب‌آوری بر توان بازگشت به مسیر رشد پس از آسیب تأکید می‌کند.

زنجیره تأمین و نقش آن در تاب‌آوری:

توجه به اهمیت و نقش زنجیره تأمین (Supply Chain) بسیار کلیدی و حساس می‌باشد. در ساده‌ترین تعریف، مسیر حرکت مواد اولیه تا محصول نهایی را زنجیره تأمین می‌گویند. اگر یکی از حلقه‌های این زنجیره (مانند تولید، حمل‌ونقل یا واردات مواد اولیه) دچار اختلال شود، کل زنجیره متأثر خواهد شد و نهایتاً اقتصاد را تحت تأثیر قرار خواهد داد.

برای مثال، جنگ روسیه و اوکراین موجب کاهش صادرات گندم، نفت و گاز طبیعی شد و امنیت غذایی و انرژی بسیاری از کشورهای اروپایی را تهدید کرد یا در زمان همه‌گیری کرونا و تعطیلی کارخانه‌ها در چین موجب کمبود جهانی قطعات الکترونیکی و افزایش قیمت‌ها شد. بنابراین تاب‌آوری زنجیره تأمین یکی از پایه‌های اصلی تاب‌آوری اقتصادی به شمار می‌آید.

یکی از مواردی که زنجیره تأمین را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد، جنگ‌ها هستند. اثرات آنها را می‌توان در سه سطح بررسی کرد:

- ۱- تخریب زیرساخت‌ها اعم از کارخانه‌ها، بنادر و جاده‌ها
- ۲- افزایش هزینه‌های نظامی و لزوم تأمین این هزینه‌ها
- ۳- کاهش تجارت خارجی و ناامنی در مسیرهای صادرات و واردات ناامن

می‌شوند و در نتیجه افزایش قیمت کالاهای اساسی

در جنگ روسیه و اوکراین، همانطور که پیش‌تر اشاره شد، افزایش قیمت گاز و سوخت باعث شد صنایع اروپایی با بحران انرژی مواجه شود و رشد اقتصادی اتحادیه اروپا با بحران انرژی مواجه شوند و کاهش یابد. این نمونه نشان می‌دهد که حتی کشورهایی که مستقیماً درگیر جنگ نیستند نیز از اختلال در زنجیره تأمین آسیب می‌بینند.

جنگ روسیه و اوکراین از فوریه ۲۰۲۲، زنجیره‌های تأمین جهانی را به طور گسترده مختل کرد و اثرات آن تا سال ۲۰۲۵ ادامه دارد. این درگیری با اعمال تحریم‌های گسترده علیه روسیه، محاصره بنادر اوکراین و اختلال در مسیرهای صادراتی، باعث افزایش قیمت‌ها، کمبود مواد خام و تغییر در الگوهای تجاری شد. بر اساس داده‌ها صادرات اوکراین ۴۷ درصد کاهش یافت و ۱۹.۴ میلیارد دلار از این محل ضرر دید، درحالی که روسیه تا اوت ۲۰۲۲، ۶۸.۳ میلیارد دلار سود تجاری کسب کرد.

در زنجیره تأمین غذا، روسیه و اوکراین ۲۵ درصد گندم، ۱۵ درصد ذرت و ۶۰ درصد روغن آفتابگردان جهان را تأمین می‌کردند. محاصره بنادر دریای سیاه صادرات را متوقف کرد و قیمت جهانی غلات تا ۴۰ درصد افزایش یافت. مصر به عنوان بزرگ‌ترین واردکننده گندم، قیمت نان یارانه‌ای را ۵۰ درصد بالا برد و سازمان ملل اعلام کرد ۷۱ میلیون نفر در معرض گرسنگی قرار گرفتند. تا ۲۰۲۵، صادرات جایگزین از هند، برزیل و آرژانتین توسعه یافت، اما هزینه حمل ۲۰-۳۰ درصد و زمان تحویل طولانی‌تر شد.

در زنجیره تأمین انرژی، روسیه ۴۰ درصد گاز طبیعی اروپا و ۱۰ درصد نفت جهان را تأمین می‌کرد. تحریم‌ها و توقف خطوط لوله نورد استریم قیمت گاز اروپا را تا ۳۰۰ درصد افزایش داد. آلمان در ۲۰۲۲، ۱۰۰ میلیارد یورو برای خرید LNG از آمریکا و قطر هزینه کرد و تولید صنعتی خود را ۱۰ درصد کاهش

کاهش داد. تا ۲۰۲۵، وابستگی اروپا به گاز روسیه به کمتر از ۱۰ درصد رسید، اما هزینه‌های جایگزینی همچنان بر تورم انرژی و زنجیره‌های تولیدی (مانند فولاد و شیمی) فشار وارد می‌کند.

در زنجیره تأمین فلزات و مواد خام، روسیه ۴۰ درصد نیکل، ۳۰ درصد پالادیوم و ۲۰ درصد آلومینیوم جهان را تولید می‌کرد؛ اوکراین نیز تأمین‌کننده نئون برای تراشه‌های نیمه‌هادی بود. تحریم‌ها قیمت این مواد را ۵۰-۱۰۰ درصد افزایش داد و تولید خودروسازان جهانی (مانند Ford و BMW) را تا ۲۰ درصد کاهش داد. تسلا با بازطراحی نرم افزاری چپ‌های جایگزین، تولید را حفظ کرد، اما فولکس‌واگن یک میلیون خودرو کمتر ساخت. تا ۲۰۲۵، معادن کانادا، اندونزی و آفریقای جنوبی جایگزین شدند، اما کمبود نئون همچنان زنجیره الکترونیک را تهدید می‌کند.

در زنجیره تأمین کود شیمیایی، روسیه ۲۰ درصد پتاس و فسفات جهان را صادر می‌کرد. اختلال در صادرات، قیمت کود را ۸۰ درصد افزایش داد و کشاورزی کشورهای در حال توسعه را تحت تأثیر قرار داد. هند یارانه کود را ۵۰ درصد افزایش داد تا تولید برنج را حفظ کند و این افزایش هزینه به قیمت مواد غذایی جهانی منتقل شد.

در زنجیره لجستیک و حمل‌ونقل، مسیرهای کشتیرانی دریای سیاه مختل شد و هزینه حمل کانتینر ۲۰-۳۰ درصد افزایش یافت. صادرات غلات از طریق کریدورهای زمینی رومانی و لهستان توسعه یافت، اما زمان حمل از ۱۰ روز به ۳۰ روز رسید و بر زنجیره‌های خرده‌فروشی مانند المارت و آمازون اثر گذاشت.



راهکارهای افزایش تاب‌آوری اقتصادی:

برای مقابله با پیامدهای منفی بحران ها، کشورها باید مجموعه‌ای از اقدامات هماهنگ را اجرا کنند. برخی از مهم ترین راهکارها عبارت‌اند از:

۱- تنوع بخشی به منابع واردات و صادرات، زیرا وابستگی به یک کشور خاص می‌تواند در شرایط جنگ یا تحریم خطرناک باشد.

۲- توسعه تولید داخلی و صنایع کلیدی و خودکفایی نسبی در کالاهای استراتژیک مانند غذا و انرژی ضروری است.

۳- ایجاد ذخایر استراتژیک مانند انبار کالاهای اساسی مانند گندم، سوخت و دارو برای شرایط بحرانی.

۴- دیجیتالی سازی زنجیره تأمین با استفاده از فناوری‌هایی مانند بلاکچین، هوش مصنوعی و داده کاوی برای پیش بینی اختلال‌ها و کنترل موجودی.

۵- توسعه همکاری‌های منطقه‌ای و ایجاد اتحادیه‌ها و پیمان‌های اقتصادی برای تسهیل تجارت در زمان بحران.

همچنین دولت‌ها نقش بسیار محوری و کلیدی در افزایش تاب‌آوری اقتصادی دارند. در زمان بحران، سیاست‌های مالی و پولی باید به گونه‌ای تنظیم شود که ضمن کنترل قیمت‌ها از بیکاری جلوگیری کند.

بانک مرکزی یکی از نهادهای بسیار مهم در این امر می‌باشد که می‌تواند با کنترل نرخ بهره و حجم نقدینگی، ثبات نسبی در اقتصاد کلان را حفظ کند. همچنین حمایت هدفمند از تولیدکنندگان داخلی همراه با کنترل و نظارت و اصلاح نظام توزیع و تقویت نظارت بر روندهای بازار از دیگر ابزارهای مؤثر هستند.

تاب‌آوری اقتصادی دیگر یک مفهوم نظری نیست، بلکه ضرورتی حیاتی برای بقای کشورها در قرن بیست و یکم است. در جهانی که بحران‌ها غیرقابل پیش بینی‌اند، کشورهایی موفق خواهند بود که زنجیره‌های تأمین خود را منعطف، متنوع و فناورانه طراحی کنند. ترکیب سیاست‌های هوشمند اقتصادی، استفاده از فناوری، توسعه ظرفیت‌های داخلی، هم‌مسیربودن با روندهای جهانی

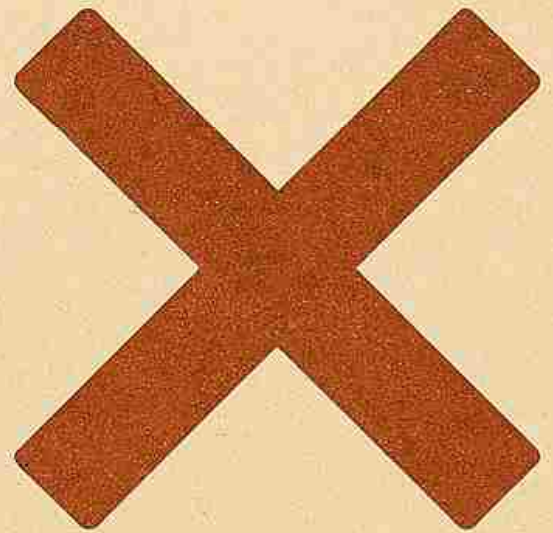
اقتصاد و نهایتاً جای‌گیری مناسب در زنجیره‌های تأمین جهانی می‌تواند تضمین‌کننده پایداری و امنیت اقتصادی در شرایط بحرانی باشد.

منابع:

۱. Briguglio, L. (۲۰۱۶). Measuring Economic Resilience: A Framework for Small States. World Development
۲. Christopher, M., & Peck, H. (۲۰۰۴). Building the Resilient Supply Chain. The International Journal of Logistics Management

۳. صادقی، م. (۱۱۰۱). تاب‌آوری اقتصادی در شرایط تحریم و جنگ. فصلنامه سیاست‌های اقتصادی
۴. احمدی، ن. (۱۱۰۲). مدیریت زنجیره تأمین در شرایط بحران جهانی. انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی

SELF-SUFFICIENCY IN WHEAT



اصرار بر خودکفایی گندم آری یا نه؟

امیرحسین فولادی

دانشجوی کارشناسی اقتصاد | ورودی 401



عوامل مؤثر در دستیابی به خودکفایی:

۱. افزایش بهره‌وری در واحد سطح:

یکی از کلیدی‌ترین راهبردها برای افزایش تولید گندم، بالا بردن عملکرد در هکتار است. استفاده از بذرهایی اصلاح شده، روش‌های نوین آبیاری، مکانیزاسیون کشاورزی و کنترل به موقع آفات و بیماری‌ها می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در این زمینه ایفا کند.

۲. مدیریت منابع آب:

خشک و نیمه‌خشک ایران، مدیریت پایدار منابع آبی از اهمیت بالایی برخوردار است. توسعه سامانه‌های آبیاری قطره‌ای و بارانی، بهره‌گیری از پساب‌های تصفیه‌شده و جمع‌آوری آب‌های سطحی می‌تواند به حفظ منابع آب و افزایش تولید کمک کند.

۳. سیاست‌های حمایتی دولت:

تضمین خرید گندم با قیمت منصفانه، ارائه تسهیلات بانکی، بیمه محصولات کشاورزی و آموزش کشاورزان از مهم‌ترین ابزارهای دولت در حمایت از تولید داخلی است. با وجود تلاش‌های گسترده، دستیابی به خودکفایی پایدار در گندم با چالش‌های متعددی مواجه است. تغییرات اقلیمی و خشکسالی: کاهش بارش و افزایش دما موجب کاهش عملکرد در بسیاری از مناطق شده است. فرسایش خاک و کمبود مواد آلی: خاک بسیاری از مناطق ایران از نظر عناصر غذایی فقیر است و نیاز به اصلاح دارد. افزایش هزینه‌های تولید: بالا رفتن قیمت نهاده‌ها مانند کود، سم و سوخت، انگیزه کشاورزان را کاهش می‌دهد. سیاست‌های ناپایدار: تغییرات مکرر در قیمت خرید تضمینی و نبود سیاست بلندمدت در حمایت از کشاورزان از دیگر موانع توسعه تولید گندم است.

افزایش سطح زیرکشت یا ترویج آبیاری در مناطقی که ظرفیت آب تجدیدپذیر پایین است، سریعاً به برداشتی فراتر از نرخ تجدید آب زیرزمینی منتهی می‌شود. وقتی سیاست‌گذاری تنها معیار «تولید بیشتر» را دنبال کند، انگیزه‌ای قوی برای برداشت بیشتر از چاه‌ها و استفاده از آب تجدیدناپذیر ایجاد می‌شود. این همان نقطه‌ای است که موفقیت عددی خودکفایی می‌تواند با شکست پایداری منابع روبه‌رو شود.

تاریخچه تلاش‌های خودکفایی در ایران، تلاش برای خودکفایی گندم در ایران سابقه‌ای طولانی دارد. از دهه‌های نخست پس از انقلاب اسلامی، افزایش تولید محصولات اساسی و به ویژه گندم به عنوان یک هدف ملی در دستور کار قرار گرفت. در دهه ۱۳۷۰، با اجرای طرح‌های بهبود بذر، توسعه آبیاری تحت فشار و حمایت‌های قیمتی دولت، میزان تولید گندم افزایش یافت. نقطه عطف این روند در اوایل دهه ۱۳۸۰ رقم خورد، زمانی که ایران برای نخستین بار اعلام کرد در تولید گندم به خودکفایی دست یافته است. با وجود این موفقیت، عوامل متعددی از جمله تغییرات اقلیمی، خشکسالی‌های پیاپی، کاهش سطح زیرکشت در برخی مناطق و نوسانات قیمت تضمینی، موجب شد در سال‌های بعد دوباره نیاز به واردات گندم احساس شود. با این حال، تجربه خودکفایی گندم نشان داد که با مدیریت علمی منابع آب، استفاده از ارقام مقاوم به خشکی و حمایت مؤثر از کشاورزان می‌توان دوباره به این هدف دست یافت.

در بسیاری از کشورها، تأمین امنیت غذایی یکی از مهم‌ترین اولویت‌های دولت‌هاست. در کشور ما، ایران، گندم از حیث سهم در سبد غذایی خانوارها و نیز به عنوان کالایی استراتژیک که امکان ذخیره‌سازی دارد، جایگاه ویژه‌ای دارد. این واقعیت باعث شده که دولت ایران در سال‌های گذشته سیاست‌های گسترده‌ای را برای خودکفایی گندم دنبال کند، اما باید این پرسش را مطرح کرد: آیا این سیاست واقعاً موفق بوده است؟ و مهم‌تر از آن، آیا این موفقیت اگر وجود داشته باشد با هزینه سنگین بر منابع طبیعی و آب همراه نبوده است؟ در این مقاله تلاش می‌شود با بررسی داده‌ها، روندها، اثرات و چالش‌ها، تصویری منسجم از وضعیت خودکفایی گندم در ایران ارائه شود.

گندم در ایران نه فقط یک کالای کشاورزی بلکه یک قلم استراتژیک در امنیت غذایی ملی است: نان و محصولات گندم پایه بخش بزرگی از کالری و پروتئین خانوارهای ایرانی را تأمین می‌کنند و در نتیجه دولت‌ها همواره تلاش کرده‌اند که وابستگی به بازار جهانی و واردات را کاهش دهند. این سیاست خودکفایی از طریق ابزارهایی مثل قیمت تضمینی، یارانه‌های نهاده‌ها، تأمین اعتبار و ذخیره‌سازی دولتی دنبال شد؛ هدف آشکار حفظ امنیت غذایی، جلوگیری از شوک‌های قیمتی بین‌المللی و نگاه‌داشتن ثبات سیاسی – اجتماعی بوده است، اما کشاورزی، به ویژه تولید محصولات غله‌ای در اقلیم متغیر و نیمه‌خشک ایران، رابطه مستقیم و شدیدی با منابع آب دارد؛

سال	میزان تولید گندم (میلیون تن)
1390	12
1391	14
1392	13
1393	12.5
1394	13
1395	14
1396	13.5
1397	13.5
1398	13.5
1399	15
1400	10
1401	13
1402	13.5
1403	13.5

سال	ذخایر کل آب (میلیارد متر مکعب)
1390	170
1391	168
1392	165
1393	162
1394	159
1395	155
1396	150
1397	145
1398	140
1399	135
1400	130
1401	125
1402	120
1403	115

منبع: مرکز آمار ایران

نکته دیگری که حائز اهمیت است، استخراج بیش از حد آب زیرزمینی هزینه مستقیم و غیرمستقیمی برای اقتصاد دارد: هزینه پمپاژ عمیق تر، کاهش عملکرد چاه ها و از کارافتادن برخی چاه ها، فرونشست که به راه ها و ساختمان ها آسیب می زند و هزینه بازسازی لازم دارد، مهاجرت روستایی و کاهش اشتغال در بخش کشاورزی سنتی و در بلندمدت کاهش توان تولیدی خاک (نمک شور شدن و کاهش حاصلخیزی). این هزینه ها در محاسبه صرف «خودکفایی عددی» معمولاً دیده نمی شوند؛ اما اگر بخواهیم منافع و هزینه ها را معیار قرار دهیم، هزینه های بلندمدت تخریب آبخوان ها می تواند بر هر منفعت کوتاه مدت تولید فزونی گیرد. در عمل نیز در مناطقی که فرونشست شدید است، هزینه های بازسازی زیرساخت ها، بروز خسارت در فرودگاه ها و نیاز به انتقال آب و تجهیزات گران قیمت، باعث شده دولت ها و استان ها فشارهای بودجه ای سنگینی را تجربه کنند.



منابع:

۱. حاجی رحیمی، محمود. مزیت نسبی، خودکفایی و امنیت غذایی در ایران: مطالعه موردی محصول گندم. سال ۱۳۹۴.
۲. ریاحی، فریبا؛ نجفی علمدارلو، حامد و وکیل‌پور، محمدحسن. ارزیابی آثار رفاهی خودکفایی پایدار در بازار گندم ایران. بهار ۱۳۹۷.
۳. اسدی‌پور، مریم؛ کرباسی، علیرضا و جلالیان، سعید. سیاست خودکفایی و امنیت غذایی در ایران. سال ۱۴۰۳.

امنیت غذایی آینده داشته باشد. همچنین منابع جمع‌بندی‌شده نشان می‌دهند که بخش کشاورزی بیشترین سهم مصرف آب را به خود اختصاص می‌دهد - برآوردهای معتبر می‌گویند نزدیک به ۸۰-۹۰٪ مصرف آب تجدیدپذیر کشور، صرف کشاورزی می‌شود؛ این نسبت در مقایسه با سهم کشاورزی در GDP (که معمولاً حدود ۱۰٪ یا کمتر است) نشان دهنده عدم تناسب بزرگی است که از منظر کارآمدی منابع بسیار نگران‌کننده است. به عبارت ساده: حجم عظیم آب، صرف کشاورزی می‌شود، اما ارزش اقتصادی نهایی یا بهره‌وری آب نسبتاً پایین است؛ نتیجه عملی این شده که فشار شدید روی آب‌های زیرزمینی برای حفظ تولید محصولات آب‌بر از جمله گندم در برخی مناطق وارد شده است که نتیجه‌اش کاهش ذخایر و فرونشست است.

خودکفایی گندم در ایران یک «دست‌آورد عددی» در سال‌های مشخص بوده، اما این دست‌آورد بیش از آنکه یک موفقیت پایدار خوانده شود، شواهدی از یک موفقیت هزینه‌دار ارائه کرده است. سیاستی که صرفاً روی افزایش تولید تمرکز کند، بدون در نظر گرفتن ظرفیت‌های منطقه‌ای منابع آب، ساختار اقلیمی و معیارهای بهره‌وری به افزایش برداشت غیراقتصادی از آب‌های زیرزمینی می‌انجامد و نتیجه‌اش فرونشست، خشک شدن رودخانه‌ها و تالاب‌ها و کاهش تاب‌آوری کشاورزی در بلندمدت خواهد بود. بنابراین، پاسخ به سوال ابتدای مقاله این است که خودکفایی گندم به طور قابل‌توجهی به منابع آب ایران فشار وارد کرده و در بسیاری موارد صدمه زده است؛ مگر اینکه سیاست‌ها به سرعت اصلاح شود تا تولید «پُر حجم» با «پایدار» جایگزین گردد.

با توجه به دو نمودار فوق می‌خواهیم به یک سوال جواب دهیم که آیا خودکفایی گندم در ایران موفق بوده است یا خیر؟

در بازه‌ی سیزده ساله‌ی مورد بررسی، روند تولید گندم در کشور نشان‌دهنده‌ی رفتار نوسانی و غیرخطی است؛ به گونه‌ای که در برخی سال‌ها افزایش تولید و در برخی سال‌ها کاهش قابل‌توجه مشاهده می‌شود. این نوسان بیانگر آن است که عملکرد گندم تحت تأثیر مجموعه‌ای از عوامل اقلیمی، مدیریتی و اقتصادی قرار دارد. عواملی نظیر تغییرات بارش و دمای هوا، میزان دسترسی به نهاده‌های کشاورزی، کیفیت خاک، شیوع آفات و بیماری‌ها و همچنین سیاست‌های حمایتی و قیمت تضمینی خرید از مهم‌ترین متغیرهایی هستند که می‌توانند سبب افزایش یا کاهش تولید سالانه گندم شوند.

داده‌های مربوط به منابع آب روندی کاملاً کاهشی، یکنواخت و مستمر را در طول این ده سال نشان می‌دهند. آب سالانه با یک درصد ثابت کاهش یافته و این موضوع از وجود یک بحران ساختاری در مدیریت و پایداری منابع آب حکایت دارد. کاهش بارش‌ها و تشدید پدیده‌ی خشکسالی به دلیل تغییرات اقلیمی، برداشت بی‌رویه از سفره‌های آب زیرزمینی، افزایش جمعیت و تقاضا، الگوی کشت نامناسب و اتلاف بالای آب در روش‌های سنتی آبیاری از مهم‌ترین دلایل افت منابع آب در این دوره محسوب می‌شوند.

مقایسه روند دو متغیر (گندم و آب) نشان می‌دهد که هرچند تولید گندم در برخی سال‌ها نسبت به سال قبل افزایش داشته است، اما استمرار افت منابع آب می‌تواند در بلندمدت پایداری تولید گندم را به طور جدی تهدید کند. وابستگی مستقیم این محصول استراتژیک به آب، موجب می‌شود که ادامه‌ی روند کاهش آب، نهایتاً باعث کاهش سطح زیرکشت، افت عملکرد در واحد سطح و افزایش هزینه‌های تأمین غذا گردد. بنابراین مدیریت هوشمندانه منابع آب و به کارگیری فناوری‌های نوین آبیاری، اصلاح الگوی کشت و تقویت سیستم‌های بهره‌وری می‌تواند نقش کلیدی در



بررسی تجارت پنهان آب مجازی



مهلا سرابی نژاد

دانشجوی کارشناسی اقتصاد | ورودی 401



زهرا هاشمی

دانشجوی کارشناسی اقتصاد | ورودی 401

تاریخچه و مفهوم آب مجازی:

تقریباً سه دهه است که مفهوم تجارت آب مجازی ابداع شده و از آن به عنوان روشی موثر در راستای متوازن سازی توزیع آب در بین کشورها و منطقه و همچنین سازگاری با مشکل کم آبی یاد می شود.

مفهوم آب مجازی برای اولین بار توسط جان انتونی آلن (۱۹۹۳) مطرح شد که به معنای آب محاطه شده در کالاها تعریف گردید. طبق این تعریف، آب مجازی، آبی است که برای تولید مقدار معینی محصول مصرف می شود یا به عبارت دیگر برای تولید یک واحد کالا و خدمات (کشاورزی و غیرکشاورزی) کل آبی که مصرف می شود، چقدر است. آلن در (۱۹۹۷) راهکاری را با عنوان "تجارت آب مجازی" برای مقابله با بحران کم آبی در کشورهای خشک و نیمه خشک در خاورمیانه مطرح کرد.

پیش از سال (۱۹۹۳) نیز، مفهوم «آب درون نهفته» به صورت محدود مورد استفاده قرار گرفته بود، اما نتوانسته بود توجه گسترده مدیران و سیاست گذاران را به خود جلب کند.

در دسامبر (۲۰۰۲) در دلفت هلند، برای اولین بار گردهمایی بین المللی در خصوص آب مجازی برگزار شد. در سومین اجلاس جهانی، آب در کشور ژاپن در مارس (۲۰۰۳)، یک نشست ویژه هم به موضوع و اهمیت آب مجازی اختصاص داده شد. از زمانی که آلن موضوع آب مجازی را مطرح کرد و تا زمانی که مورد توجه قرار گرفت نزدیک به ده سال طول کشید.

آب های استفاده شده در تولید محصولات از سه منبع تأمین می شوند: آب آبی، آب

سبز، آب خاکستری. آب آبی شامل آب دریاچه ها، آب سدها و... می شود، آب سبز، آبی است که در اثر باران و امثال آن باعث رطوبت خاک و هوا می شود و آب خاکستری که در اثر استفاده آلوده شده و آب زائد است. این آب ها برای استفاده مجدد نیازمند تصفیه و رفع آلودگی هستند.

تجارت آب مجازی: ظرفیت ها و ملاحظات

تحقیقات انجام شده توسط Hoekstra و Chapagain نشان می دهد که در سال های (۱۹۹۵) تا (۱۹۹۹)، میانگین سالانه ی جریان آب مجازی ناشی از تجارت محصولات مختلف حدود ۳۱۰۳ کیلومتر مکعب بوده است؛

که از این میزان، حدود ۶۹۵ کیلومتر مکعب مربوط به تجارت محصولات صنعتی و ۳۳۶ کیلومتر مکعب مربوط به محصولات دامی است.

نتایج نشان می دهد که حدود ۱۳٪ از آب مصرفی برای تولید کالاهای کشاورزی، به صورت آب مجازی وارداتی از طریق تجارت بین المللی مبادله می شود.

با در نظر گرفتن محصولات دامی نیز، می توان گفت حدود ۲۰٪ از کل آب مصرفی برای تولید محصولات کشاورزی و دامی، در قالب جریان آب مجازی بین کشورها مبادله می شود.

به گفته ی Allan (۲۰۰۳)، مفهوم «آب مجازی» پیوندی میان تجارت و امنیت غذایی ایجاد می کند.

ارقام و آمار ارائه شده نشان می دهد که در مقیاس جهانی، کشورهای نیمه خشک و خشک با واردات کالاهای آب پر نظیر محصولات غذایی، می توانند منابع محدود آب خود را حفظ کرده و در بخش های دیگر از آن بهره ببرند.

به دلیل حجم زیاد آب واقعی و هزینه های بالای انتقال، جابه جایی مستقیم آب در فواصل طولانی تقریباً غیرممکن است، از این رو، تجارت محصولات غذایی در واقع نوعی انتقال غیرمستقیم و ناهماهنگ آب مجازی میان کشورهاست.

بخش کشاورزی به عنوان بزرگترین مصرف کننده ی آب در جهان شناخته می شود و حدود ۷۴٪ منابع آب شیرین جهان را به خود اختصاص داده است.

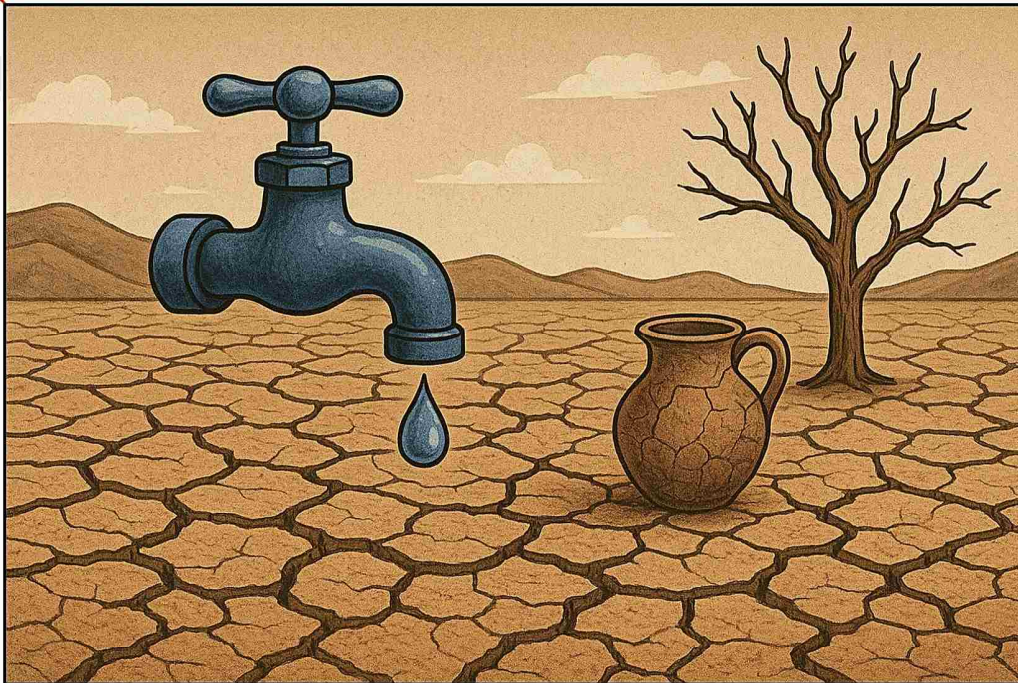
در برخی کشورهایی که با کمبود آب مواجه اند، برداشت بیش از حد از منابع زیرزمینی و شورشیدن خاک از پیامدهای جدی است.

یافته ها نشان می دهد که در چنین شرایطی، تولید برخی محصولات ممکن است تا پنج برابر پرهزینه تر از کشورهای پر آب باشد.

بنابراین، کشورهایی که با کمبود آب روبه رو هستند، از طریق سیاست های آبی و تجارت آب مجازی می توانند ضمن کاهش فشار بر منابع محدود داخلی، دسترسی خود را به منابع جهانی آب افزایش دهند.

تجارت آب مجازی می تواند بر ابعاد اقتصادی، اجتماعی، زیست محیطی و فرهنگی کشورها تأثیر بگذارد و همچنین با امنیت غذایی ارتباط مستقیم دارد.

به ویژه برای کشورهای کم آب، واردات کالاهای غذایی می تواند راهکاری برای بهینه سازی مصرف آب و تأمین نیازهای داخلی در چارچوب امنیت غذایی ملی باشد.



با تجارت آب مجازی می‌توان در ظرفیت آب جهانی نیز صرفه‌جویی کرد:

کشورهای خشک و نیمه‌خشک با واردات مواد غذایی آب‌بر، در واقع بخشی از آب داخلی خود را حفظ می‌کنند و می‌توانند آن را در بخش‌های دیگر مصرف کنند. به عنوان نمونه، ژاپن در سال (۱۹۹۵) با واردات حدود ۲۷ میلیون تن غلات توانست معادل ۳۷ کیلومتر مکعب آب از منابع داخلی خود را حفظ کند.

همچنین اگر تولید محصولات در کشورهای صادرکننده به آب کمتری نیاز داشته باشد، در سطح جهانی نیز مصرف کل آب کاهش می‌یابد، اما در مواردی که کشورهای صادرکننده برای تولید کالا به آب بیشتری نیاز دارند، تجارت آب مجازی می‌تواند باعث افزایش مصرف جهانی آب شود.

برای مثال، اندونزی با واردات غلات از هند در همان سال، در مجموع باعث افزایش ۰.۷ کیلومتر مکعبی مصرف جهانی آب شد.

به‌طور کلی، در فاصله سال‌های (۱۹۹۷) تا (۲۰۰۱)، تجارت جهانی محصولات کشاورزی باعث صرفه‌جویی سالانه

حدود ۳۵۲ کیلومتر مکعب آب در مقیاس جهانی شده است.

این نشان می‌دهد که تجارت آب مجازی ابزاری برای بهره‌برداری بهتر از منابع و ظرفیت‌های آبی جهان است.

در بحث مفهوم تجارت آب مجازی، آلن رابطه‌ای نزدیک میان این مفهوم و سودمندی نسبی را ترسیم می‌نماید. با این حال، ویچلنز با نقد این دیدگاه، بیان می‌دارد که مفهوم آب مجازی صرفاً به فراوانی منابع اشاره دارد و به جنبه‌های فناوری تولید و هزینه فرصت توجهی نمی‌نماید. به بیان دیگر، فراوانی نسبی آب در کشورها (حتی در مورد کالاهایی که به حجم بالایی از آب نیاز دارند) تنها عامل مؤثر بر الگوهای تجارت نیست.

در مطالعه‌ای دیگر، آنسینک نشان می‌دهد که ادعاهای آلن در خصوص نقش تجارت آب مجازی در مقابله با کم‌آبی، از منظر نظریه‌های اقتصادی تجارت، حمایت ضعیفی دریافت می‌کند. وی این موضوع را با بهره‌گیری از مدل هکشر-اوهلین تبیین می‌نماید و تأکید می‌ورزد که نظریه‌های آلن با این چارچوب اقتصادی همخوانی ندارد. علاوه بر این،

با استناد به شواهدی از کشورهای مختلف، اشاره می‌کند که بسیاری از ملتها، علی‌رغم برخورداری از منابع آبی فراوان، به عنوان واردکننده خالص آب مجازی عمل می‌نمایند.

از جمله مطالعات مرتبط در این حوزه، می‌توان به پژوهش شوارتز و همکاران اشاره کرد که حاکی از رشد مستمر ارزش تجارت محصولات کشاورزی در سطح جهانی از سال (۱۹۸۶) تا (۲۰۱۱) است، درحالی که مقدار آب مجازی به ازای هر واحد ارزش تجاری کالاهای مبادله‌شده، کاهش یافته است. آنان نتیجه‌گیری می‌کنند که تجارت آب مجازی به افزایش کارایی اقتصادی آب منجر شده و این امر از طریق تغییر الگوی تجارت از محصولات کم‌ارزش به سمت محصولات با ارزش افزوده بالاتر تحقق یافته است.

میگلیتتا و مورون نیز اظهار می‌دارند که تجارت‌های دوجانبه به ارتقای بهره‌وری اقتصادی آب در سطح جهانی کمک می‌نماید و بر لزوم بسط و گسترش مطالعات و مدل‌های اقتصادی در این زمینه تأکید ورزند.

آنها (آب مستقیم و غیرمستقیم مصرف شده به ازای هر واحد تولید اقتصادی) در مقایسه با محصولات صنعتی است.

با این حال، حجم آب صادر شده تنها ۱۰٪ به درآمد ملی کمک کرده، درحالی که سهم صنعت به مراتب بیشتر و حدود ۹۵٪ بوده است. استفاده از منابع آب آبی (blue water) به ویژه با مشکلات زیست محیطی همراه است، از جمله افت سطح آبهای زیرزمینی با سرعت روزافزون، خشک شدن دریاچه ها و رودخانه ها، نشست شدید زمین، بیابان زایی، افزایش طوفان های گردوغبار، کاهش کیفیت آب و فرسایش خاک.

با این حال، تصمیم گیرندگان ملی قصد دارند خودکفایی کامل غذایی را محقق کنند (یعنی واردات غذا را به صفر برسانند) و همزمان صادرات محصولات غذایی را افزایش دهند. به همین استراتژی، صادرات محصولات کشاورزی از ۲۰۷ میلیون تن در سال ۲۰۱۱ به ۵ میلیون تن در سال ۲۰۱۷ افزایش یافته است، یعنی رشد ۸۵.۴٪ در شش سال، با وجود برداشت بیش از حد آب و پیامدهای زیست محیطی آن. این نشان می دهد که در سیاست گذاری ها، منبع آب تا حدی نادیده گرفته شده است.

از سال ۲۰۲۰ به بعد، ایران در راستای دستیابی به خودکفایی غذایی و افزایش صادرات محصولات کشاورزی، اقدامات قابل توجهی انجام داده است. با این حال، این روند با چالش هایی همچون بحران آب و تحریم های بین المللی همراه بوده است. بنا بر گزارش Tehran Times و oec world در سال ۲۰۲۴، صادرات محصولات کشاورزی ایران در ۱۱ ماه نخست سال ۱۴۰۳ (مارس ۲۰۲۴ تا فوریه ۲۰۲۵) به ۷.۵۷ میلیارد دلار رسید که نسبت به مدت مشابه سال قبل، رشد ۳۵ درصدی را نشان می دهد و در سال ۲۰۲۳ ارزش کل صادرات ایران به ۱۳.۲ میلیارد دلار رسید که در مقایسه با سال های گذشته، افزایش قابل توجهی داشته است.

در نتیجه، تجارت آب مجازی می تواند منجر به **افزایش تولید ناخالص داخلی، ارتقای بهره وری منابع طبیعی، بهبود رفاه اجتماعی و** جهت دهی مناسب به سیاست های توسعه ای شود. در مطالعات اقتصادی مرتبط، آب به عنوان **یکی از عوامل کلیدی و راهبردی** تولید شناخته می شود و برای کشورهایی با محدودیت منابع آبی، حفظ و تخصیص بهینه ی آن در جهت تولید محصولات کلیدی و سرمایه گذاری های هدفمند، ضرورتی اجتناب ناپذیر است.

در نهایت، رویکرد جدید به آب و تجارت آب مجازی می تواند الگوهای مصرف، تخصیص منابع و حتی نظام یارانه ای در بخش آب و کشاورزی را دگرگون سازد و **نقشی مؤثر در تحقق توسعه ی پایدار اقتصادی و اجتماعی** ایفا کند.

آب مجازی در ایران:

در دهه های اخیر به دلیل افزایش فعالیت های اقتصادی و افزایش جمعیت، تقاضا برای آب نیز در بخش های آب کشاورزی، آب شرب و صنعت رو به افزایش بوده است، اما در مقابل افزایش تقاضای آب، محدودیت عرضه آب وجود دارد که یکی از دلایل اصلی این محدودیت در ایران، موقعیت جغرافیایی این کشور در ناحیه خشک و نیمه خشک جهان است. همچنین در این ناحیه پراکنش بارش در کشور نیز نامتوازن بوده و حوضه آبریزی مرکزی و مرزی شرق سهم کمتری از بارش ها را دریافت می کند.

سهم صادرات در درآمد ملی ایران نشان می دهد که کشور حجم بسیار بیشتری از محصولات صنعتی را نسبت به محصولات کشاورزی به دیگر کشورها صادر می کند. به طور مثال، در سال ۲۰۱۱، صادرات بخش صنعت ۹۵.۸٪ از کل صادرات را به خود اختصاص داده، درحالی که سهم بخش کشاورزی تنها ۳.۴٪ بوده است. با این حال، حجم آب صادر شده از طریق محصولات غذایی بیش از ۱۱ برابر حجم آب مرتبط با محصولات صنعتی بوده است - که عمدتاً به دلیل ضریب آب کل بزرگتر

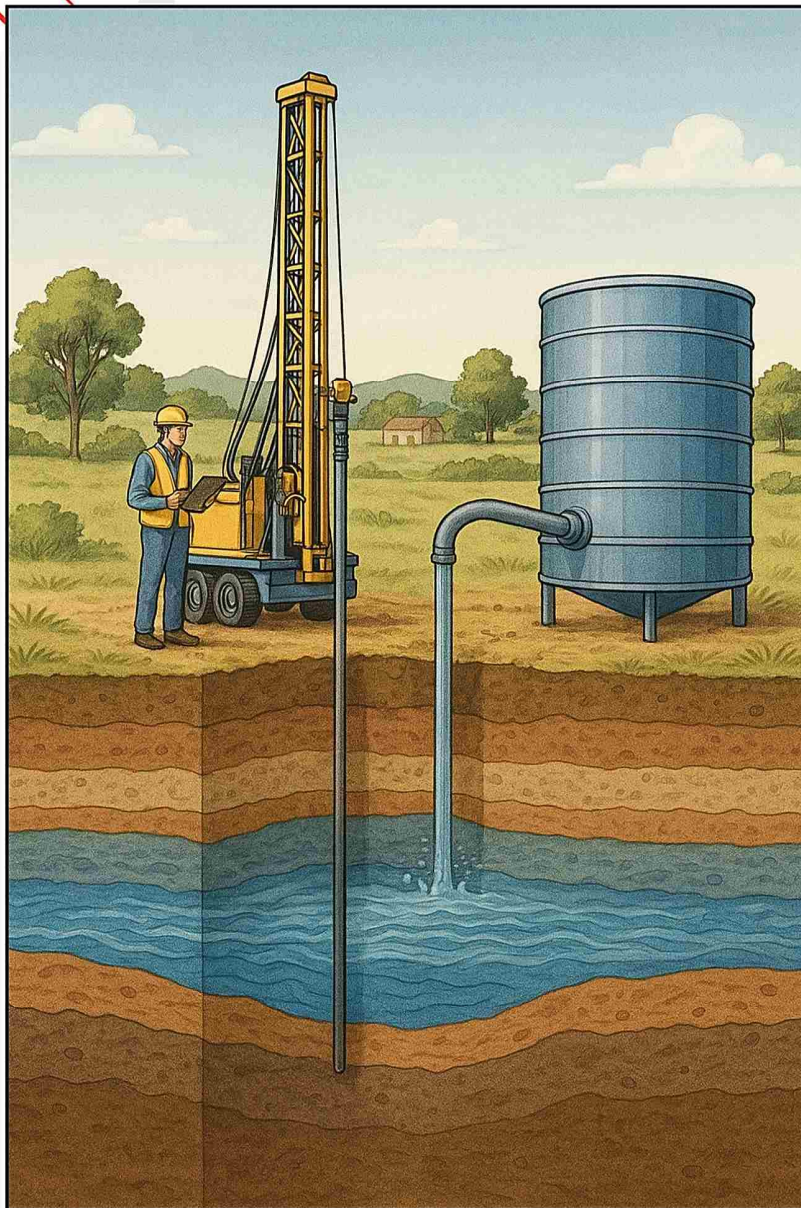
آبی و مکاران به بررسی عوامل اقتصادی هدایت کننده تجارت آب مجازی در مقیاس جهانی پرداخته و نتیجه می گیرند که کشورهایی با منابع آبی محدود و کمیاب، اما دارای ثروت اقتصادی، واردکننده آب مجازی هستند، درحالی که ملت های با درآمد سرانه بالا و منابع آبی فراوان، به عنوان صادرکننده خالص آب مجازی عمل می کنند. این دسته از کشورها با توسل به واردات آب مجازی، کوشش می نمایند تا مصرف منابع آبی داخلی خود را کاهش دهند و از این منظر، منابع خود را حفظ نمایند.

کشورهایی که با محدودیت منابع آبی مواجه اند، از **طریق واردات محصولات آب بر** می توانند در مصرف منابع داخلی خود صرفه جویی کرده و آب را برای فعالیت های اقتصادی با بازده بالاتر به کار گیرند. با این حال، در تجارت آب مجازی، آب تنها عامل تعیین کننده نیست و باید **هزینه ی فرصت و سایر عوامل تولید** نیز مورد توجه قرار گیرند.

کشوری که با کمبود چندین عامل تولید روبه رو است، نمی تواند صرفاً با واردات محصولات آب بر به اهداف اقتصادی و اجتماعی مورد انتظار دست یابد. در مقابل، کشورهایی که دارای مازاد نیروی کار هستند، می توانند با **توسعه ی صادرات محصولات کاربر و واردات کالاهای آب بر**، حداکثر بهره مندی از مزایای تجارت آب مجازی را کسب کنند.

افزون بر این، در سطح ملی نیز می توان از مفهوم تجارت آب مجازی بهره گرفت. از طریق **شبکه های داخلی مبادله ی آب مجازی**، مناطق کم آب می توانند نیازهای آبی و غذایی خود را از مناطق پرآب تأمین نمایند. این امر علاوه بر **کاهش هزینه های توسعه ی زیرساختی، زمینه ی سرمایه گذاری بهینه در بخش های اقتصادی متناسب با شرایط منطقه ای** را فراهم می سازد.





استخراج بیش از حد آب زیرزمینی از طریق چاه‌های عمیق برای تأمین نیازهای آب صنعت فولاد باعث نشست شدید زمین در کشور شده است، به ویژه در استان‌های فوق‌خشک مانند اصفهان، یزد و کرمان، جایی که تعداد گودال‌ها (فرورفتگی‌هایی به قطر تا ۸۰ متر و عمق ۵۰ متر) افزایش یافته و ساکنان محلی را مجبور به ترک شهرها و روستاهای در معرض خطر کرده است. بنابراین، منطقی‌تر است که تولید این نوع محصولات در مناطق ساحلی انجام شود، جایی که فرصت‌ها و هزینه‌های زیست‌محیطی مرتبط با برداشت آب کمتر خواهد بود.

علاوه بر این، با توجه به اینکه آب زیرزمینی تقریباً بدون هزینه برای انواع کاربران (صنعت و کشاورزی) در دسترس است و دولت ایران هزینه‌های انرژی را نیز یارانه می‌دهد، انگیزه برای برداشت بیش از ظرفیت تجدیدپذیری منابع آب زیرزمینی افزایش یافته است.

سرانه آب شیرین قابل‌دسترس برای کشور در سال ۲۰۰۰ حدود ۲۰۰۰ مترمکعب به ازای هر نفر در سال برآورد شده بود و انتظار می‌رود که با توجه به رشد جمعیت، این میزان تا سال ۲۰۳۰ به کمتر از ۱۵۰۰ مترمکعب به ازای هر نفر در سال کاهش یابد. دماهای زمستانی در ارتفاعات کشور کمتر از 20°C - و دماهای تابستانی در برخی مناطق بیش از 50°C ثبت شده است.

از کل مساحت کشور، ۱۲٪ زیر کشت قرار دارد (زمین‌های زراعی، باغ‌ها و تاکستان‌ها). حدود ۹ میلیون هکتار از این زمین‌ها با استفاده از روش‌های سنتی و مدرن آبیاری می‌شوند، حدود ۶۵ میلیون هکتار بارانی هستند و بقیه هر سال بایر می‌مانند.

شاخص WVE و WVC در آب مجازی

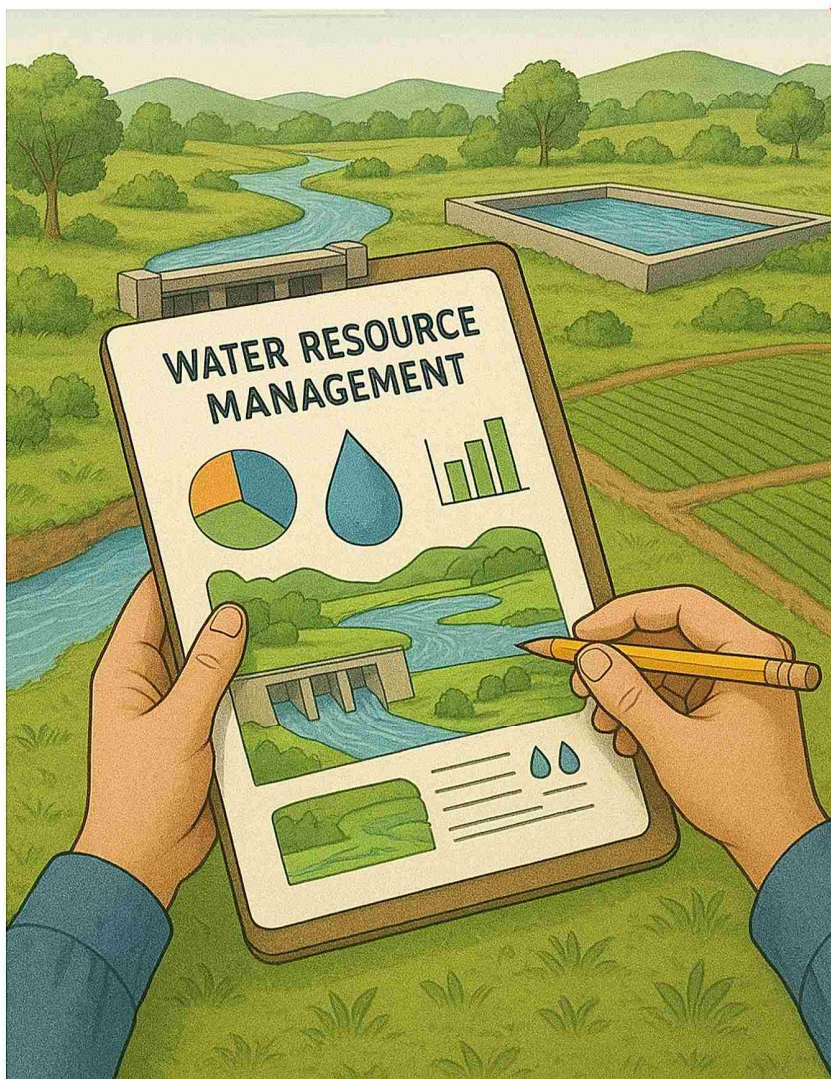
WVC (Virtual Water Content) به مقدار آب مصرف‌شده برای تولید یک واحد از یک محصول گفته می‌شود که شامل تمام مراحل تولید، از کشت یا پرورش گرفته تا فرآوری نهایی محصول است. این شاخص به ما نشان می‌دهد که هر کالا یا محصول تا چه اندازه از منابع آبی استفاده می‌کند و به تحلیل تجارت آب مجازی کمک می‌کند.

شاخص VWE در زمینه آب مجازی معمولاً مخفف Virtual Water Export است و مربوط به مقدار آب مجازی‌ای است که از طریق صادرات یک کشور خارج می‌شود. VWC محصول (Virtual Water Content): مقدار آب مجازی لازم برای تولید یک واحد محصول مقدار صادرات محصول: میزان کالای صادرشده در واحد (کیلوگرم، تن و ...)

این روند در آینده نیز ادامه یابد. با این حال، تاکنون واردات مواد غذایی در کشور با هدف بهره‌برداری از تجارت آب مجازی به طور رسمی انجام نشده است. در صورت استفاده از الگوهای نوین برای ارزیابی مزیت نسبی کشور در تولید محصولات کشاورزی و اصلاح برخی سیاست‌های واردات و صادرات مواد غذایی، می‌توان ضمن رعایت اصول امنیت غذایی، منافع اقتصادی حاصل از تجارت آب مجازی را در سایر بخش‌ها سرمایه‌گذاری کرد و به بهره‌وری بالاتر از منابع ملی دست یافت.

منابع:

۱. شریفی، نورالدین و اسماعیلی، حسین. تجارت آب مجازی در ایران: یک تحلیل داده-ستانده. سال ۱۴۰۱.
۲. زارعی، قاسم و جعفری، علی محمد. تجارت آب مجازی در ایران از دیدگاه بهره‌وری اقتصادی. سال ۱۳۹۷.
۳. اردکانیان، رضا و سهرابی، روح‌الله. تجارت آب مجازی ادبیات و کاربرد آن در ایران. سال ۱۳۸۵.
۴. Arjen Hoekstra_۲۰۰۳_ Virtual Water Trade: Proceedings of the International Expert Meeting on Virtual Water Trade Allan, J.A. (۱۹۹۳). Fortunately there are substitutes for water otherwise our hydro-political futures would be impossible, In: ODA , priorities for water resources allocation and management, ODA, London pp: ۱۳-۲۶
۵. Ehsan Qasemipour , Farhad Tarahomi, Markus Pahlow , Seyed Saeed Malek Sadati and AliAbbasi, ۲۰۲۰_Assessment of Virtual Water Flows in Iran Using a Multi-Regional Input-Output Analysis F. Strategy to Water Resource Management in Iran Mohammadi-Kanigolzar, J. Daneshvar Ameri, N. Motee_۲۰۱۴_Virtual Water Trade as a



تحلیل وابستگی آب کشورها: با محاسبه VWE، می‌توان فهمید که کشور چه مقدار منابع آب خود را از طریق صادرات خارج می‌کند.

مدیریت پایدار منابع آب VWE: نشان می‌دهد کدام محصولات بیشترین فشار را بر منابع آب داخلی وارد می‌کنند و سیاست‌گذاران می‌توانند تولید و صادرات آنها را مدیریت کنند.

تجارت بین‌المللی و اقتصاد آب: کشورهایی که مقادیر زیادی آب مجازی صادر می‌کنند، عملاً منابع آب خود را به صورت پنهان به کشورهای دیگر منتقل می‌کنند.

ایران در سال‌های گذشته همواره یکی از واردکنندگان بزرگ آب مجازی بوده و پیش‌بینی می‌شود

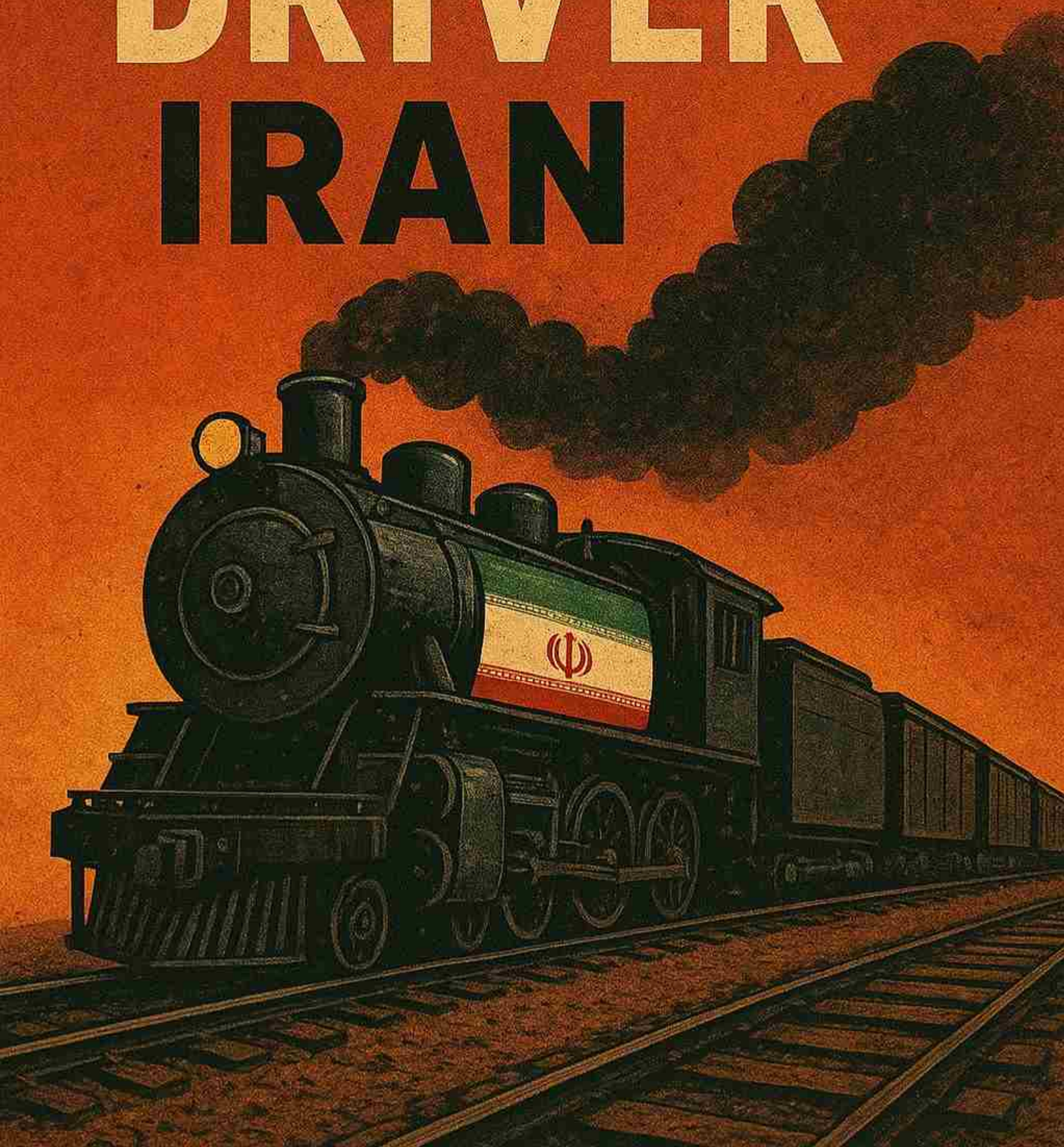
کاربردهای شاخص VWC و VWE:

مدیریت منابع آب: با محاسبه VWC می‌توان فهمید که کدام محصولات بیشترین فشار را بر منابع آب وارد می‌کنند و در نتیجه تصمیمات بهینه‌تری برای آبیاری و کشت اتخاذ کرد.

تجارت آب مجازی: وقتی یک کشور کالایی را وارد می‌کند، در واقع مقدار آب لازم برای تولید آن محصول را وارد می‌کند. این مفهوم به کشورها کمک می‌کند تا وابستگی خود به منابع آب خارجی را ارزیابی کنند.

سیاست‌گذاری کشاورزی و غذایی VWC: به سیاست‌گذاران اجازه می‌دهد که محصولات با مصرف آب کمتر را تشویق کنند و تولید محصولات پرمصرف را مدیریت نمایند تا پایداری منابع آب تضمین شود.

ECONOMIC DRIVER IRAN



آیا موتور لوکوموتیو، موتور محرک اقتصاد ایران نیز هست؟

مهدی مصطفی پور

دانشجو کارشناسی اقتصاد | ورودی 402



تحلیل تطبیقی ایران با کشورهای منطقه:

برای ارزیابی جایگاه ایران در میان اقتصادهای نوظهور و کشورهای منطقه منا، بهره‌گیری از بنچمارک‌های بین المللی که به بررسی ظرفیت‌های تحول اقتصادی می‌پردازند، ضروری است (این بنچمارک توسط هلدینگ گلرنگ تهیه شده). در این مطالعه، چهار محور اصلی به عنوان چارچوب ارزیابی انتخاب شده‌اند که هر یک مجموعه‌ای از شاخص‌های کلیدی را دربرمی‌گیرند که در جدول زیر آمده است.

در ایران نیز، سهم این صنعت از GDP حدود ۸ تا ۸.۵ درصد برآورد شده است. با توجه به موقعیت ژئوپلیتیکی کشور، ظرفیت‌های ترانزیتی و پراکندگی جغرافیایی، لجستیک می‌تواند به عنوان مزیتی رقابتی در توسعه اقتصادی ملی ایفای نقش کند. با این حال، تحول این صنعت نیازمند سرمایه‌گذاری در فناوری‌های نوین، دیجیتالی‌سازی فرایندها و توسعه نیروی انسانی متخصص است.

ایران سال‌هاست با چالش رشد اقتصادی پایین و تورم بالا مواجه است. یکی از راهکارهای پیشنهادی برای خروج از این وضعیت، سرمایه‌گذاری دولتی در زیرساخت‌ها از طریق انتشار اوراق است؛ مشروط بر آنکه بازار اوراق از عمق و نقدشوندگی کافی برخوردار باشد و اصولی چون ریسک اعتباری پایین رعایت شود. در این میان، صنعت لجستیک و به ویژه حمل‌ونقل ریلی، به عنوان زیرساختی ارزش‌آفرین، می‌تواند نقشی کلیدی در رونق اقتصادی ایفا کند.

ایران در مسیر دو کریدور مهم جهانی قرار دارد: کریدور شمال-جنوب که روسیه را به خلیج فارس متصل می‌کند و کریدور شرق-غرب که بخشی از پروژه جاده ابریشم چین برای احیای جاده ابریشم است. تنها با بهره‌برداری از ۳۰٪ ظرفیت انتقال بار روسیه در مسیر شمال-جنوب، زیرساخت‌های داخلی با کمبود ظرفیت مواجه خواهند شد. این نشان‌دهنده اهمیت استراتژیک لجستیک ریلی در آینده اقتصادی کشور است.

جایگاه جهانی صنعت لجستیک و موقعیت ایران:

در اقتصادهای پیشرفته، صنعت لجستیک بین ۸ تا ۱۲ درصد از تولید ناخالص داخلی (GDP) را تشکیل می‌دهد. در ایالات متحده، هزینه‌های لجستیکی در سال ۲۰۲۴ بالغ بر ۲.۵۸ تریلیون دلار بوده و ۸.۸٪ از GDP را شامل شده است. پیش‌بینی‌ها حاکی از رشد ۱۷٪ مشاغل مرتبط با لجستیک تا سال ۲۰۳۲ هستند.

تحلیل عملکرد و پتانسیل بازار داخلی با فرض وجود بازار رقابتی	بازار لجستیک داخلی، اقتصاد، جمعیت، برابری درآمد، شهرنشینی، خوشه‌های کسب‌وکار	۱. فرصت‌های درون‌مرزی
سنجش تقاضای داخلی و خارجی برای حمل‌ونقل و ظرفیت بازارهای نوظهور	لجستیک خارجی، تجارت متمرکز، زیرساخت و اتصال، قوانین مرزی (زمان و هزینه)	۲. فرصت‌های برون‌مرزی
ارزیابی باز بودن، استحکام و استقلال بازار با تمرکز بر محیط تجاری و قانون	رگولاتوری، اعتبار و بدهی، مقابله با فساد، تورم، هزینه جرائم، ثبات بازار	۳. مبانی کسب‌وکار
سنجش پتانسیل دیجیتالی شدن، نوآوری و توسعه پایدار در بازارهای نوظهور	انتشار، انرژی‌های تجدیدپذیر، مدل‌های دیجیتال، ریسک‌پذیری، مهارت‌ها، تأمین مالی	۴. آمادگی دیجیتال

رتبه‌های برتر در	
دنیای	منطقه منا
چین / ۸.۵۴	قطر / ۵.۷۹
چین / ۹.۷۵	امارات / ۵.۸۷
امارات / ۹.۲۰	امارات / ۹.۲۰
امارات / ۸.۶۳	امارات / ۸.۶۳
چین / ۸.۵۰	امارات / ۶.۷۲

بنچمارک‌ها		
ایران	ترکیه	امارات
فرصت‌های درون مرزی / ۵.۱۳ / ۱۴	۵.۲۸ / ۱۰	۵.۵۸ / ۵
فرصت‌های برون مرزی / ۴.۲۳ / ۴۶	۵.۸۷ / ۸	۵.۷۳ / ۹
مبانی کسب‌وکار / ۴.۳۰ / ۳۵	۵.۸۷ / ۱۶	۹.۲۰ / ۱
آمادگی دیجیتال / ۵.۱۹ / ۲۰	۵.۹۶ / ۱۱	۸.۶۳ / ۱
رتبه نهایی / امتیازات / ۴.۷۱ / ۳۰	۵.۶۹ / ۱۰	۶.۷۲ / ۳

فرصت‌های برون مرزی:

تحریم‌های اعمال‌شده پس از خروج آمریکا از برجام در سال ۲۰۱۸، تأثیر قابل توجهی بر توان صادراتی ایران داشته اند. ایران در این شاخص رتبه ۴۶ را در میان ۵۰ کشور و رتبه ۱۴ را در منطقه منا کسب کرده است؛ تنها لبنان و لیبی وضعیت ضعیف‌تری دارند. در مقابل، ترکیه در این محور عملکرد قابل توجهی داشته و در صدر کشورهای منطقه قرار گرفته است.

مبانی کسب‌وکار:

ساختار حکمرانی می‌تواند نقش تعیین کننده‌ای در تسهیل یا مانع‌سازی برای رشد کسب‌وکارها ایفا کند. در چهار سال گذشته، پنج کشور از شش کشور برتر این شاخص از میان کشورهای عربی حوزه خلیج فارس بوده‌اند. اصلاحات گسترده در قوانین مالکیت شرکتی و حمایت از مالکیت معنوی در امارات (۵۰ اصلاحیه در یک سال) نشان دهنده تلاش برای همگام‌سازی با استانداردهای جهانی است. ایران نیز با ۷ پله صعود، به رتبه ۳۵ دست یافته و بیشترین رشد را در این محور تجربه کرده است.

آمادگی دیجیتال:

امارات متحده عربی در صدر این شاخص قرار دارد. پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۳۰، بیش از ۱۳۶٪ از تولید ناخالص داخلی این کشور از فناوری‌های مرتبط با هوش مصنوعی حاصل شود. تمرکز راهبردی امارات بر توسعه فناوری‌های نوین در حوزه‌های انرژی، گردشگری، سلامت، امنیت سایبری و لجستیک، با حمایت کامل حاکمیت

برای تحلیل دقیق‌تر، دو کشور به عنوان نقاط مرجع انتخاب شده‌اند: ترکیه به دلیل شباهت‌های فرهنگی و اقتصادی با ایران و امارات متحده عربی به عنوان پیش‌تاز منطقه منا. در بسیاری از شاخص‌ها جدول مقایسه‌ای نشان می‌دهد که ایران در میان ۵۰ اقتصاد نوظهور و ۱۵ کشور منطقه منا مورد بررسی قرار گرفته است. در ادامه معیارهای مورد استفاده بررسی می‌شود. در این بنچمارک چین بیشترین امتیاز را از ۱۰ نمره دریافت کرده و بقیه کشورها با چین مقایسه می‌شوند. از لحاظ امتیازدهی همچنین در سمت راست هر جدول عددی که قرار گرفته است، نشان‌دهنده جایگاه اون کشور در بین ۵۰ کشور است؛ مثلاً ایران در فرصت‌های برون مرزی در بین پنجاه اقتصاد نوظهور رتبه ۱۴ و امتیاز ۵.۱۳ را کسب کرده است.

فرصت‌های درون مرزی:

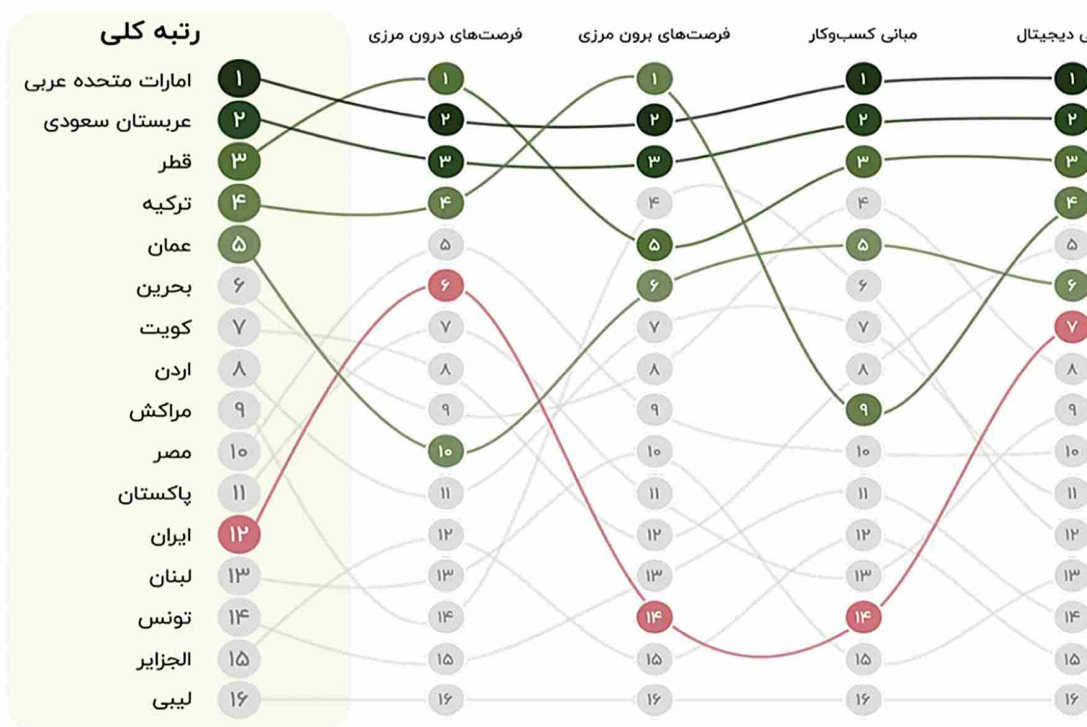
این شاخص به بررسی ظرفیت‌های بازار داخلی کشورها می‌پردازد. چین با بهره‌گیری از دو شرکت بزرگ لجستیکی جهانی، موفق به کسب امتیاز ۸.۵۴ شده است. ایران با ۷ پله صعود نسبت به سال گذشته، بیشترین رشد را در میان کشورهای فهرست‌شده داشته و در منطقه منا در رتبه ۶ قرار گرفته است. قطر با رشد ۲ پله‌ای در جایگاه نخست منطقه‌ای و چهارم جهانی قرار دارد، درحالی که امارات با یک پله سقوط پس از قطر ایستاده است. گستردگی جغرافیایی ایران یکی از عوامل مؤثر در ظرفیت بازار داخلی آن محسوب می‌شود.

همراه بوده است

در نمودار صفحه بعد به وضوح می‌توان نوساناتی را مشاهده کرد که هر کدام را می‌توان با توجه به شرایط ایران تجزیه و تحلیل نمود. دلیل پایین بودن امتیاز ایران در معیار فرصت‌های برون مرزی را می‌توان حاصل تحریم‌های وضع‌شده بر کشور دانست. در معیار مبانی کسب و کار آزادی افراد برای فعالیت‌های اقتصادی پراهمیت است، رگولاتوری پیچیده‌ای که حاکمیت وضع مقرر کرده است، حاصل دشواری‌های فراوانی در چندین سال گذشته شده است. علل اصلی عدم پیشرفت و عقب ماندگی در این دو معیار، سبب شده است که ایران این رتبه را کسب کند. برای توسعه بازار ایران می‌توان سرمایه‌گذاری را با تمرکز به کشورهای همسایه نیز پیش برد.

ساختار مالکیتی صنعت لجستیک در ایران:

صنعت لجستیک ایران عمدتاً تحت مالکیت و مدیریت نهادهای دولتی یا شبه دولتی قرار دارد. در حمل‌ونقل هوایی، شرکت ایران ایر کارگو زیر مجموعه وزارت راه و شهرسازی است و هواپیمایی پیام نیز حاصل توافق میان شرکت ملی پست و شرکت مخابرات ایران است. در حمل‌ونقل ریلی، شرکت توکا ریل با سهامداران عمومی، همچون سرمایه‌گذاری توکا فولاد و حمل‌ونقل توکا، فعالیت می‌کند. حمل‌ونقل دریایی نیز تحت انحصار شرکت کشتیرانی جمهوری اسلامی ایران قرار دارد. تنها در حمل‌ونقل جاده‌ای است که چند شرکت خصوصی با سابقه توانسته‌اند جایگاهی مستقل کسب کنند.



ارزش %میلیارد دلار*	سهم از بازار	
۱۵.۹۲	%۸۰.۵	جاده های
۲.۰۶	%۱۰.۴	دریایی
۰.۴۵	%۲.۳	ریلی
۱.۳۵	%۶.۸	هوایی
۱۹.۷۸		مجموع

این ساختار دولتی، اگرچه در برخی موارد به توسعه زیرساخت ها کمک کرده، اما در بلندمدت مانعی برای جذب سرمایه گذاری خصوصی، ارتقای بهره وری و توسعه فناوری های نوین بوده است. وابستگی به بودجه های دولتی، پیچیدگی های رگولاتوری و عدم شفافیت در فرایندهای اجرایی، از جمله عواملی هستند که مانع تحول ساختاری در صنعت لجستیک ایران شده اند. در تصویر سمت چپ به تفکیک می توانید سهم هر صنعت را مشاهده نمایید.

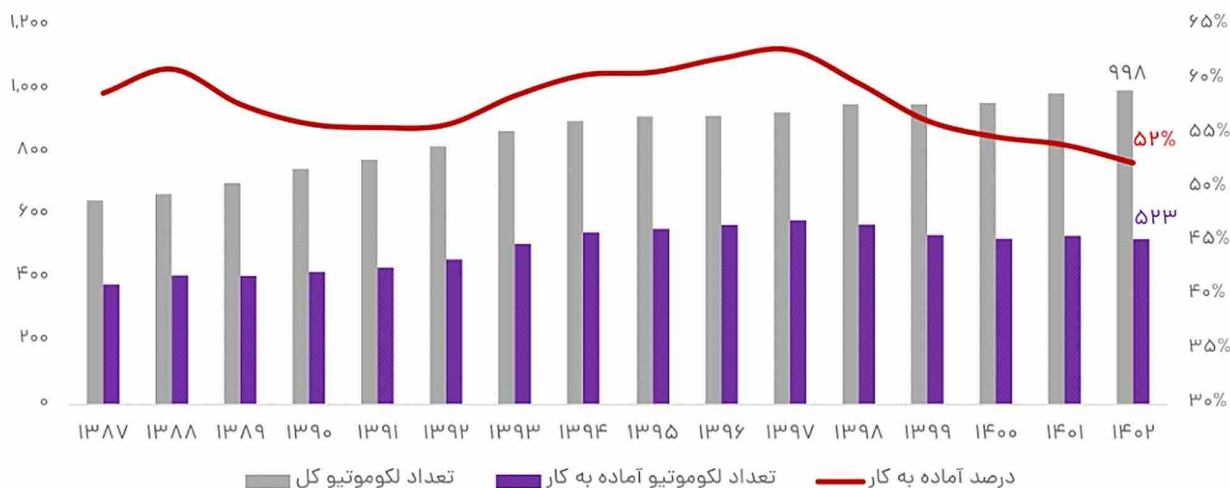
حمل و نقل ریلی: ظرفیت ها، چالش ها و چشم انداز

حمل و نقل ریلی، به عنوان یکی از زیرساخت های کلیدی لجستیک، ظرفیت های بالقوه ای برای توسعه اقتصادی دارد. مزایای این بخش شامل مصرف سوخت پایین، نیاز کمتر به زمین، ظرفیت بالا در حمل بار و مسافر و ایمنی بیشتر نسبت به حمل و نقل جاده ای است. با این حال، سهم حمل و نقل ریلی از کل حمل بار کشور در سال های اخیر کاهش یافته و به حدود ۷ درصد

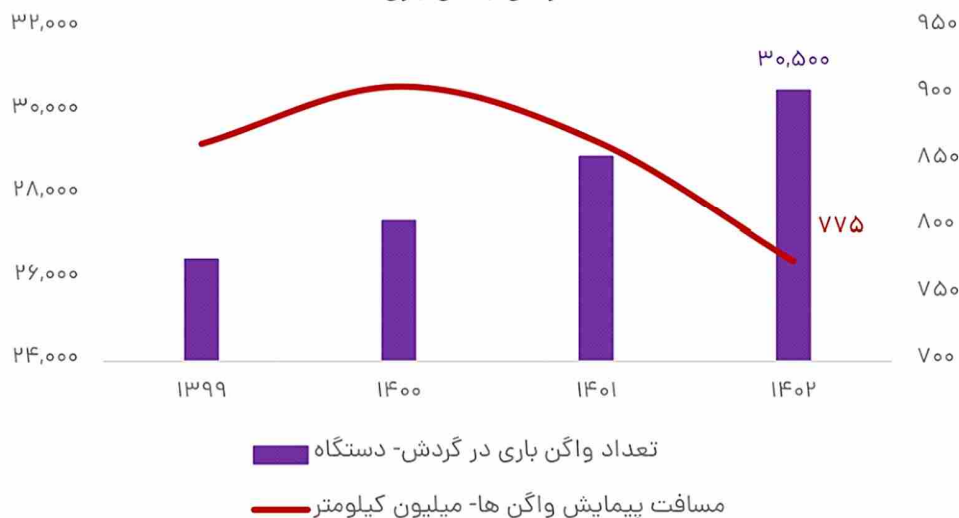
واگن های باری نیز با چالش هایی مشابه مواجه اند. اگرچه تعداد واگن ها در سال ۱۴۰۲ افزایش یافته، اما شاخص های بهره وری ماهانه و سرعت بازرگانی آنها روندی نزولی داشته اند. کاهش ۹.۲ درصدی بهره وری و افت ۱۴.۲ درصدی سرعت بازرگانی، نشان دهنده ضعف در مدیریت ناوگان و ناکارآمدی سیستم نگهداری و تعمیرات است. این وضعیت، با توقیف طولانی مدت واگن ها، مسدودسازی سیستم صدور بارنامه شرکت های خصوصی و فسخ سفارش های ساخت واگن از سوی سرمایه گذاران، تشدید شده است.

رسیده است؛ رقمی که فاصله زیادی با اهداف تعیین شده در اسناد بالادستی دارد. یکی از دلایل اصلی این افت، کمبود لکوموتیو و کاهش آماده به کاری ناوگان موجود است. در سال ۱۴۰۲، با وجود افزایش تعداد لکوموتیوها، تنها ۵۲ درصد آنها آماده به کار بوده اند؛ کمترین میزان در سال های اخیر. این وضعیت، ناشی از مشکلات مالی شرکت راه آهن، ناتوانی در تعمیر و نگهداری ناوگان و عدم واگذاری بهره برداری به بخش خصوصی است. همچنین، رسوب مطالبات شرکت های مالک لکوموتیو نزد راه آهن و کمبود نقدینگی، موجب کاهش توان تعمیراتی و بهره برداری شده است.

وضعیت لکوموتیوهای کشور

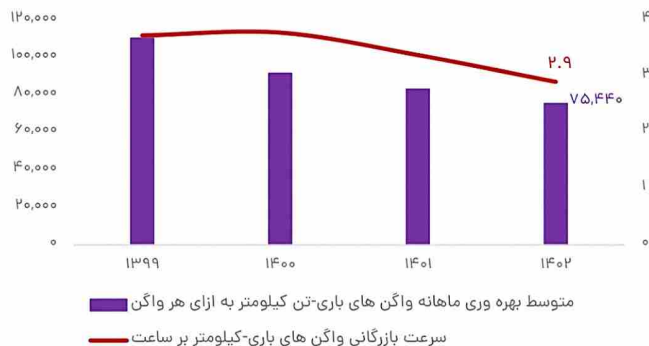


آمارهای بخش باری



رشد سوانح ریلی، تحمیل هزینه های اضافی به بخش خصوصی و بلااستفاده ماندن ظرفیت کارخانه های واگن سازی نیز بر مشکلات این صنعت افزوده اند. این عوامل، نه تنها موجب کاهش اعتماد سرمایه گذاران شده اند، بلکه روند توسعه زیرساخت های ریلی را نیز با اختلال مواجه کرده اند.

شاخص های بخش باری



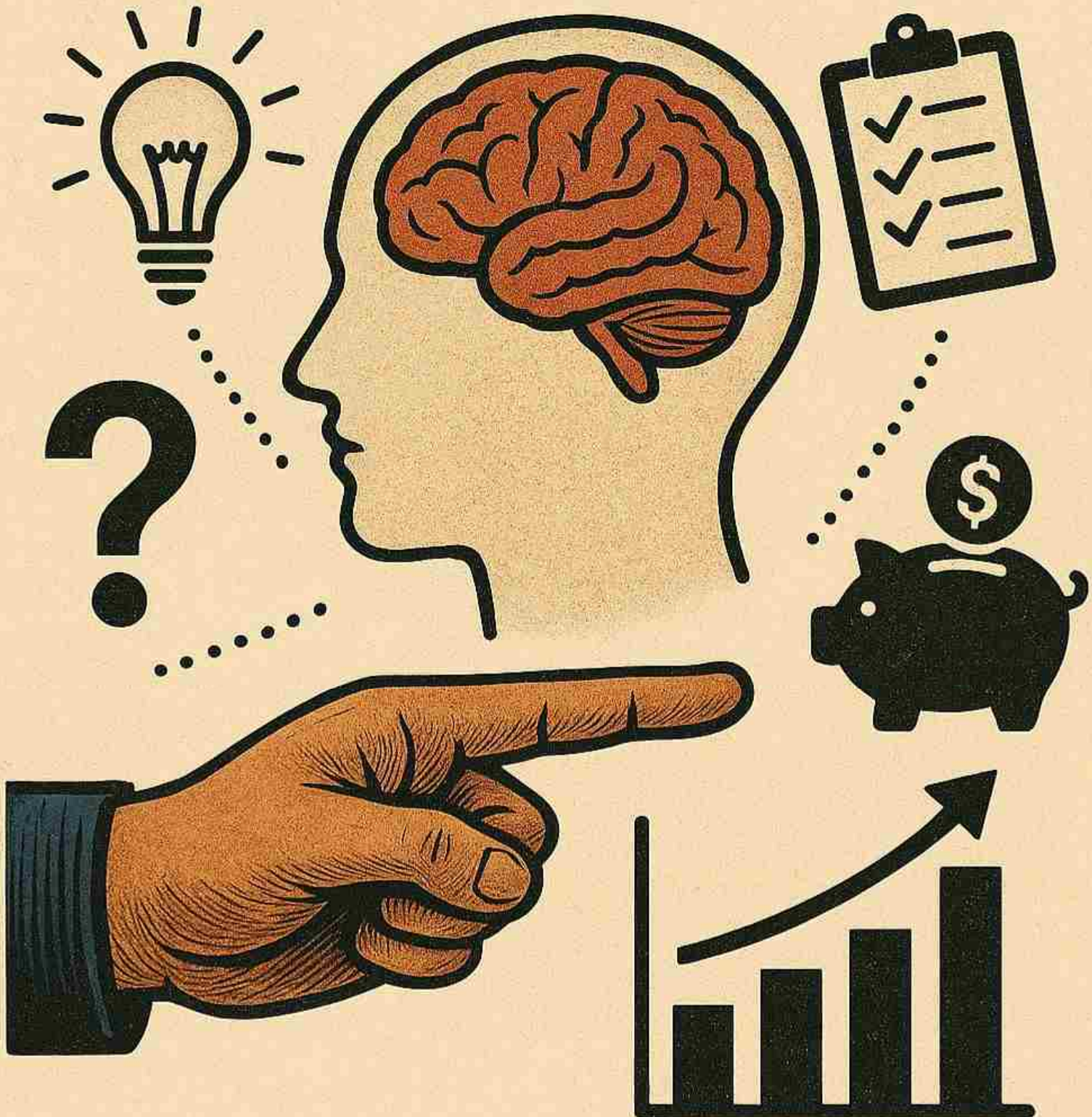
لجستیک ریلی، نه تنها می‌تواند موتور محرک اقتصاد ایران باشد، بلکه با بهره‌گیری از موقعیت ژئوپلیتیکی کشور، نقش آفرینی در تجارت جهانی را نیز ممکن می‌سازد. تحقق این چشم‌انداز، نیازمند اراده سیاسی، اصلاحات ساختاری و مشارکت فعال بخش خصوصی است

نتیجه‌گیری: مسیر تحول لجستیک ریلی در ایران

برای تحقق هدف برنامه هفتم توسعه، مبنی بر دستیابی به سهم ۳۰ درصدی حمل بار ریلی تا سال ۱۴۰۷، نیاز به رشد سالانه ۳۰ درصدی در ظرفیت حمل و نقل ریلی وجود دارد. تحقق این هدف، مستلزم سرمایه‌گذاری گسترده در ساخت لوکوموتیو، واگن، توسعه خطوط ریلی و اصلاح ساختار بهره‌برداری است. همچنین، واگذاری تصدی‌گری به بخش خصوصی، اصلاح قوانین رگولاتوری و توسعه زیرساخت‌های اتصال بین‌المللی، از جمله اقدامات ضروری برای تحول این صنعت هستند.



BEHAVIORAL ECONOMICS



اقتصاد رفتاری: گذر از عقلانیت کلاسیک به سوی واقعیت تصمیم گیری

علی اسماعیل پور



دانشجوی کارشناسی اقتصاد دانشگاه بوعلی سینا | ورودی 403

اقتصاد با نظریه‌های بنیادی گسترده و تاثیرشان بر زندگی افراد، از تاثیرگذارترین علوم اجتماعی است. نظریه‌های اقتصاددانان نئوکلاسیک مبنی بر این است که همه افراد عقلایی عمل می‌کنند و بر اساس عقل و منطق و با توجه به بودجه خود بهترین تصمیمات را می‌گیرند، اما اقتصاد رفتاری به عنوان حوزه‌ای بین رشته‌ای، حاصل ترکیب روانشناسی و علم اقتصاد، بر خلاف فرض ساده‌انگارانه عقلانیت کامل بیان می‌کند که رفتارهای اقتصادی و مالی افراد تحت تاثیر احساسات، سوگیری‌های شناختی، تجربیات گذشته و روایات و داستان‌های جمعی قرار می‌گیرد. در واقع اقتصاد رفتاری با مشاهده و پژوهش به دنبال اصول حاکم بر رفتار اقتصادی مردم است و از اقتصاد کلاسیک و نئوکلاسیک واقع بینانه‌تر و کاربردی‌تر است. به هر حال اقتصاد رفتاری کسل‌کننده و پر از فرمول‌های ریاضی و نمودارها و تصورات غیرواقعی درباره رفتار انسان نیست.

«نظریه چشم انداز» که در سال ۱۹۷۹ توسط دنیل کانمن و آموس تورسکی ارائه شد، انقلابی در درک تصمیم‌گیری تحت شرایط عدم قطعیت (ریسک) ایجاد کرد و نشان داد که افراد تنها براساس مطلوبیت عینی تصمیم نمی‌گیرند، بلکه بر اساس ارزش ذهنی نیز تصمیم می‌گیرند.

نظریه چشم‌انداز با آزمایش‌های متعدد کانمن و تورسکی بین دانشجویان دانشگاه‌های استکهلم و میشیگان این چنین نظریه مطلوبیت را به چالش

می‌کشد. به این آزمایش توجه کنید:
مسئله ۱: انتخاب بین (تعداد شرکت‌کننده = ۹۵)
(۱) دریافت ۴۰۰۰ دلار به احتمال ۰.۸
(۲) دریافت ۳۰۰۰ دلار به احتمال ۱
مسئله ۲: انتخاب بین (تعداد شرکت‌کننده = ۶۶)
(۱) دریافت ۶۰۰۰ دلار به احتمال ۰.۴۵
(۲) دریافت ۳۰۰۰ دلار به احتمال ۰.۹
مسئله ۳: انتخاب بین (تعداد شرکت‌کننده = ۷۲)
(۱) برنده شدن سه هفته تور کشورهای انگلستان، فرانسه و ایتالیا به احتمال ۰.۵
(۲) برنده شدن یک هفته تور کشور انگلستان به احتمال ۱
در مسئله اول که ۹۵ نفر شرکت‌کننده داشت ۸۰ درصد افراد گزینه ۱ و ۲۰٪ افراد گزینه ۲ رو انتخاب کردند در صورتی که طبق نظریه مطلوبیت: ارزش مورد انتظار (۱) = ۳۲۰۰ و ارزش مورد انتظار (۲) = ۳۰۰۰ است.
(ارزش مورد انتظار هر پدیده از ضرب مقدار سود در احتمال وقوع آن حاصل می‌شود.)
و در مسئله دوم ۸۶٪ آرا گزینه ۲ و ۱۴٪ آرا گزینه ۱ را نشان داد، در صورتی که طبق نظریه مطلوبیت و از نظر آماری هر دو گزینه یکسان هستند و در نهایت در مسئله سوم با پاسخگویی ۷۲ نفر، ۷۸٪ افراد گزینه ۲ و ۲۲٪ افراد گزینه ۱ را انتخاب کردند و نشان داد «اثر قطعیت» به عنوان یک خطای شناختی می‌تواند قوی‌تر عمل کند و افراد به رویدادهای قطعی وزن بیشتری می‌دهند، حتی اگر از نظر آماری توجیه‌پذیر نباشد.

همزمان با آزمایش، عکس‌سوال‌ت نیز پرسیده شد یعنی:
عکس مسئله ۱: انتخاب بین (۹۵ شرکت‌کننده)
(۱) از دست دادن ۴۰۰۰ دلار به احتمال ۰.۸
(۲) از دست دادن ۳۰۰۰ دلار به احتمال ۱
عکس مسئله ۲: انتخاب بین (۶۶ شرکت‌کننده)
(۱) از دست دادن ۶۰۰۰ دلار به احتمال ۰.۴۵
(۲) از دست دادن ۳۰۰۰ دلار به احتمال ۰.۹
در عکس مسئله ۱، ۹۲٪ افراد گزینه یک و در عکس مسئله ۲، ۹۲٪ افراد گزینه دو را برگزیدند. کانمن و تورسکی این الگو را «اثر انعکاس» نامیدند که نشان‌دهنده معکوس بودن ترجیحات افراد در قلمرو زبان نسبت به قلمرو سود است. بر اساس این مشاهده از نظریه چشم‌انداز، افراد نسبت به از دست دادن یک مقدار، احساس درد شدیدتری در مقایسه با لذت به دست آوردن همان مقدار تجربه می‌کنند.

نظریه چشم‌انداز نشان داد که تصمیم‌گیری انسان تحت ریسک، از اصول روانشناختی پیروی می‌کند که اغلب با عقلانیت کلاسیک در تضاد است. این نظریه نه تنها جایزه نوبل ۲۰۰۲ را برای کانمن به ارمغان آورد، بلکه باعث شد اقتصاد رفتاری از یک علم حاشیه‌ای در مطالعه اقتصاد فراتر رفته و به نوعی بنیان‌گذار حوزه اقتصاد رفتاری شد.

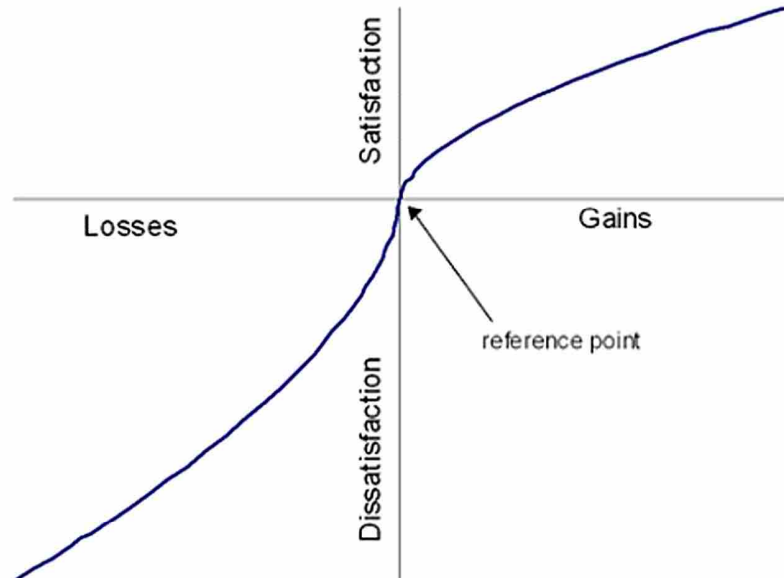
اگرچه این چارچوب پیشنهادی کانمن، سنگ بنای اقتصاد رفتاری شد، اما این تنها آغاز راه بود. پژوهش‌های بعدی نشان داد که سوگیری‌های شناختی متعدد دیگری نیز بر تصمیم‌گیری‌های اقتصادی ما سایه افکنده‌اند. نمونه‌های مهمی از این کشفیات که لایه‌های پنهان بیشتری از عقلانیت محدود انسان را آشکار می‌کند در اینجا ذکر شده:

اثر لنگر:

اثر لنگر، یعنی گرایش به این که وقتی می‌خواهیم عددی را برآورد کنیم به یک مقدار اولیه که گاهی کاملاً دل‌خواهی و نامربوط است، **لنگر** بزنیم و برآورد نهایی به شدت تحت تأثیر همان مقدار اولیه قرار می‌گیرد.

اولین بحث‌های لنگر و نقش آن در قضاوت به **تورسکی و کانمن** بازمی‌گردد آنها نشان دادند که ارائه یک عدد اولیه (نقطه مرجع)، می‌تواند بر برآوردهای بعدی اثر بگذارد. بعدها **دن آریلی** در کتاب **نابخردی‌های پیش‌بینی‌پذیر**، آزمایش‌ها و پیامدهای قوی این اثر را بر قیمت‌گذاری، بازاریابی و رفتار مصرف‌کنندگان نشان داد.

آریلی در آزمایشی از دانشجویان خواست دو رقم آخر کد ملی‌شان که کاملاً تصادفی است را بگویند و سپس پرسیده شد حاضرند برای اشیایی مثل یک ساعت چقدر پول بدهند. در این آزمایش اثر لنگر مشاهده شد. اگر این عدد نسبتاً بالا باشد، مثلاً ۸۹ فرد در مقایسه با فردی با شماره پایین‌تر، قیمت‌های بالاتری را حاضر به پرداخت است.



نقطه شروع باعث می‌شود که ارزش متفاوتی برای موقعیت خود در نظر بگیریم. در سناریوی اول، نقطه مرجع هزار است و در سناریوی دوم، دو هزار. اگر در پایان کار ۱۵۰۰ دلار داشته باشیم، در سناریوی اول خود را برنده می‌دانیم و در سناریوی دوم بازنده. با اینکه فکر ما در این حالت به وضوح غیرمنطقی است؛ ولی ارزیابی ما بر اساس نقطه مرجع صورت می‌گیرد نه با ارزش عینی انتخاب‌ها.

در پی آزمایش‌های دیگر کانمن و تورسکی به اصل مهم دیگری پی بردند. اصل «حساسیت کاهشی» که به این معناست که هر چه از نقطه مرجع دورتر شویم، احساسات ما نسبت به تغییرات بعدی کم‌رنگ‌تر می‌شود. در آزمایش‌ها شرکت‌کنندگان تفاوت بین ۰ تا ۱۰۰ دلار را بسیار معنادار ارزیابی می‌کردند و تفاوت بین ۱۰۰۰ تا ۱۱۰۰ دلار را کم‌اهمیت قلمداد می‌کردند، این درحالی بود که مقدار مطلق تغییر (۱۰۰ دلار) در هر دو حالت یکسان بود.

سپس در آزمایشی دیگر در یک سناریو به افراد هزار دلار داده می‌شود. حالا باید انتخاب کنند که پانصد دلار دیگر هم به آنها داده شود یا به احتمال پنجاه درصد، هزار دلار دیگر برنده شوند. در سناریوی دوم به افراد دو هزار دلار داده شده و آنها باید بین احتمال از دست دادن قطعی پانصد دلار یا پنجاه درصد از دست دادن هزار دلار انتخاب کنند. در سناریوی اول بیشتر افراد پانصد دلار قطعی را انتخاب می‌کنند، اما در حالت دوم بیشتر مردم حاضرند قمار کنند. نظریه چشم‌انداز این انتخاب را توضیح می‌دهد و حداقل دو دلیل برای توجیه رفتار غیرمنطقی ما دارد. دلیل اول این است که ترس ما از زیان، بزرگتر از تمایل ما به سود است. در درجه دوم ما برای ارزش‌یابی، نقاط مرجع داریم. نقطه مرجع، معیار ذهنی است که افراد برای ارزیابی گزینه‌ها استفاده می‌کنند. این نقطه می‌تواند بر اساس وضعیت فعلی، انتظارات یا تجربیات گذشته تعیین شود. این که در ابتدای کار هزار دلار داشته باشیم یا دو هزار، تمایل ما برای ریسک کردن تغییر می‌کند؛ زیرا

بوده است.

صنعت مد و تبلیغات همان جایی است که این خطا از روان‌شناسی شناختی به اقتصاد رفتاری مصرف‌کننده وارد می‌شود. تبلیغات مد معمولاً مدل‌هایی را نشان می‌دهد که از نظر ژنتیکی دارای تناسب بدنی خاص، پوست صاف، یا چهره متقارن‌اند. مصرف‌کنندگان این ویژگی را به محصول نسبت می‌دهند و فرض می‌کنند اگر همان محصول را استفاده کنند، همان قدر جذاب می‌شوند، اما در واقع این ویژگی شرط اولیه انتخاب بوده است. بدون وجود این خطا، بسیاری از کمپین‌های تبلیغات موفق نمی‌شدند.

پس در این سفر به دنیای اقتصاد رفتاری، دریافتیم که تصمیم‌گیری‌های اقتصادی ما بیش از آن که محصول محاسبات عقلانی صرف باشد، تحت تاثیر سوگیری‌های پنهان شناختی قرار دارد. شناخت این سوگیری‌ها که پدیده‌ای جهان شمول در رفتار انسان هستند، پایان راه نیست بلکه آغازگر مسیری نو در بازتعریف عقلانیت است. عقلانیتی که به جای نادیده گرفتن طبیعت انسانی، آن را می‌پذیرد و در طراحی نظام‌های اقتصادی به کار می‌بندد.

منابع:

Ariely, D. (۲۰۰۸). Predictably .۱

Irrational: The Hidden Forces That Shape Our Decisions

Kahneman, D. (۲۰۱۱). Thinking, Fast .۲
and Slow

Kahneman, D., & Tversky, A. (۱۹۷۹). .۳
Prospect Theory: An Analysis of
Decision under Risk. Econometric,
۴۷(۲), ۲۶۳-۲۹۱

Shiller, R. J. (۲۰۰۰). Irrational .۴
Exuberance

Taleb, N. N. (۲۰۰۷). The Black Swan: .۵
The Impact of the Highly Improbable

Thaler, R. H. (۱۹۸۰). Toward a .۶
Positive Theory of Consumer Choice.
Journal of Economic Behavior and
Organization, ۱(۱), ۳۹-۶۰

برایمان نداشته باشند.

در دانشگاه دوک، گرفتن بلیت مسابقات بسکتبال، بسیار سخت است. دانشجویان گاهی روزها در مقابل استادیوم چادر می‌زنند تا در بخت‌آزمایی بردن یک بلیت شرکت کنند. قبل از قرعه‌کشی، همه شانس برای بردن بلیت دارند و همه برای رسیدن به بلیت، تلاشی برابر کرده‌اند. برای همین تخمین آنها از ارزش بلیت، به یکدیگر نزدیک است، اما به محض تمام شدن قرعه‌کشی، دانشجویان دو دسته خواهند شد. آنهایی که بلیت دارند و آنهایی که ندارند. بررسی‌های کانمن و تالر نشان داد که این تقسیم تصادفی به شدت بر ارزش‌گذاری بلیت اثر می‌گذارد. دانشجویانی که بلیت داشتند، حاضر نبودند کمتر از ۲۴۰۰ دلار بلیت‌شان را بفروشند، اما افرادی که بلیت نداشتند، حاضر نشدند بیشتر از ۱۷۰ دلار برای خرید بلیت بدهند. اول از همه وقتی ما مالک چیزی باشیم، به آن عشق می‌ورزیم. به تمام کارهایی فکر می‌کنیم که می‌توانیم با آن انجام دهیم؛ مثلاً در رؤیای تجربه تماشای مسابقه بسکتبال غرق می‌شویم. برای همین ارزش آن را بالاتر در نظر می‌گیریم. دلیل دوم این است که مردم به چیزی که از دست می‌دهند، به شکل‌های مختلف فکر می‌کنند. فروشندگان به کارهایی فکر می‌کنند که می‌توانند با بلیت انجام دهد؛ اما خریدار به کارهایی فکر می‌کند که می‌تواند با پول خود انجام دهد. هر دو گروه چیزی را که دارند، ارزشمندتر از چیزی می‌دانند که به دست خواهند آورد.

خطای بدن شناگر:

خطای بدن شناگر، به اشتباه گرفتن علت و معلول اشاره دارد، به طوری که افراد گمان می‌کنند یک ویژگی نتیجه یک انتخاب است، درحالی که در واقع دلیل انتخاب بوده است. این خطا نخستین بار به صورت تحلیلی و مفهومی توسط نسیم نیکولاس طالب مطرح و سپس توسط دن آریلی به شکلی کاربردی در رفتار روزمره توضیح داده شد. طالب مثال معروفی می‌زند: «ما فکر می‌کنیم شناگران حرفه‌ای، بدن‌های فوق العاده‌ای دارند چون زیاد شنا می‌کنند؛ درحالی که واقعیت این است که آنها به دلیل داشتن بدن خاص، شناگر حرفه‌ای شده‌اند.» یعنی بدن متناسب، نتیجه تمرین نیست، بلکه شرط ورود به رشته

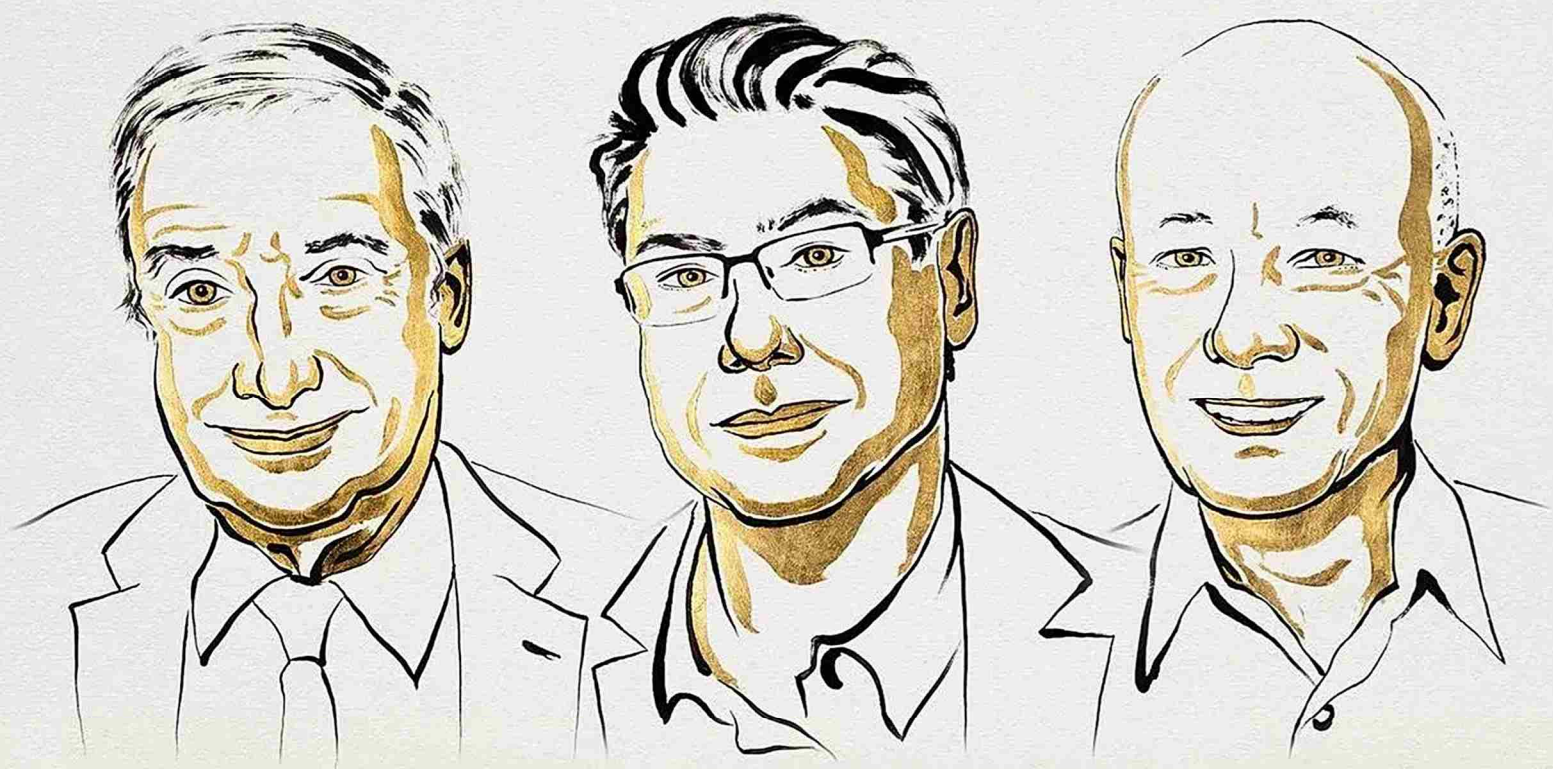
حتی در قیمت‌گذاری‌های فروشگاه‌ها یا قیمت‌های مقایسه‌ای این اثر قابل مشاهده است. وقتی قیمت اولیه مثلاً قیمت قبل از تخفیف را نشان می‌دهند، مشتریان محصول را بر اساس آن مقایسه می‌کنند و حاضرند پول بیشتری بپردازند، حتی اگر قیمت اولیه فقط یک عدد بازاریابی باشد.

رفتار گله‌ای:

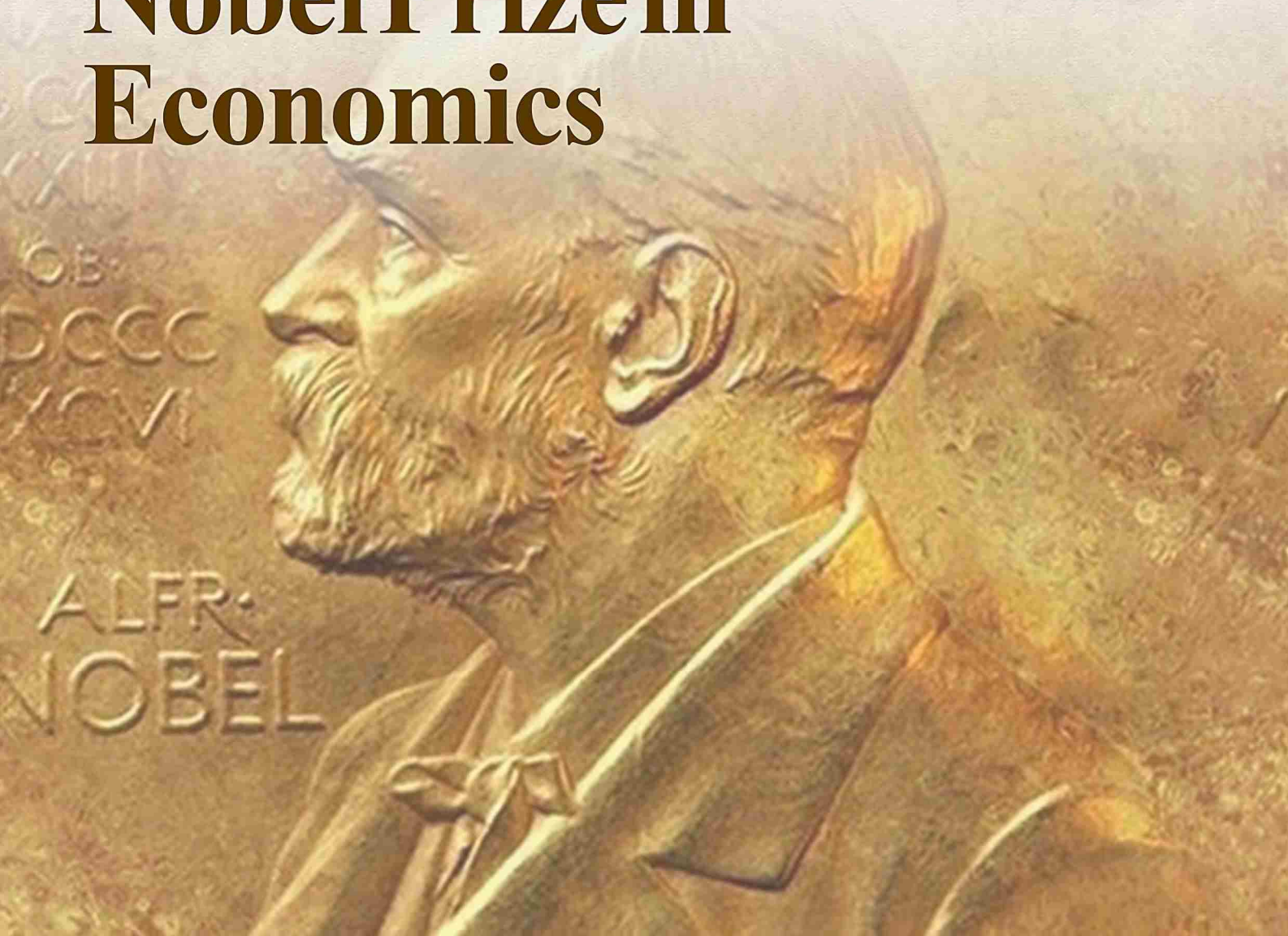
رفتار گله‌ای به حالتی گفته می‌شود که افراد بدون تحلیل شخصی و صرفاً به تقلید از رفتار دیگران تصمیم می‌گیرند. این پدیده بیشتر در بازارهای گاوی قابل مشاهده است. رابرت شیلر در کتاب خود، سرخوشی غیرعقلانی، توضیح می‌دهد که حباب‌های مالی معمولاً نتیجه سرایت هیجانات جمعی و رفتار گله‌ای هستند، نه محاسبات منطقی درباره ارزش واقعی دارایی‌ها. بحران مالی سال ۲۰۰۸ نتیجه این رفتار است. در بازار مسکن آمریکا، مردم تصور کردند قیمت خانه‌ها همیشه افزایش پیدا می‌کند، زیرا دیگران نیز همین‌ها را داشتند. بانک‌ها و سرمایه‌گذاران نیز با همین ذهنیت وام‌های پریسک دادند یا خریدند. وقتی حباب ترکید، همان رفتار گله‌ای معکوس شد و همه همزمان شروع به فروش کردند.

اثر مالکیت:

اثر مالکیت یکی از بنیادی‌ترین سوگیری‌های شناختی در اقتصاد رفتاری است. بر اساس این نظریه، انسان‌ها برای چیزهایی که مالک آن هستند، صرف نظر از ارزش واقعی یا بازاری آن، ارزش بیشتری قائل می‌شوند. این نظریه نخستین بار توسط ریچارد تالر در دهه ۱۹۸۰ مطرح شد. او اثر مالکیت را بر پایه یافته‌های کانمن و تورسکی در نظریه چشم‌انداز استنتاج کرد. طبق این نظریه «زیان از دست دادن چیزی، دو تا سه برابر دردناک‌تر از لذت به دست آوردن همان چیز است.» در نتیجه مالکیت ذهنی باعث می‌شود از دست دادن دارایی‌هایمان را به نوعی زیان بزرگ بدانیم حتی اگر ارزش اقتصادی



Nobel Prize in Economics



نوبل اقتصاد 2025



دکتر ساعد علیجانی

دانشجوی کارشناسی مدیریت مالی | ورودی 402



آرشاد وکیلی

دانشجوی کارشناسی اقتصاد | ورودی 402

خلاقانه است و هم مخرب، زیرا فناوری های قدیمی جای خود را به فناوری های جدید می دهند و شرکت های ناکارآمد از رقابت خارج می شوند.

برندگان جایزه نوبل اقتصاد نشان دادند که این فرایند تضادهایی ایجاد می کند که برای بهره برداری سازنده از نوآوری ها باید مدیریت شود. در غیر این صورت، گروه های ذی نفع و شرکت های جاقفاده می توانند مانع پیشرفت نوآوری شوند و اقتصاد دوباره به رکود بازگردد.

جان هاسلر، رئیس کمیته جایزه علوم اقتصادی، درباره اهمیت این تحقیقات گفته است: «کار برندگان نشان می دهد که رشد اقتصادی را نمی توان بدیهی دانست. باید مکانیسم هایی که زیر بنای تخریب خلاق هستند، حفظ شوند تا دوباره به رکود بازنگردیم.»

پیام های نوبل اقتصاد:

نوبل اقتصاد ۲۰۲۵ یادآور این است که رشد پایدار اقتصادی نه از دل انحصار، کنترل دستوری و حمایت های بی قید و شرط، بلکه از مسیر رقابت در بازار آزاد و نوآوری به دست می آید. - وحید احمدی، پژوهشگر اقتصاد در مدرسه اقتصاد لندن

دستاوردهای سه اقتصاددان برنده نوبل، درک ما را از چگونگی تداوم رشد اقتصادی در دوران مدرن شکل تازه ای بخشیده است. به لطف همین فرایند، پدیده ای که میلیون ها نفر را از فقر رها کرده و زیر بنای رفاه امروز بشر را بنا نهاده است.

مداوم جایگزین روش های قدیمی می شوند. این فرایند، اساس رشد اقتصادی پایدار را تشکیل می دهد و بهبود سطح زندگی، سلامت و کیفیت زندگی مردم در سراسر جهان را به همراه دارد.

با این حال، همیشه چنین روند پایداری وجود نداشته است. در طول تاریخ بشر، رکود اقتصادی بیشتر حالت عادی داشته است. حتی با وجود اکتشافات مهم که گاهی شرایط زندگی و درآمد را بهبود می بخشد، رشد همیشه محدود و موقت بود.

جوئل موکیر با استفاده از منابع تاریخی، به بررسی علل تبدیل رشد پایدار به یک هنجار اقتصادی جدید پرداخته است. او نشان داد که برای ایجاد نوآوری های مداوم، تنها کافی نیست بدانیم یک روش یا فناوری کار می کند؛ بلکه باید توضیح علمی و منطق پشت آن را نیز درک کنیم. قبل از انقلاب صنعتی، فقدان چنین چارچوب علمی، ساختن و بهبود اکتشافات جدید را دشوار می کرد. موکیر همچنین بر اهمیت بازبودن جامعه برای پذیرش تغییرات و قوانین جدید پس از نوآوری ها تأکید می کند.

فیلیپ آگیون و پیتر هاویت نیز مکانیزم های پشت پرده رشد پایدار را مورد بررسی قرار دادند. در مقاله ای از سال ۱۹۹۲، آنها مدلی ریاضی برای مفهوم «تخریب خلاق» ارائه کردند. بر اساس این نظریه، وقتی یک محصول جدید و بهبود یافته وارد بازار می شود، شرکت هایی که محصولات قدیمی تولید می کنند متضرر می شوند. این نوآوری هم

آکادمی سلطنتی علوم سوئد روز دوشنبه ۲۱ مهر اعلام کرد که جایزه علوم اقتصادی ۲۰۲۵ به یاد آلفرد نوبل به جوئل موکیر، فیلیپ آگیون و پیتر هاویت اهدا شد. این جایزه به دلیل تحقیقات تأثیرگذار این سه اقتصاددان در پیوند دادن نوآوری با توسعه اقتصادی پایدار به آنها تعلق گرفت.

• نیمه اول جایزه به جوئل موکیر از دانشگاه نورث وسترن، اوانستون، ایالت ایلینوی، ایالات متحده آمریکا و دانشکده اقتصاد ایتان برگلاس، دانشگاه تل آویو، اسرائیل،

«به خاطر شناسایی پیش نیازهای رشد پایدار از طریق پیشرفت فناوری» تعلق گرفت.

• نیمه دوم جایزه به طور مشترک به: • فیلیپ آگیون از کالج دو فرانس و INSEAD، پاریس، فرانسه و دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی لندن، بریتانیا، • پیتر هاویت از دانشگاه براون، پروویدنس، رود آیلند، ایالات متحده آمریکا،

«به خاطر توسعه نظریه رشد پایدار از طریق تخریب خلاق» تعلق گرفت.

آکادمی همچنین در بیانیه ای اعلام کرد که این سه نفر با تعمیق درک ما از چگونگی پیشرفت فناوری در افزایش بهره وری، شکل دهی بازارها و تغییر جوامع در طول زمان، مورد تقدیر قرار گرفته اند.

نوآوری و تخریب خلاق: کلید رشد پایدار اقتصادی

فناوری با سرعتی شگفت انگیز پیشرفت می کند و زندگی ما را به طور مستقیم تحت تأثیر قرار می دهد. محصولات و روش های تولید جدید به شکل چرخه ای



پروفسور موکیر در مطالعات خود نشان می‌دهد که نوآوری پایدار تنها با کشف فناوری‌های جدید حاصل نمی‌شود، بلکه نیازمند درک علمی از کارکرد آن فناوری‌ها و وجود جوامع باز، پذیرای تغییر و مشوق ایده‌های نو است.

همچنین، پروفسور آگیون و پروفسور هاویت نظریه‌ی تخریب خلاق (Creative Destruction) را ارائه کردند. بر اساس این نظریه، رشد پایدار اقتصادی زمانی رخ می‌دهد که بازار بتواند آزادانه ناکارآمدی‌ها را حذف کند و منابع را به سمت کارآمدترین بنگاه‌ها و نوآوران هدایت کند.

بازار آزاد و رقابت سالم، پیش شرط شکوفایی اقتصاد است. در غیاب بازار آزاد، نوآوری از بین می‌رود، زیرا انگیزه‌ای برای برتری و بهبود وجود ندارد.

از این منظر، تلاش برای خودکفایی کامل یا حمایت‌های گسترده از بنگاه‌های غیررقابتی معمولاً نتیجه‌ای جز اتلاف منابع و کاهش بهره‌وری ندارد.

نقش دولت در این میان، نه کنترل مستقیم بازار، بلکه ساختن و تقویت رقابت است؛ یعنی طراحی سیاست‌هایی که ورود بازیگران جدید، نوآوری فناورانه

و سرمایه‌گذاری خصوصی را تسهیل کنند.

اقتصاد ایران بارها میان دوره‌های دخالت سنگین دولت و گرایش‌های آزادسازی نسبی در نوسان بوده است. این رفت و برگشت‌های سیاستی، فضای پیش‌بینی‌پذیر را از بین برده و مانع شکل‌گیری چشم‌انداز بلندمدت برای سرمایه‌گذاری و نوآوری شده‌اند.

از سوی دیگر، سرمایه انسانی موتور اصلی رشد است؛ اما در سال‌های اخیر، موج مهاجرت جوانان و متخصصان ایرانی یکی از جدی‌ترین چالش‌های کشور بوده است.

الگوهای مشترکی در میان کشورهای توسعه یافته دیده می‌شود: تقویت رقابت پذیری در اقتصاد، ایجاد اعتماد داخلی در نهادهای اقتصادی و اجتماعی و حذف رانت و انحصار.

پیام نوبل برای ایران:

اقتصاددانانی که در ارتباط با مبحث رشد اقتصادی، برنده جایزه نوبل شده‌اند، بر

عواملی مانند پیشرفت فناوری، نوآوری، نهادها و تخریب خلاقانه تأکید کرده‌اند؛ عناصری که رشد پایدار را ممکن می‌کنند. همانطور که وحید احمدی، پژوهشگر اقتصاد در مدرسه اقتصاد لندن، نیز تأکید کرده است:

«رشد پایدار نه از دل انحصار، کنترل دستوری و حمایت‌های بی‌قید و شرط، بلکه از مسیر رقابت در بازار آزاد و نوآوری به دست می‌آید.»

با این حال، شواهد موجود نشان می‌دهد اقتصاد ایران بهره قابل توجهی از این دستاوردهای نظری و تجربی نداشته است.

مدل رشد سولو نشان داد که نه انباشت سرمایه، بلکه پیشرفت فناوری عامل اصلی رشد بلندمدت است؛ اما ایران به جای استفاده از ظرفیت نوآوری و ارتقای فناوری، به دلیل انرژی ارزان و فشار تحریم‌ها، به پناهگاه فناوری‌های فرسوده و آلاینده محیط‌زیست تبدیل شده است.

در ادامه، پل رومر بر نقش دانش و «رشد درون‌زا» تأکید کرد، اما رتبه پایین نوآوری ایران و موج مهاجرت متخصصان نشان می‌دهد که احترام سیاست‌گذاران به نیروهای خلاق بسیار

سلیقه به سمت شواهد قابل اتکا می برد.

منابع:

۱. پایگاه اطلاع رسانی جایزه نوبل

NobelPrize.org

۲. وبسایت انتشارات دانشگاه هاروارد

www.hup.harvard.edu

۳. وبسایت فوربز

www.forbes.com

۴. روزنامه گاردین

www.theguardian.com

۵. روزنامه دنیای اقتصاد

donya-e-eqtesad.com

۶. پایگاه خبری اقتصادنیوز

www.eghtesadnews.com

۷. خبرگزاری ایسنا

www.isna.ir

۴. تعادل دقیق میان ثبات و پویایی

تجربه «تخریب خلاق» نشان می دهد که ثبات بدون نوآوری به رکود می انجامد و نوآوری بدون ثبات به آشوب. سیاست گذار باید میان این دو قطب ظریف، معماری هوشمندانه ای طراحی کند.

در مجموع، تجربه برندگان نوبل اقتصاد نشان می دهد که رشد پایدار نه یک اتفاق لحظه ای، بلکه نتیجه ترکیب همزمان نوآوری فناورانه، نهادهای کارآمد، فضای رقابتی و ثبات اقتصاد کلان است. این مسیر، فقط از طریق آزاد گذاشتن جریان خلاقیت و حذف موانع ساختاری ممکن می شود؛ نه با گسترش کنترل های دستوری یا حمایت از ساختارهای ناکارآمد.

بررسی وضعیت ایران نیز نشان می دهد که ضعف در ثبات اقتصادی، فرار سرمایه انسانی، سیاست های ضد رقابتی و نبود نهادهای مدرن مانع بهره گیری از ظرفیت واقعی کشور برای رشد شده است.

به بیان ساده، مسئله امروز ما کمبود ایده نیست؛ کمبود فضای پذیرنده ایده است.

بسیار محدود بوده است. هر چند استارت آپ ها و بنگاه های نوآور تا حدی در تحرک اقتصاد نقش داشته اند، اما تحریم ها، انحصار، نااطمینانی، محدودیت مالی و حتی فیلترینگ، اجازه گسترش واقعی این اکوسیستم را نداده اند.

نوردهاوس رشد اقتصادی را منوط به پایداری محیط زیست می داند، در حالی که ایران در تأمین آب آشامیدنی و هوای پاک نیز با دشواری روبه روست و وجود ناترازی های بحران آفرین در آب و انرژی، مانع بهره گیری از این دیدگاه شده است.

از سوی دیگر، داگلاس نورث نقش نهادهای کارآمد را در توسعه اقتصادی تعیین کننده می داند، اما اقتصاد ایران در نبود این نهادها، با فساد اداری، بی ثباتی حقوق مالکیت و ناکارآمدی سیاستی مواجه است؛ مسائلی که دقیقاً بر ضد همان بنیان هایی هستند که برندگان نوبل بر آن تأکید داشته اند.

درس های سیاستی برای اقتصاد ایران:

۱. ثبات پولی به عنوان زیر بنای نوآوری.

رشد فناورانه در محیط تورمی و پرریسک شکل نمی گیرد. کنترل انتظارات تورمی و تقویت ارزش پول ملی، شرط اولیه سرمایه گذاری های دانش بنیان است.

۲. هدایت نظام مالی به سمت نوآوری و نه مصرف.

طراحی ابزارهای مالی نوین، اوراق نوآوری و سیاست های اعتباری هدفمند می تواند مسیر تأمین مالی پروژه های فناورانه را باز کند.

۳. تقویت نهادهای داده محور و دانیای محور

زیرساخت داده، تحلیل مبتنی بر هوش مصنوعی و همکاری نظام مند با دانشگاه ها، تصمیم سازی اقتصادی را از حدس و



Ill. Niklas Elmehed © Nobel Prize Outreach
Joel Mokyr
Prize share: 1/2



Ill. Niklas Elmehed © Nobel Prize Outreach
Philippe Aghion
Prize share: 1/4



Ill. Niklas Elmehed © Nobel Prize Outreach
Peter Howitt
Prize share: 1/4

ژرژ باتای

اقتصاد عام

ترجمه‌ی زهره اکسیری

و پیمان غلامی

معرفی کتاب اقتصاد عام

آیسن رحیمیان

دانشجوی کارشناسی اقتصاد | ورودی 403



کتاب اقتصاد عام، کاملاً متفاوت از آنچه در سطح جامعه و دانشگاه، اقتصاد را شناخته‌اید، به بررسی اقتصاد می‌پردازد و آن را در سطوح بالاتر و حتی کیهانی به تحلیل می‌گذارد؛ می‌توان چنان معرفی کرد که اقتصاد عام، بیانی از نسبت‌های انرژی در سطوح کیهانی است که در سطح اداره منزل و تولید و بازتولید باقی نمانده و وارد مبانی هستی‌شناختی و اخلاقی می‌شود.

در طی خواندن این کتاب با یک دیدگاه کاملاً متفاوت و طرز اندیشیدن و فلسفدنی که جز در نویسندگانی چون باتای کمتر به چشم می‌خورد مواجه می‌شوید.

امیدوارم کلمات و جملات و ترکیب‌بندی‌های این معرفی کتاب خائن به متن اصلی باتای نبوده و آنچنان که در خور کتاب است، خواننده را مشتاق مطالعه آن کند.

بر خلاف اقتصاد محدود که در آن مسئله بر تولید و مصرف و انباشت هست و اصل کارکرد تولید را از اتلاف معاف می‌داند، اقتصاد عام باتای قائل بر این است که نیروی پیش‌راننده‌ی ما چیز نیست که در هیچ اقتصادی مورد توجه قرار نمی‌گیرد و آن اتلاف است. در هر حال تمام آنچه که تولید و مصرف می‌شود، وابسته به خورشیدیست که جز ذره‌ای در برابر دریا در حال هدررفت می‌باشد و آنکه در نظر ما فایده است، آن تعداد پرتو محدودیست که به سمت زمین می‌تابد و آیا این، آن چیزی نیست که از سمت اقتصاد محدود رایج غیرمعقول دانسته می‌شود؟

فعالیت‌های انسان تماماً به فعالیت‌های تولید و بقا تقلیل‌ناپذیر بوده و مصرف به دو بخش مجزا تقسیم

می‌شود:

مصرف مولد: مصرفی که به تولید و باز تولید ختم می‌شود. (دقیقاً آنچه مشاهده می‌کنیم). -۱

هزینه‌گری غیرتولیدی، من جمله تجمل‌ها، جنگ‌ها، کیش‌ها و آئین‌ها، هنر و فعالیت جنسی. -۲

درحالی که هدف اقتصاد امروزی، انباشت هر چه بیشتر ثروت و تحمیل نوعی ریاضت‌کشی زاهدانه که مهم‌ترین منطق در اقتصاد سرمایه‌داری است و اتلاف همیشگی شری مطلق است. در این کتاب بر خلاف آن، به ما نشان داده می‌شود که آنچه خوانده‌ایم از مبادله‌ی پایاپایی که در قبایل بدوی وجود داشته و تصوراتمان که این شکل از اقتصاد کنونی بدیهی‌ترین شکل اقتصاد است، تا چه پایه غلط می‌باشد.

پاتالاج: بازتعریفی از ارزش و اقتصاد در جوامع بومی در مطالعات انسان‌شناسی و اقتصاد، اغلب با الگوهای مبادله و رفتار اقتصادی مواجه می‌شویم که بر پایه انباشت سرمایه و حداکثرسازی سود بنا شده‌اند. با این حال، برخی جوامع، به ویژه در فرهنگ‌های بومی، الگوهای متفاوتی را تجربه کرده‌اند که درک ما را از مفاهیم بنیادین "ارزش" و "اقتصاد" به چالش می‌کشد. یکی از بارزترین این موارد، سنت "پاتالاج" در میان قبایل ساحل شمال غربی اقیانوس آرام در آمریکای شمالی است.

پاتالاج که می‌توان آن را نوعی "رقابت از طریق ایثار" یا "نمایش اقتدار از طریق بذل و بخشش" تعریف کرد، در تضاد آشکار با اصول اقتصادی رایج قرار دارد. در این مراسم، افراد با هدف ارتقای جایگاه اجتماعی و اعتبار خود، نه تنها هدایای مادی قابل توجهی را به دیگران، از جمله رقیب، اعطا

می‌کردند، بلکه گاهی اوقات اموال خود را به صورت عامدانه از بین می‌بردند. (مانند سوزاندن قایق‌ها یا نابودی ذخایر غذایی). هدف اصلی از این رفتار به ظاهر غیرمنطقی، ایجاد یک "بدهی" اجتماعی و اخلاقی در سوی مقابل بود. فردی که چنین بخشش یا ایثاری را دریافت می‌کرد، ملزم به پاسخگویی با سطحی برابر یا حتی برتر از آن بود. این چرخه، به نوبه خود، منجر به تثبیت و تقویت ساختارهای اجتماعی مبتنی بر احترام متقابل و نمایش قدرت رهبری می‌شد. به عبارتی، "ثروت" واقعی در پاتالاج، نه در میزان انباشت، بلکه در توانایی فرد برای توزیع و حتی اتلاف آن برای کسب اعتبار اجتماعی تعریف می‌شد.

تحلیل پاتالاج از منظر اقتصاد سیاسی و انسان‌شناسی، ابعاد جدیدی را در فهم انگیزه انسانی و شکل‌گیری نظم اجتماعی آشکار می‌سازد. این سنت نشان می‌دهد که چگونه مفاهیم ارزش، اقتدار و وفور می‌توانند در بستر فرهنگی خاص، تعاریف متفاوتی یابند و چگونه رفتارهای اقتصادی لزوماً تابع منطق حداکثرسازی فایده فردی نیستند، بلکه می‌توانند ریشه در ارزش‌های اجتماعی، سیاسی و حتی اخلاقی عمیق‌تری داشته باشند. مطالعه پاتالاج، بنابراین فرصتی ارزشمند برای بسط دیدگاه‌های نظری در مورد ماهیت اقتصاد و سازماندهی اجتماعی فراهم می‌آورد. دیگر آنکه نمی‌توان با فایده‌گرایی، بسیاری از فعالیت‌های انسانی را توجیه کرد و توضیح داد، چرا که فایده یک امر مؤخره است، پس در ابتدا فرد نمی‌تواند فعالیت‌های خود را به خاطر فایده‌ی آن انجام داده باشد و می‌توان فایده را یکی از عوارض جانبی فعالیت دانست، اما عملکرد اقتصاد امروز چنان پیش می‌رود که خود از باقی کیهان در روابط و سیلان‌های انرژی در آن، جدا می‌افتد که نقصانی معرفتی است، مثل اکوسیستمی که

که ارتباطش را در سطوح بالاتر نادیده می‌گیرد، چون داخل این چارچوب توسط بیرون از آن نیز تحت تأثیر است. حیاتی که در بند بجا باشد، این نقطه ضعف آن است که میل به بازتولید شرایط در شما ایجاد می‌کند. میل به ثبات در دشمنی با چیزهایی مانند امر نو، تفاوت، دگرگونی رادیکال می‌باشد. (فریدریش نیچه)

آنچه که دیده می‌شود، انسان جوان برای تجربه‌ی شخصی که شاید مسئله‌ی هر انسان جوانی باشد، دست به تخریب و تفریق بی‌دلیل می‌زند و هر بار فهم ناچیز از اقتصاد را باطل می‌کند که روشن‌بین‌ترین انسان هم با دلیلش را در نمی‌یابد یا خودش را بیمار تصور می‌کند، او نمی‌تواند اعمالش را سودمدارانه توجیه کند و به ذهنش خطور نمی‌کند که جامعه‌ی انسانی درست مانند او، می‌تواند منفعتی در اتلاف‌ها و هدررفت‌های کلان داشته باشد. در فاجعه‌هایی که در عین تطابق با نیازهای معین، افسردگی‌های پرتلاطم، بحران‌های هراس در تحلیل نهایی، حالت عیاشانه‌ی خاصی را موجب می‌شوند. در وخیم‌ترین حالت، تناقض بین فهم اجتماعی کنونی و نیازهای واقعی جامعه، قضاوت سختگیرانه‌ای را به خاطر می‌آورد که پدر در تقابل با برآوردن نیازهای پسرش قرار می‌دهد.

این سخت‌گیری چنان است که پسر نمی‌تواند اراده‌اش را بیان کند. پروای کمابیش بدخواهانه‌ی پدر در چیزهایی که برای پسرش تهیه می‌کند، آشکار می‌شود: منزل، پوشاک، خوراک و به حکم ضرورت کمی سرگرمی بی‌ضرر، اما پسر حتی حق ندارد درباره‌ی چیزی که واقعاً او را به تبوتاب می‌اندازد، سخن بگوید. او مجبور است طوری به نظر مردم برسد که انگار جایی برای وحشت نیست. از این منظر غم‌انگیز است که بگویم انسانیت آگاه در اقلیت مانده است؛ انسانیت حق اکتساب، بقا و مصرف، عقلانی را در می‌یابد، اما اساساً هزینه‌گری غیرتولیدی را کنار می‌گذارد.

به راستی که این کنار گذاشتن‌ها سطحی است و همانقدر فعالیت‌های علمی را تعدیل می‌کند که ممنوعیت‌ها پسر را محدود می‌کنند، آن هم پسری که در غیاب پدرش بی‌درنگ خود را در لذت‌های ناگفته غرق می‌کند. هر بار معنای یک بحث به ارزش بنیادین واژه‌ی سودمندی وابسته می‌شود. یعنی هر بار که پرسشی اساسی که با زندگی جوامع بشری سروکار دارد مطرح می‌شود، فارغ از این که چه کسی مداخله می‌کند و چه عقایدی بیان می‌شود - می‌توان به یقین گفت بحث الزاماً منحرف شده و از پرسش بنیادین نیز اجتناب شده است. با وجود نظرات متباین حاضر، هیچ شیوه‌ی به واقع درستی در دست نیست تا آنچه را برای انسان فایده‌مند است، تعریف کنیم. لزوم دائمی به بازگشت (در توجیه‌ناپذیرترین شکلش) به اصولی که می‌خواهیم ورای سودمندی و لذت واقع کنیم، این خلاء را بسیار برجسته می‌کند: افتخار و وظیفه در طرح‌های مبتنی بر منفعتی مالی، ریاکارانه به کار گرفته می‌شوند و روح بی‌آنکه سخنی از خدا به میان آید، آشفتنگی فکری مردمی را که نظامی بسته را نمی‌پذیرند، پنهان می‌کند.

لذت چه هنر باشد یا عیاشی مجاز و چه بازی در بازنمایی‌های فکری جاری از روی بی‌میلی پذیرفته می‌شوند، یعنی به تغییر مسیری که نقش فرعی دارد تقلیل می‌یابند.

و چه بسا ملموس‌ترین سهم و قسمت زندگی افراد به صورت فعالیت غیرمولد اجتماعی و در مقام شرطی تاسف‌برانگیز ارائه می‌شود.

اکنون دیگر آنچه که از مبادله‌ی اقتصادی در سطوح کیهانی و جوامع بدوی مطالعه شد، تضعیف گشته و اتلاف‌های چشم‌گیر نیز تا جایی انجام می‌شوند که ثبات تضمین‌شده به خطر نیفتد.

امروزه فرم‌های عمده و آزاد هزینه‌گری اجتماعی غیرتولیدی از بین رفته‌اند، با این حال نباید از این نکته نتیجه بگیریم که اصل هزینه‌گری دیگر هدف فعالیت اقتصادی نیست. هر چیز سخاوتمندانه، فزون‌خواهانه، ناپدید شده است. مضامین رقابت که فعالیت فردی هنوز به آن وابسته است، در ابهام و

پیچیدگی گسترش می‌یابند و به قدر آروغ زدن شرم آورند.

نمایندگان بورژوازی خود را از انظار پنهان کرده‌اند. اکنون ثروت در پشت درهای بسته و طبق عرف‌های افسرده و ملال‌آور به نمایش گذاشته شده است.

چنین حیل‌های دلیل اصلی برای زندگی کردن، کارکردن، و رنج‌بردن کسانی شده است که جرئت ندارند این جامعه‌ی کهنه و فاسد را به تخریبی انقلابی محکوم کنند.

اکنون بدیهی است که جهان مدرن از ارثی که دائماً از جهان پرخرج به وی انتقال یافته، به بردگی رسیده و آن را برای پرولتاریا نگه داشته است. بی‌شک جامعه‌ی بورژوازی که مدعی حکومت بر مبنای اصول عقلانی است و تمایل دارد تا از خلال اعمالش همگونی انسانی مشخص را محقق کند، آن تقسیمی را به نظر برای خود انسان هم مخرب است، بدون حرکت اعتراضی نمی‌پذیرد؛ با این حال این تقسیم نمی‌تواند مقاومتش را نفی نظری پیش‌تر ببرد. این تقسیم، حقوقی برابر با اربابان به کارگران می‌دهد و این برابری را با حک کردن کلمه‌ی برابری روی دیوارها اعلام می‌کند، اما اربابان چنان عمل می‌کنند که گویی بیان خود جامعه هستند و ذهنشان (جدی‌تر از هر دغدغه‌ی دیگر)، درگیر این است که به کارگران نشان دهند آنها به هیچ وجه در حقارت انسان‌هایی که به خدمت می‌گیرند، شریک نیستند.

هدف فعالیت کارگران، تولیدکردن برای زندگی کردن است، اما هدف فعالیت رئیس‌ان، تولیدکردن برای محکوم کردن کارگران تولیدی به نوعی پستی کریمه است؛ زیرا بین توصیف مشخصه‌های رئیس‌ان از خلال شیوه‌های هزینه‌گری می‌جویند (آنها را از فرومایگی انسانی بالاتر می‌برد) و خود این فرومایگی (که همین توصیف مشخصه‌ها تابعی از آن است) هیچ کسی ممکن نیست. وقتی پیکار طبقاتی دوباره، البته این بار از جانب کارگران، به دست گرفته شود و گسترش یابد، به عظیم‌ترین فرم هزینه‌گری اجتماعی بدل می‌شود و چنان گستره‌ای دارد که وجود رؤسا را تهدید می‌کند.

جهانی که با جنگ‌های تجاری، تحریم‌ها و رقابت قدرت‌های نو ظهور در تلاطم
است، دیگر به سادگی گذشته قابل

پیش‌بینی نیست.

این شماره، نگاهی تحلیلی به واقعیت اقتصاد جهانی و جایگاه ایران در میان
طوفان تغییرات دارد؛

از جنگ تعرفه‌ها تا بریکس، از خودکفایی گندم تا تجارت پنهان آب مجازی.
اقتصادی که تاب بیاورد، اقتصادی است که بیندیشد.



نوبسان
NAVASAN